



بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

حمد و سپاس بی‌قیاس حضرت کردگاری را رواست که ... ذمه
سالکان مسالک ایمان را در زمان امان داده از اخطار ... سفر
و مسافران طرق اهل بیت را علیهم السلام از تلاطم دریای ...
نگاه داشته در کشتی سلامت در آورده بساحل نجات ...
و درود بی‌پایان بر بهترین عالمیان و سید دو جهان ...
سفر بالا از عرصه غبرا بر براق باد پا تا بمقام قاب قوسین
در اندکی از شب ... صدر صفه صفا بد خطه وفا ...
محمد مصطفی و بر آل بزرگوار و عترت نامدار او که بهترین
و کواکب سیارات بروج اثنی عشر‌اند سیما بر ان شهسوار
دین و شهریار ملک ... یقین ... عالم ملکوت پای سلامت ...
آشیان قدس بال همت راهنمای عالمیان ... را ...

و مطالب غائب کل غائب امیر المؤمنین و امام المتقین
ابی الحسن علی بن ابی طالب اللهم صل و سلم علیهم ما دارت
الشمس فی المشارق و المغارب اما بعد چون آدمیان
از سفر ناگزیر است و در سفر خطر بسیار می باشد و سلامت
مطلوب است و فوائد مرغوب پس لابد است بر مرد آگاه از
راه تا ... از خطر نگاه دارد از انجمله سلاح است و سلاح
مومن دعاست بموجب حدیث نبوی که الدعاء سلاح المؤمن
هست اندر دعا صلاح همه ... آنکه باشد دعا سلاح همه
بنابرین حضرت من خصه الله تعالی بالمواهب العلیة و الآراء
الجلیة و ایده بالملکات الملکیة و الکمالات الانسیة ذی النسب
الطاهر و الحسب الظاهر السید الاکمل الاورع الزاهد الافضل
المجاهد العابد رکن الدین و عماد الیقین رضی الاسلام و کهف
الانام ابی القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن محمد
الطاوس العلوی الفاطمی قدس الله روحه الطاهره و رفع
درجته فی منازل الآخره کتابی تصنیف فرموده در آداب

سفر و آنچه می باید از دافع خطر از دعا و عبرآن در آن درج
نموده بابلغ وجهی بلسان عربی فصیح وبیان واضح بلیغ بعضی
از برادران دینی و دوستان یقینی استدعا نمودند از بندهٔ
شرمندهٔ محتاج برحمت حضرت باری علی بن حسن ازواری
عفا الله عنهما آنرا فارسی نماید بجهت عموم فائده اجابةً لسؤالهم
بقدر توانائی در آن شروع نمود بعون ملک معبود بر نهج
و ترتیب اصل که بعد از اتمام آن ان شاء الله تعالی تسمیه خواهد
یافت بدرقة الامان فی الاسفار والاوطان والله الموفق
وعلیه التکلان ابتدا میکنم بنام سامی حضرت معبودی که برحمت
شامله افاضهٔ وجود و رزق فرموده بر ممکنات و بمحض فضل
وجود تخصیص نموده اناضرهٔ رحمت را بمومنان در جنات سپاس
و ستایش مر خدای را جل جلاله که زینهار خواستند باو ارواح
در صباح و رواح بزبان حال در بیرون آوردن ایشان
از کتم عدم بلطف و کرم آنانرا زینهار داد و استغاثه نمودند
بوی در خلاص اسیران از دست تعدی ستمکاران پس

رهانید از دست ایشان ستاد و بخشش فرمود مر ایشانرا
انوار و دیدند نفوس خود را بهره‌مندی و سربلندی آشکار
پس طلب بر داشتن خودشان کردند از حلول بمقام ایشان
پس رسانید ایشانرا بمطلوب ایشان با علو شان و در خوشند
مراکب و مطایا را بجهت اسفار خودشان در آن ایام بیرون
آورد آنانرا برای ایشان از جواهر اجسام رحم فرمود بعد از
پراکندگی آن در وادی طول و دانستند که از تمامی پنهانیهای
ایشان آنست که بکشند ایشانرا بجانب عقول پس کشید آنانرا
بامور پنهانی و نترسیدند از عقبات طرق و خطرهای آن پس
پدید کرد از برای ایشان راههائی که منجر شد بسلامت از مهلکهای
شب و روز آن باسانی و متمکن گردانید ایشانرا از رفتن
و سیر کردن بر مرکبهای اجساد بسوی سعادت دنیا و سعا
تا بر خواستند آن ارواح بتمکین او از مراکز ظهور و بریدند
بیابانهای بطون و سیر او سترا گشتند در عجائب طارق قرون
بعد از قرون و دیدند از غرائب قدرت الهی جل جلاله در

نو ردیدن مگنون کن نیکون ناکشت آن از برای آنان سفر
سالوف وکذاشتن وترک آن کردن بموت مخوف وشهادت
میکنم که نیست معبودی بجز معبود بیزاکه انست شهادتی
که امانست مرایشانرا از هلاک وبشارت دهنده است
بنیکوئی بازکشت بعالم پاک وشهادت میکنم که محمد عربی
صلی الله علیه وآله کشف کننده است انوار آن ارواح آنچه
بودند ازانها در حجاب واظهار نماینده شموس آنان آنچه جای
داشتند در پردهٔ نقاب وشهادت میکنم که تابان وی را نجی
رسیده بایشان از اعلای مراتب واجبست آنکه باشند از حامیان
در اعیان دین در هر طلبی از مطالب وبذل نموده اند شجاعت
خود را در بسیاری نهب وغارت وفاسد نساخته اند مروت
وحمایت خود را در انکه طمع توان کرد در ایشان تا باز مانند
از ان حمایت وبود طالع بدایت وولایت ایشان در اسعد
ساعات ویافتن ظهور فیروزی وکزارش طلب ایشان
هست در ضمن غایب سعادات وشناخته اند طرق اقبال را

درابتداء

درابتدای آفرینش ما انبیای کرام علیهم السلام بی آنکه رنج کشند
ونقب ودایم سالم بوده اند از کوری بپرستیدن نجوم آفت
صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین الی یوم الدین
پس بدرستی که من یافتم آدمی را که مسافر سیر کننده است
بسوی وجود در اصلاب پدران وارحام مادران که نگاه
دارندگان وودایع اند وبیان ویافتم که حق سبحانه وتعالی
اورا صاحب سلاح کردانیده تا نگاه دارد از سختی ونغم
بر وجهی که جاری شده بر گذشتگان از امم ومعامله کنندگان
بکرم ونعم تا آنکه واجب کردانیده بر وعبودیت بچیزی که
برساند اورا بمقامات دنیویه ودینیه تا آنکه باشد حرکات
وسکنات او در اسفار واختیار او همه بر حسب ارادهٔ الهیه
وآنکه سیر داده اورا مرار ان سالها در شهور ودهور در سفر
سلامت از محذور ودر مراکب نجات از خلاص بشر مرد ذی شرور
وکذاشته اورا در اسفار بجانب دار القرار وبدید کرده
از برای او بیشتر دی وراننده از مواعظ راستنمای که صاحب

بصائرست وابصار وبیداست حق سبحانه وتعالی بعلم ازلی
که مشفق است ومشکل بعجز قدرت بنده وضعف جسد او
که متصدی تکرار عبادت کرده پس فرستاد برای او بر زبان
انبیا واصفیا علیهم السلم از درع دعوات وحصون صدقات
تا امان باشد مر اورا از مخافات درطرقات وبدرستی دیدم
که تصنیف کنم کتاب مفردی را که محتاج باشد آدمی بآن در اسفار
وطلب کند از خدای تعالی امان را از لغزش واکدار وبعد
از آنکه ترتیب دادم نام نهادم آنرا کتاب الامان من اخطار
الاسفار والازمان وگردانیدم آنرا بر چند باب که هر بابی
از آن مشتمل باشد بر فصول که یاد کنم در آن آنچه معتبر شود
ذکر آن از منقول وآنچه بگشاید خدای تعالی آنرا ازموا
معقول وبسا که ذکر نمیکنم اسانید راویان آنها
که روایت کرده شده از آن آنچه اختیار میکنم آنرا
بنمایم زیرا که مراد ازین کتاب اختصارست وبجز
اختصار کرده شده بر آن ان شاء الله تعالی وحده العزیز وهرگاه

که یافتم مختصری از دعوات منقولات از آنچه محتاج است بآن انسان
از مهمات وآنچه مشتمل است بر وی این کتاب می آرم آنرا واگر یافتم
دعای برای بعضی از اسباب بدرستی که انشا میکنم بر وجه
مطلوب از مواهب الهی که برحمت شامله خود میداند آدمی
چیزی را که نمیداند آنرا بطریق موهوب پس بتحقیق که من دیدم
در کتاب عبدالله بن حماد انصاری در نصف دوم آن کتاب که نزد
من ثلثی از آن بود باسناد وی که من گفتم مر ابی عبدالله علیه السلم
که تعلیم فرما مرا دعای فرمود که افضل دعا آنست که بر زبان
تو جاری شود وروایت کرده سعد الله بن عبدالله در کتاب
دعا باسناد خود از زراره که گفت من گفتم مر ابی عبدالله
علیه السلم که تعلیم نما مرا دعای فرمود بدرستی که افضل دعا آنست
که جاری گردد بر زبان تو وبسا که ما انشا میکنیم بطریق منثور
نثر [illegible] سجع وشاید که در بعض روایات یافت شود که سجع
برقیاس [illegible] آن مکروه هست ومی شاید که تاویل آن بر تقدیر
صحت روایت بر آن وجه باشد که سجع از تکلف است یا آنکه

نداز برای رضای الهی باشد یا آنکه قاصر بود از آداب کتاب
و سنت زیرا که ما دیده ایم و روایت کرده ایم ادعیهٔ بسیار
از حضرت رسول و ائمهٔ انام علیهم الصلوة والسلام بر سبیل
سجع و نثر و ترتیب کلام و در صحایف امام زین العابدین
صلوات الله علیه بسیاری از آن قبیل هست که ما ذکر کردیم
آنرا و در قرآن شریف آثار کثیره هست بر آن وجه که ما وصف
نمودیم آنرا و ما هر چه ذکر میکنیم در انشا از دعا آنست که نیابیم
آنرا بی اندیشه و کلفت بلکه آن افاضه ایست بر ما از مالک
اشیا که او پروردگار ماست و بنده است او ما را همچنانکه
حق جل و علا میفرماید که علمنی ربی و ما ذکر میکنیم مراجزیرا
که مشتمل است بر و این کتاب از ابواب و فصول و اشارت
بمعانی آن بر وجه معقول و منقول و عدد آن ابواب و فصول
بر تفصیل است تا معلوم کند ناظر در آن موضعی که محتاج است
بآن از آن پس قصد کند آنرا در آن و بیابد ابواب را بر شتاب
ان شاء الله تعالی و ذکر تفصیل آنچه ما مقدم آورده ایم آنرا اجمالا

کرده ایم اینست از ابواب و فصول باب اول
در آنچه ذکر میکنیم آنرا از کیفیت عزم و نیت برای اسفار و آنچه
محتاج است بآن پیش از بیرون آمدن از مسکن و دار و در او
پانزده فصل است فصل اول در آنچه ذکر میکنیم آنرا
از عزم ایشان و نیت او بجهت سفر بنا بر اختلاف ارادت او
فصل دوم در آنچه ذکر میکنیم از اخبار که آن ورود
یافته در تعیین اختیار اوقات اسفار فصل سیم
در آنچه ذکر میکنیم از قصد و اختیار هر گاه خواهیم توجه در اسفار
فصل چهارم در آنچه ذکر میکنیم آنرا از وصیتی که صلوات
بآن نزد اسفار و استظهار بمقتضای اخبار و اعتبار فصل
پنجم در آنچه ذکر میکنیم از ایام و اوقات که مکروه است
در آن ابتدا در اسفار بمقتضای اخبار فصل ششم
در آنچه ذکر میکنیم از غسل پیش از اسفار و آنچه جاری کردانیم
حق جل و علا آنرا در خاطر ما از اذکار فصل هفتم
در آنچه ذکر میکنیم از آنچه میگوئیم آنرا از دکندن جامها برای

امثال و آنچه ذکر میکنیم آنرا نزد اغتسال از نیت و ابتهال
فصل هشتم در آنچه ذکر میکنیم آنرا نزد پوشیدن
ثیاب از دعا و آداب فصل نهم در آنچه ذکر میکنیم
آنرا از آنچه متعلق است به بوی خوش و بخور و کحل فصل
دهم در آنچه ذکر میکنیم از اذکار در آن اوقات نزد شانه
کردن محاسن و نزد نظر کردن در مرآت فصل یازدهم
در آنچه ذکر میکنیم از صدقه و دعای آن نزد سفر و دفع آنچه
نرسند از خطر فصل دوازدهم در آنچه ذکر میکنیم
از وداع کردن عیال بنماز و دعا و ابتهال و نیکویی مقال
فصل سیزدهم در روایت دیگر نزد وداع کردن
عیال بچهار رکعت نماز و ابتهال فصل چهاردهم
در آنچه ذکر میکنیم از وداع روحانیان که مسافر می گذارد
ایشانرا در منزل خود یا عیال و آنچه مخاطب میگرداند ایشانرا
از مقال فصل پانزدهم در آنچه ذکر میکنیم از ترغیب
و ترهیب عیال پیش از توجه و انفصال باب دوم

درآنچه

در آنچه با انسان می باید باشد در اسفار بجهت سالم بودن
از اخطار و اکدار و در آن پنج فصل است فصل اول
در آنچه ذکر میکنیم آنرا با او بودن عصا از چوب بادام تلخ
در اسفار و سالم بودن با آن از اخطار فصل دوم
در آنچه ذکر میکنیم از فرا گرفتن خاک پاک که از مرقد منور امام
حسین علیه السلم باشد که آن در حضر و سفر امان است از خطر
فصل سیم در آنچه ذکر میکنیم از فرا گرفتن انگشتری
در سفر که آن موجب امان است از ضرر فصل چهارم
در آنچه ذکر میکنیم آنرا از تمامی آنچه ممکن است که محتاج باشد آن
درین سه فصل فصل پنجم در آنچه ذکر میکنیم از فوائد
انگشتری که نگین او عقیق باشد در سفر که آن دافع خوف است
و مانع خطر و ضرر باب سیوم در آنچه ذکر
میکنیم که لابد است که در سفر باشد با انسان از رفقای نیک
فرجام و از مهام و طعام و در وی چهار فصل است فصل
در نهی از تنهایی در سفر و آماده ساختن رفقا بجهت

دفع خطر و ضرر فصل دوم درانچه با آدمی می باید
در سفر از آلات بمقتضای روایات وآنچه ذکر میکنیم از زیادتی
فصل سیوم درآنچه ذکر میکنیم از مهیا ساختن طعام
بجهت اسفار وآنچه متعلق است بآن از آداب و اذکار فصل
چهارم درآنچه ذکر میکنیم از اداب مشروب وماکول بر وجه
منقول باب چهارم درآنچه ذکر میکنیم
از آداب در پوشیدن کفش یا نعل و باخود داشتن شمشیر
و دیگر اسلحه در اسفار بر طریق صواب و در وسه فصل است
فصل اول درآنچه ذکر میکنیم از آداب موزه
که آن مختص است بکفش و موزه فصل دوم
با شمشیر بودن در سفر وآنچه متعلق است بآن از تعویذ
برای دفع خطر فصل سیوم درانچه ذکر میکنیم
از کمان و تیر و ابتدای آن از که شده و قصد به بر داشتن
آن چنانچه شاید از خشنودی ملک کبیر باب پنجم
درآنچه ذکر میکنیم از آماده ساختن تعویذ برای فارس و سواد

نزد

نزد اسفار و بجهت دواب تا محفوظ مانند از اخطار و دران
پنج فصل است فصل اول در تعویذی که مرویست
از مولی ما محمد بن علی الجواد صلوات الله علیه که نگاه دارنده است
از ضرب شمشیر و از هر خوف و فساد فصل دوم
در تعویذی که مجربست در دفع اخطار و بصلاح می آرد آنچه
با آدمی باشد از تباهی در اسفار فصل سیوم
درانچه ذکر میکنیم از تعویذی که بنهند در دستار بجهت تمامی
سلامت از اضرار فصل چهارم اول آن دعای علوی
مصری است درآنچه ذکر کرده ایم آنرا از فرا گرفتن تعویذ برای
فارس و فرس و دواب بحسب آنچه ما یافته ایم آنرا داخل
درین باب فصل پنجم درآنچه ذکر میکنیم از دعای
که دعا کرد بآن قائل آل برموسی که او را بود بعد از مردن
پس برخواست زود باب ششم
درآنچه ذکر میکنیم از برداشتن چیزی از کتابها که مدد باشد
او را بر عبادت و باعث بودن بر یادنی سعادت و درو

سیزده فصل است فصل اول در برداشتن
مصحف شریف مالوف و بعضی از آنچه مروی است در دفع امر
مخوف فصل دوم در آنکه هرگاه که سفر او باشد
بمقدار نهار باید که با او باشد از کتب بجهت استظهار
فصل سوم در آنچه ذکر میکنیم هرگاه باشد سفر
او یکشبانه روز بمقدار و آنچه با او باشد برای عبادت و حفظ
و استظهار فصل چهارم در آنچه ذکر میکنیم هرگاه سفر
او باشد مقدار یک هفته یا مانند آن در تقدیر و آنچه محتاج است
که با وی باشد از معونت بر دفع محاذیر فصل پنجم
در آنچه ذکر میکنیم از تادیب هرگاه سفر او یکماه باشد بر تقریب
فصل ششم در آنچه ذکر میکنیم هرگاه سفر او
یکسال باشد یا شهور و آنچه با او باشد برای زیادتی
عبادت و سرور و دفع محذور فصل هفتم
در آنچه با او باشد در سفر از کتب برای زیادتی مسرت
و دفع مضرت فصل هشتم در آنچه ذکر میکنیم از زمان

مسافران

مسافران و آنچه مقتضی اهتمام است بآن نزد عارفان
فصل نهم در آنچه ذکر میکنیم از آنچه محتاج است
مسافر بآن از معرفت قبله در صلوات و آنچه اختصاص دارد بآن
اهل عراق که اکنون ما ساکنانیم در آن جهات فصل دهم
در آنچه ذکر میکنیم که هرگاه مشتبه شد بر و مطلع آفتاب با ابر بود
یا یافت مانعی که نمی شناسد سمت قبله را تا متوجه شود بسوی
آن بر وجه صواب فصل یازدهم در آنچه ذکر میکنیم از
اخبار مروی به عمل کردن بقرعهٔ شرعیه فصل دوازدهم
در آنچه ذکر میکنیم آنرا از روایات در صفت قرعهٔ شرعیه که ما
ذکر کرده ایم آنرا در کتاب فتح الابواب در میان ذوی الالباب
و میان رب الارباب فصل سیزدهم در آنچه ذکر میکنیم
از آداب در اسفار از راویان صادق از صادق علیه السلام
از صادقان ابرار که حدیث کرده اند آنرا از لقمان که ذکر میکنیم
از آن آنچه محتاج اند بسوی آن این زمان باب
هفتم در آنچه ذکر میکنیم هرگاه شروع کرد انسان در بیرون

آمدن از دار برای اسفار و آنچه عمل میکند آنرا نزد باب و نزد
سوار شدن بر دواب و در و پنج فصل است فصل اوّل
در آنچه ذکر میکنیم آنرا از تعیین ساعتی که بیرون میرود در آن
ساعت از دار بسوی اسفار فصل دوم در آنچه
ذکر میکنیم از بستن تحت الحنک بدستار نزد تحقیق عزم تو
بر سفر تا سالم مانی از خطر فصل سوم در بستن
تحت الحنک بدستار سفید نزد سفر در روز شنبه تا یابی
امید فصل چهارم در آنچه ذکر میکنیم از آنچه
ادعا کرده باین نزد ساعت توجه و نزد ایستادن بر باب
بجهت کشادن ابواب بجاب فصل پنجم در ذکر
آنچه اختیار میکنیم از آداب و دعا نزد سوار شدن دواب
باب هشتم در آنچه ذکر میکنیم نزد سیر
کردن و راه رفتن بر طریق و مهمات حسن توفیق و امان
از خطر و تعویق و در وسه فصل است فصل اوّل
در آنچه ذکر میکنیم نزد مسیر از قول و حسن تدبیر فصل

دوم در آنچه

دوم در آنچه ذکر میکنیم آنرا از عبور بر پلها و جسور
و آنچه در آن ورود یافته از امور فصل سوم
در آنچه ذکر میکنیم آنرا در چیزی که تفال میکند مسافر بآن
و خوف خطر دارد از آن و آنچه دفع کند آنرا از وی آن زمان
باب نهم در آنچه ذکر میکنیم آنرا هر گاه
سفر او در کشتی باشد یا عبور او در آن و آنچه گشوده
برما از مهمات آن و در آنیست و پنج فصل است فصل
اوّل در آنچه ذکر میکنیم نزد نزول در کشتی و حال آن
از نیکی و زشتی فصل دوم در آنچه ذکر میکنیم
از آداب نزد سوار شدن کشتی و سفر کردن در آب
فصل سوم در نجات یافتن در کشتی با آیتی
چند از قرآن تا اقتدا کنند بآن اهل ایمان فصل چهارم
در آنچه ذکر میکنیم آنرا از آنچه ممکن است که باشد سبب
مر آنچیز را که ما مقدم داشته ایم آنرا از آن صلوات بر محمد و آل
علیهم صلوات الله الکبیر المتعال فصل پنجم

در آنچه ذکر میکنیم آنرا از دعا که بآن دعا کند کسی که افتاد از کشتی
در دریا تا نجات دهد خدای تعالی او را ببرکت آن دعا
فصل ششم در آنچه ذکر میکنیم آنرا از دعای که
مذکورست در تاریخ که اگر دعا کنند مسلمانان بآن بگذرند
بر دریا و ظفر یابند بر حرامیان آن مکان فصل هفتم
در آنچه ذکر میکنیم از مولای ما علی صلوات الله علیه و آله نزد
خوف غرق در دریا تا سالم مانند از آنچه ترسیده می باشند بران
دران غوغا فصل هشتم در آنچه ذکر میکنیم
آنرا از کم شدن در طرقات بمقتضای روایات
فصل نهم در آنچه ذکر میکنیم از تصدیق
صاحب رسالت که در زمین جن هست آنکه دلالت میکند
بر راه نزد ضلالت فصل دهم در آنچه ذکر میکنیم
کاهی که باشد در راه که بود از آن هراسان و ترسان
از دشمنان فصل یازدهم در آنچه ذکر میکنیم از حرزی
که امان است از دزد بی باک کاهی که ظفر یافته باو و خلاص

شو

شد از هلاک فصل دوازدهم در ذکر آنچه فرموده
مولای ما امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله نزد کید اعدا
و ظفر یافتن بدفع آن ابتلا فصل سیزدهم
در آنچه ذکر میکنیم که مؤمن هرگاه باشد مخلص مر خدا را
می ترساند حضرت عزت هر چیز را از او از صاحب آفت
فصل چهاردهم در آنچه ذکر میکنیم هرگاه که بترسد
از مطر در سفر و چگونه سالم ماند از ضرر و هرگاه تشنه شود
چگونه باران داده شود و ایمن گردد از خطر فصل
پانزدهم در آنچه ذکر میکنیم که هرگاه متعذر شود بر مسافر
آب چه چاره کند دران باب فصل شانزدهم
در آنچه ذکر میکنیم که هرگاه بترسد مسافر از شیطان یا از
ساحر بی ایمان فصل هفدهم در ذکر آنچه ضرورست
ازان بجهت دفع ضرر درندگان فصل هیجدهم
در آنچه ورود یافته در حدیث دیگر برای سالم بودن از شر
درندهٔ پر ضرر فصل نوزدهم در آنچه ذکر میکنیم که

دفع خطر اسد و دفع هر چیزی که از و بترسد فصل
بیستم در ذکر آنکه بترسد از دزد بر سکان بجهت تلف آمدن
مال فصل بیست و یکم در آنچه ذکر میکنیم در باب
سرکشی دواب فصل بیست و دوم در آنچه ذکر میکنیم
که هرگاه پیدا شود آفتی در چشم دابهٔ او بخواند آنرا و بکشد
دست بر چشم و روی او و بگذراند بر و کتابت بخصوص نیت
فصل بیست و سیم در آنچه ذکر میکنیم از دعاء فاضل
هرگاه مشرف شود بر شهری یا دهی یا بر بعضی منازل
فصل بیست و چهارم در آنچه ذکر میکنیم از اختیار
مواضع نزول و آنچه گشوده شده بر ما از معقول و منقول
فصل بیست و پنجم در آنچه ذکر میکنیم از آنکه
اختیار منازل بعضی از آن آنست که شناخته شده صواب
آن بنظر ظاهر و بعضی دیگر آنست که حضرت حق شناسانیده
هر کرا خواسته بنور باهر باب پنجم
در آنچه ذکر میکنیم از گفتن آن نزد نزول از مروی منقول

وآنچه

وآنچه گشوده بر ما از زیادتی در قبول و آنچه پناه برده
میشود بآن از محزونات از دعوات با برکات و در آن
دوازده فصل است فصل اول در ذکر
آنچه میگوئیم در مراحل کاهی که نزول میکنیم در بعضی منازل
فصل دوم در آنچه ذکر میکنیم از زیادتی
استظهار بجهت ظفر بر ضرر و دفع اخطار فصل
سیوم در آنچه ذکر میکنیم از دعوات منقولات بجهت
دفع محذورات سمیات فصل چهارم
در آنچه ذکر میکنیم از آنچه نگاه میدارد او را از اخطار هرگاه
خواهد که خواب کند در منازل اسفار فصل پنجم
در آنچه ذکر میکنیم از آنچه میگوید مسافر بجهت زوال وحشت
و ایمن بودن نزد خواب از مضرت فصل ششم
در آنچه ذکر میکنیم از زیادتی سعادت و سلامت از آنچه
میگوید آنرا نزد خواب تا فیض میرسد بعض عنایت
فصل هفتم در آنچه ذکر میکنیم از آنچه رسول الله

صلی الله علیه و آله سفر نموده هرگاه بسفر یا بسفر می رفته
و شب او را در می یافته فصل هشتم
در ذکر آنچه بگوید در آن باب هرگاه که بیدار شود از خواب
فصل نهم در ذکر آنچه بگوید و بکند وقت
نزد رحلت کردن از منزل اول فصل دهم
در آنچه ذکر دو رو وداع آنرا در منزل اول از انشا
فصل یازدهم در آنچه ذکر میکنیم آنرا از وداع
در زمینی که عبادت کرده خدا را نزد نزول در منزل اول
بی علل فصل دوازدهم در آنچه ذکر میکنیم از گفتن
نزد رکوب دواب از منزل دوم در عوض آنچه ما ذکر کردیم
در اوائل کتاب باب یازدهم
در آنچه ذکر میکنیم از دواها و علاجها برای بعض جوارح انسان
در آنچه عارض میشود در سفر از بیماری ابدان و در آن باب
کتاب برء ساعه که تصنیف ابن زکریاست که مستوفی واضح
البیان باب دوازدهم در بیان آنچه

تجربه

تجربه کرده ایم آنرا و مقرون است بقبول و در وی ست
پنج از فصول فصل اول در آنچه تجربه کرده ایم
برای زوال تب پس یافته ایم آنرا بوجهی که روایت
کرده ایم آنرا باسبب فصل دوم
در تعویذی که تجربه کرده ایم آنرا برای بسیاری امراض که
زائل میگردد بقدرت الهی که نومید نمیگردد نزد او
هیچ نا مولی از اغراض فصل سوم در آنچه
ذکر میکنیم آنرا از اشتام که تجربه کرده ایم و میرسیم بنهایات
مرام فصل چهارم در آنچه ذکر میکنیم از شفا
جستن بعسل و آب بر وجه صواب فصل پنجم
در آنچه تجربه کرده ایم آنرا نیز و رسیده ایم بآرزوی آن
از هر چیز باب سیزدهم در آنچه ذکر میکنیم
آنرا از کتابی که تصنیف کرده آنرا قسطا بن لوقا برای
ابی محمد حسن بن مخلد در تدبیر ابدان در سفر از مرض و
خطر که نقل کرده ایم آنرا بلفظ مصنف آن و اضافه آن

بسوی او بجهت اداء امانت و توفیر شکر رب و برای حسن
دیانت ذکر تفصیل آنچه ما مقدم آوردیم آنرا و اجمال نمودیم
آنرا از ابواب و فصول لابنست **باب اول**
در آنچه ذکر میکنیم آنرا از کیفیت عزم و نیت برای اسفار
و آنچه محتاج است بآن پیش از بیرون آمدن از مسکن
و دار و در و پانزده فصل است **فصل اول**
در آنچه ذکر میکنیم آنرا از عزم انسان و نیت او بجهت سفر پس
بر اختلاف ارادت او بدانکه عقل و نقل و فضل کاشف اند
بانکه مشرف بتکلیف خالی نیست از احاطهٔ علم الهی بوی و او
مثل اسیری است در قبضهٔ اقتدار کردگار و مشمول باتصال
نعمت او باستمرار از وجود و حیات و عنایت او و مامور
بنگاه داشت حرمت مقدس حضرت او و لزوم ادب بجهت
عظمت هیبت او پس همچنانکه انسان هرگاه حاضر شد در خدمت
سلطان عظیم الشان عمیم الاحسان مقید می گرداند اراده
و حرکات و سکنات خود را بلزوم ادب با آن سلطان

مادام

مادام که در خدمت اوست و معذور نیست هرگاه که واقع شد
از وچیزی که مخالف ارادت اوست و بنزد و گذاشت بنگاه
داشت حرمت او پس همچنین سزاوار آنست که باشد بنده با حق
جل و علا آنان برتر و با ادب تر بجهت تفاوت بسیار میان
رب الارباب و مالک الاسباب و میان سلطان مخلوق
شده از تراب و از گل و آب است که باز میگردد اسراو
بخراب و فنا و ذهاب پس باید که انسان خالی نباشد از
امتثال امر پروردگار در اسفارش و فراگرفته باشد او را
جل جلاله حامی و نگهبان خود در ساعات لیل و نهار شیخ می بینم
برای آدمی چیزی که حق جل و علا دوری جوید بر روان ولایت
خود و او برکناره شود بنفس خود از ادب در خدمت او
و بگرداند طبع و شهوات خود را و ایان بر حضرت او و این
امر از آن چیزیست که اعتقاد میکنم من که آدمی مخاطره میکند
باین با مالک دنیا و آخرت خود و بیرون میرود از حمایت
و ولایت او و میگرداند ضایع و تلف باین ترتیب خود را

بجمیع موهبت وعطیت او وهرگاه التزام نمود آدمی بآداب
وادعیه بروجه منقول وقبول کرد از خدا ورسول بی بیم
که خالی نخواهد بود در هیچ سفرها از اسفار الا که مراورا
باشد مدخلی در عبادت وسعادت در دار القرار پس لایق است
آنچه ما دیده ایم آنرا نسبت بحق جل وعلا وتنبه برو از روی
یقین پس هر که خواهد که احتیاط رعایت کند بجهت آخرت خود
اعتماد کند برین وهر که خواهد که باشد نزد طبع وآرزوی
خود پس خواهد بود درک وثواب او برو قربت فصل
دوم در آنچه ذکر میکنیم از اخبار که آن ورود یافته در تعیین
اختیار اوقات اسفار بعضی ازین آنست که ما روایت
کرده ایم آنرا باسناد خود بابی جعفر محمد بن بابویه رحمه الله
در آنچه روایت کرده آنرا از ابی عبدالله علیه السلم که آنحضرت
فرمود که هر که خواهد که سفر کند پس باید که مسافر شود
در روز شنبه چه بدرستی اگر سنگی جدا شده باشد از کوهی
در روز شنبه هر آینه باز گرداند خدای عز وجل آنرا بمکان خود

وهر که مشکل گردد بر وی حاجتها پس باید که طلب کند آنرا در روز
سه شنبه چه بدرستی که آن روزیست که حق سبحانه وتعالی
نرم ساخت آهن را برای داود پیغمبر علیه السلم وبعضی دیگر
آنست که ما روایت کرده ایم آنرا باسناد خود از ابن بابویه
نیز واو باسناد خود نیز از ابی جعفر الباقر علیه السلم که
رسول الله صلی الله علیه وآله بود که سفر میفرمود در روز
پنجشنبه ومیفرمود که روز پنجشنبه روزیست که دوست
داشته او را خدای تعالی ورسول وفرشتگان او
میگویم من که موکد این حدیث مشهوری ورود یافته
از آنحضرت که مبارک گردانیده شد امت مرا در شنبه شان
ودر پنجشنبه آن ونیز باسناد ما از ابن بابویه مرویست
واو از ابرهیم بن ابی یحیی مدنی روایت کرده واو از ابی
عبدالله علیه السلم که فرمود آنحضرت که باک ندارید از آنکه
بیرون روید برای سفر در شب جمعه میگویم من که شاید
روز شنبه وروز پنجشنبه وروز سه شنبه وشب جمعه

اتفاق افتد در روزهای که منهی است سفر در آن ایام
از آنچه متضمن حدیث صادق است علیه السلام در اختلاف
روزها در شهرهای از ماهها پس گمان کند آدمی که این
دو قول ضد اند و مقتضی تحیر اند در مراد و حال آنکه امر نه
اینچنین است چه ممکن است که تعیین این روزها از برای
اختیارات اسفار روزهای باشد که موافق آن ایام منهیه
نباشد و محتمل که اختیار این روزها از روزهای منحسه
رفع کند نحوست و کدورت آن روزها و اگر شک کند نزد
اشتباه در عمل کردن بروایت در ایام مختاره از منحسه یا بآنچه
متضمن روایتست باختیار ایام ماه پس معتبر در آن استخاره است
و اگر وقت تنگ است از استخاره پس بمصحف عمل کند چه آن
طریقیست برای کشف هر امر مشکل ان شاء الله تعالی

فصل ششم در آنچه ذکر میکنیم از قصد و اختیار
هرگاه خواهیم توجه در اسفار بیان بدرستی که ما حکایت
میکنیم برای ناظر در کتاب خود آنچه اماده میسازیم ذکر

آنرا از آنچه اعتماد نتوان کرد بر آن پس اگر پسندید عمل
کردن بر آن بتنهائی اگر نپسندید آنرا پس میگوید در آنچه بر
جهت جن باید که ما قصد کنیم بسفر و توجه ما آن باشد که از
جانب حق جل و علا می آئیم و بجانب او میرویم برای رضای
او جل جلاله و قصد و نیت ما آن باشد در هر سفر که توجه
ما در حضور و خدمت اوست و در مقدس حضرت او و از
عطایای مملکت او و قصد و نیت ما آن باشد که سیر و سلوک
ما بحول و قوت اوست و از رحمت و نعمت و نگاهداشت
و از حراست و حمایت اوست جل جلاله و دیگر قصد و نیت
ما آن باشد که سفرها بر حسب اراده اوست و سیر ما بحضرت
مقدس و بر وفق مراد اوست و آنچه از بنده میخواهد
از عبادت او تعالی و تقدس پس سفرها در معنی از روش
نبوی او و قصد ما آن باشد که سفرها پاک و خالص است
از شائبه آرزوی طبع و آنچه حاصل میکنیم و بیرون می آئیم
از حفظ و حرمت و شکر نعمت اوست و تذکار ما ممکن در حضرت

پروردگار باشد تقدست اسماؤه

فصل چهارم

در آنچه ذکر میکنیم آنرا از وصیتی که مامور بیم بآن نزد اسفار
و استظهار بمقتضای اخبار و اعتبار بدانکه عقل و نقل حکم
میکند بدرستی هر آنکه را که او نمیداند که کی خواهد مرد
و آیا مرگ او از فجاه است یا از مرضهای دور و دراز پس
آنچه مقتضی صفات کامله و فاضله اوست آنست که اعتبار
بردارد و تمثل جوید باوامر شرعیه در اهتمام بوصیت و آنکه
دیر نکند هیچ شبی نه در حضر و نه در سفر مگر آنکه باشد
وصیت او و مهمات او در حال حیات او و در بعد ممات او
نوشته با شهود ساخته باشد باحسن قواعد شرعیه و موکد است
وصایا در اسفار زیرا که ایمن نمی توان بود در سفر بتجدد
اخطار و دور رفتن از عیال و مال و گاه باشد در سفر که
توانائیش نباشد که بگوید آنچه مراد اوست از وصایای
او و چه جایز است که باشد وفات او ناگهان یا حاضر نباشد
نزد او گواهان یا نباشند یا او کسی که مطلع باشد بر سر او

در آنچه

در آنچه مراد اوست از وصیت از امور دنیای او و آخرت

فصل پنجم

در آنچه ذکر میکنیم از ایام و اوقات
که مکروه است در آن ابتدا در اسفار بمقتضای اخبار میگوئیم
هر جا که ما ذکر میکنیم از ایام مختاره از برای سفر پس مراد
آنست که ذکر کنیم ایام و اوقاتی که مکروه است سفر در آن
پس میگوئیم اما روزهای که مکروه است در و ابتدا بسفر
در هفته روز دوشنبه است چند روایات کرده ایم بنهی
از سفر کردن در روز دوشنبه و دیدیم در صحیفه مرویه از
امام رضا علیه السلام که رسول الله صلی الله علیه وآله میکرهد در روز
دوشنبه و پنجشنبه و گفته اند در این دو روز برفع اعمال بسوی
حضرت ذی الجلال و به بستن لواها و مرویست کراهیت
سفر در روز چهارشنبه خصوصا آخر چهارشنبه در هر ماهی
یعنی چهارشنبه آخرین آن ماه و روایت کرده ایم از کتاب
من لا یحضره الفقیه از سبب زوال کراهیت سفر در آن روز
در آنجا گفته که بعضی از اهل بغداد نوشتند بخدمت امام

علی نقی علیه السلم و سوال کردند آنحضرت را از بیرون آمدن
در روز چهارشنبه بطریق دَوَرد در جواب نوشت که هر که
بیرون آید در چهارشنبه که دور نکند خلاف بر اهل طیره که فال
بد میکیرند نکاه داشته شود از هر آفتی و عافیت یابد از هر عاهتی
و بکزارد حضرت عزت حاجت او را و مکروه است ابتدا
کردن سفر در روز جمعه پیش از پیشین و مکروه است
سفر و قمر در برج عقرب باشد و هر که سفر کند در آن وقت
روی نیکوئی نبیند و اما روزهای که مکروه است سفر کردن
در آن روزها در هر ماهی در بعضی روایات روز سیم است
از ماه و چهارم و پنجم و سیزدهم و شانزدهم و بیست و یکم
و بیست و چهارم و بیست و پنجم و بیست و ششم و در بعضی
روایات آنست که روز چهارم و روز بیست و یکم از ماه
صلاحیت سفر دارند و در روایت دیگر هشتم و بیست و سیم
ماه مکروه شمرده اند و ما پیش ازین ذکر کردیم که هر گاه
مشتبه شد بر آدمی اختیار روزها از برای اسفار بجهت

اختلاف

اختلاف اخبار اعتبار کند استخاره را پس اگر متعذر باشد
بجهت بعض اعذار قرعه را کند اعتبار که آن از طرق کشف است
و اظهار و ان شاء الله تعالی بیاید در فصلی که متضمن صدقه است
نزد اسفار که آن زائل کنندهٔ ایام است از اکدار و اخطار

فصل ششم در آنچه ذکر میکنیم از عمل پیش
از اسفار و آنچه جاری کرداند حق جل و علا آنرا در خاطرها
از اذکار پس میکوییم بدرستی که اخبار ورود یافته
بصورت این حال با اختلاف در زیادتی لفظ این مثال
پس ما ذکر میکنیم آنرا که راه نموده ما را خدای تعالی بسوی
آن امید داریم که آن موجب قربت ما کردد بسوی حضرت
شان و از جمله آنکه مرویست که آدمی هر گاه خواهد که سفر
کند مستحب است او را غسل کردن و بگوید نزد غسل که
بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ
وَالصَّادِقِينَ عَنِ اللهِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ اَللّٰهُمَّ
طَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ بِهِ صَدْرِي وَنَوِّرْ بِهِ قَبْرِي اَللّٰهُمَّ

اجْعَلْهُ لِي نُوراً وَطَهُوراً وَحِرْزاً وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَآفَةٍ
وَعَاهَةٍ وَسُوءٍ وَمِمَّا أَخَافُ وَأَحْذَرُ وَطَهِّرْ قَلْبِي وَجَوَارِحِي
وَعِظَامِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي وَمُخِّي وَعَصَبِي وَمَا أَقَلَّتِ
الْأَرْضُ مِنِّي اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي شَاهِداً يَوْمَ حَاجَتِي وَفَقْرِي
وَفَاقَتِي إِلَيْكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

فصل ششم

در آنچه ذکر میکنیم از آنچه میگوئیم
آنرا نزد کندن جامها برای اغسال و آنچه ذکر میکنیم آنرا نزد
اغتسال از نیت و اهمال پس آنچه میگوئیم آنرا بر سبیل ارتجال
درین حال اینست که اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَعُ ثِيَابِي لِأَجْلِكَ وَعَادَتاً
إِنِّي أَتَقَرَّبُ بِذَلِكَ إِلَى أَبْوَابِ فَضْلِكَ فَاجْعَلْ ذَلِكَ سَبَباً
لِإِزَالَةِ لِبَاسِ الْأَدْنَاسِ وَالْأَنْجَاسِ وَتَطْهِيرِي مِنْ غَضَبِكَ
وَمِنْ مَظَالِمِ النَّاسِ وَأَلْبِسْنِي عِوَضَهَا مِنْ خِلَعِ التَّقْوَى
وَدُرُوعِ السَّلَامَةِ مِنَ الْبَلْوَى وَجِلْبَابِ الْعَافِيَةِ مِنْ كُلِّ
مَا يُوجِبُ شَكْوَى بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و هرگاه که داخل
شدی بموضع اغتسال قصد میکنی بر نیت مثلا که من غسل

توبه

توبه میکنم از هر چه خدای تعالی نمیخواهد از من از هر بدی
که میدانم آنرا یا نمیدانم و دیگر غسلها بجای توبه آنرا میگوئی
که قصد کرده‌ام از غسل حاجت و غسل زیارت و غسل
استخاره و غسل صلوات و غسل دعوات و اگر روز جمعه
ذکر میکنی غسل روز جمعه را و اگر غسل واجبست ذکر
میکنی آنرا و هر کدام ازین اغسال که باشد که من واقف
شده‌ام مرا آنرا بر روایتی که مقتضی است ذکر آنرا درین حال
و هرگاه که تکلم کردی بدین نیات مجزی است ترا از آن
یک غسل بحسب آنچه من دیده‌ام آنرا در بعضی روایات
خصوصاً که بر عجله باشی چه هر دو معتبر و لحاظ میکند روایاتها
که در آب باشی کافی است ترا جدا ساختن این اغسال از
یکدیگر و آن بار تماسات متفرقه میشود که هر بار قصد یکی
از آن اغسال کنی و سر بآب فرو بری چه شمول اوستها
اعضا را بار هرگاه که نیت این اغسال کردی نزد مضمضه
و استنشاق دیگر احتیاج نیست که از سر گیری نیت را برای

اغسال هر دو ان حال این را بگوید اللهم انی ما اسلم
نفسی الی الماء ولا الی الهواء ولا الی غیرک من سایر
الاشیاء وانما اسلمها الیک والی محل عنایتک بها وحفظک
لها عند الانتشار وسموک لها بالنماء فیا من یجعل الشفا
فیما یشاء من الاشیاء اجعل شفائی من کل داء فی اغتسالی
بهذا الماء وابدلنی من الداء والشفاء واجعله سببا
لطول البقاء واجابة الدعاء ورفع انواع البلاء و
الابتلاء والنصر علی الاعداء وطهرنی من الذنوب
والعیوب ووفقنی به لاداء الواجب والمندوب برحمتک
یا ارحم الراحمین فصل هشتم در انچه ذکر میکنیم
از آداب پوشیدن ثیاب از دعا و آداب چون می پوشی جامه
میگوئی این را که بعضی ازین منقول است الحمد لله الذی
رزقنی من اللباس ما اتجمل به فی الناس واستر عورتی
واؤدی به فریضتی واحفظ به مهجتی اللهم اجعلها ثیاب
برکة اسعی فیها لمرضاتک واعمر فیها مساجد عبادک

برحمتک یا ارحم الراحمین و هرگاه خواهی که دستار به بندی
باید که برخیزی و به بندی و بگردانیدی پاره از دستار
در زیر حنک خودت و بگوئی اللهم توجنی تاج الایمان
وسومنی سیماء الکرامة وقلدنی قلادة السعادة وشرفنی
بما انت اهله من الزیادة و روایت کرده ایم نیز از کتاب
محاسن باسناد او از ابی حمزه از ابی عبدالله علیه السلام که
آنحضرت فرمود هرکه دستار به بندد و نگرداند دستار در تحت
حنک خود برسد باو دردی که دوا نباشد آنرا پس ملامت نکند
نکند مگر نفس خود را و مرویست که مسومین عمامه داران
وچون زیرجامه بپوشی بنشینی چنانچه روی بقبله بوده
باشد و بگوئی اللهم استر عورتی واعفف فرجی
ولا تجعل الشیطان فی ذلک نصیبا ولا له الی ذلک وصولا
فیصنع لی المکائد ویهیجنی لارتکاب محارمک وسلمنی
من امراض العورات حتی لا احتاج الی کشفها ولا ذکرها
للاطباء ولاهل المودات برحمتک یا ارحم الراحمین

فصل نهم در آنچه ذکر میکنیم آنرا از آنچه متعلقست
به بوی خوش و بخور دلکش هرگاه خواهی که خوش بوی
شوی بگلاب آنست که ما روایت کرده ایم در کتاب
مضمار در یک باب در عمل اول روز از ماه رمضان
از ابی عبد الله علیه السلم بدرستی هرکه بزند روی خود را
بکفی از گلاب ایمن گردد در آن روز از خواری و فقر و از عذاب
و هرکه بنهد بر سر خود گلاب ایمن گردد در آن سال از برسام
و چون گلاب بر روی مالی گلاب را در کف دست راست
میکنی و این دعا میخوانی که اللهم بالرحمة والحکمة التی
طیبت بها اصل هذه الشجرة حتی جادت بهذه الروائح
العطرة وقد شرفتنا بمعرفتک واختصصتنا بعبادتک فلک
نطیبک لذکرنا وعنایتک بامرنا وارتفاع قدرنا دون
هذه الثمرة وطیب ذکرنا فی دار الفناء وبعد مفارقة
الاحباء وفی یوم الجزاء وفی دار البقاء افضل ما طیبت
ذکر احد من اولاد الانبیاء و [illegible] الشهداء وذوی الرجاء

واجعله

واجعله سببا لدفع انواع البلاء والابتلاء برحمتک
یا ارحم الراحمین بعد از آن بر سر و روی خود میزنی
بر وجه منقول و هرگاه بخور میکنی میگویی نزد آنچه
مرویست از رسول الله صلی الله علیه و آله که آنحضرت
نزد بخور این میفرموده که الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات
اللهم طیب عرفنا وزک روائحنا واحسن منقلبنا واجعل
التقوی زادنا والجنة معادنا ولا تفرق بیننا وبین
عافیتک ایانا وکرامتک لنا انک علی کل شیء قدیر
و در روایت دیگر آمده که آدمی نزد بخور و تعطر این بگوید
که الحمد لله رب العالمین اللهم متعنی بما رزقتنی ولا
تسلبنی ما خولتنی واجعل ذلک رحمة ولا تجعله وبالا
علی اللهم طیب ذکری بین خلقک کما طیبت بشری
وثیابی بفضل نعمتک عندی. فصل دهم
در آنچه ذکر میکنیم از اذکار در آن اوقات نزد شانه کردن
محاسن و نزد نظر کردن در آینه مرویست که ابتدای شانه

کردن محاسن از زیر کند و سوره انا انزلناه فی لیلة
القدر بخواند و در روایت دیگر وارد شده که شانه کند
محاسن را از زیر بالا چهل بار و انا انزلناه بخواند
و از بالا بزیر هفت بار و سوره والعادیات بخواند
و بعد از آن بگوید اللهم سرح عنی الهموم والغموم
ووحشة الصدور و در روایتست که هر که شانه کند
محاسن خود را هفتاد بار که بشمارد آنرا هر بار چهل روز
شیطان نزدیک او نگردد و میگویم که در روایت دیگر
آمده که نزد شانه کردن محاسن بگوید که اللهم صل
علی محمد وآل محمد واکسنی جمالا فی خلقک وزینة فی
عبادک وحسن شعری وبشری ولا تبتلنی بالنفاق
وارزقنی المهابة بین بریتک والرحمة بین عبادک
یا ارحم الراحمین واما نظر کردن در آیینه پس مرویست
که فراگیر آنرا بدست چپ و چون روی خود را در او دیدی
پس بگوید که الحمد لله الذی احسن واکمل خلقی وحسن خلقی

وخلقنی

وخلقنی خلقا سویا ولم یجعلنی جبارا شقیا الحمد لله الذی
زین منی ما شان من غیری اللهم کما احسنت خلقی
فصل علی محمد وآل محمد وحسن خلقی وتمم نعمتک علی وزینی
فی عیون خلقک وجملنی فی عیون بریتک وارزقنی
القبول والمهابة والرأفة والرحمة یا ارحم الراحمین
و در روایت دیگر آمده که میگویی نزد روی خود در آیینه
دیدن این را که الحمد لله الذی خلقنی بشرا سویا وزیننی
ولم یشنی وفضلنی علی کثیر من خلقه تفضیلا ومن
علی بالاسلام ورضیه لی دینا و هر گاه بنهادی آیینه
را از دست خود میگویی اللهم لا تغیر ما بنا من نعمک
واجعلنا لانعمک من الشاکرین **فصل یازدهم**
در آنچه ذکر میکنیم از صدقه و دعای آن نزد سفر و دفع آنچه
ترسند از خطر روایت کند احمد بن خالد برقی در کتاب
محاسن باسناد خود از حماد بن عثمان که گفت گفتم مر ابو عبد الله
را علیه السلام که آیا مکروه است سفر در چیزی از ایام

مکروهست که آن چهارشنبه و دوشنبه است فرمود که در آن
روزها افتتاح سفر بصدقه کن و آیة الکرسی بخوان و بیرون
رو هرگاه ضرورت افتد ترا و نیز در کتاب محاسن آورده
باسناد او از عبد الله بن سلیمان که او گفت هرگاه ابو عبد الله
علیه السلام بیرون میفرمود در چهارشنبه آخر ماه و در روزی
که مردمان آنرا مکروه می شمردند بجهت خوف یا غیر آن
مراینه صدقه بدادی و بیرون فرمودی و نیز از کتاب
محاسن است باسناد او از سفیان بن ابی عمیر که او گفت من
دانسته بودم طالع خود را از نجوم که مرا چیزی پیش می آید
در سفرها که داعیه داشتم پس شکایت بردم بخدمت
ابی عبد الله علیه السلام از آن فرمود که هرگاه واقع شد
در نفس تو چیزی پس تصدق کن بر اول مسکینی که دیدی
پس برو که حق سبحانه و تعالی دفع میفرماید از تو آن
مکروه را و آنچه ما دیده ایم منقول آنست که نزد صدقه
دادن پیش از سفر این را بگوید که اللهم انی اشتریت

بهذه

بِهٰذِهِ الصَّدَقَةِ سَلَامَتِی وَسَلَامَةَ سَفَرِی وَمَا مَعِی اَللّٰهُمَّ
احْفَظْنِی وَاحْفَظْ مَا مَعِی وَسَلِّمْنِی وَسَلِّمْ مَا مَعِی وَبَلِّغْنِی
وَبَلِّغْ مَا مَعِی بِبَلَاغِکَ الْحَسَنِ الْجَمِیلِ و از آنچه زیاده بر منقول
در فضل هدایتی اینست که نزد صدقه دادن بگوید که اللهم
اِنَّکَ قُلْتَ لِقَوْمٍ یَتَصَدَّقُونَ وَلَا تَیَمَّمُوا الْخَبِیثَ مِنْهُ
تُنْفِقُونَ وَقَدْ عَلِمْتَ بِاَنَّهُ مَا جَرَی فِی الْاِسْلَامِ مِنِ
اخْتِلَاطِ الْحَلَالِ بِالْحَرَامِ فَاَنَا اَسْئَلُکَ بِمَنْ یَعِزُّ عَلَیْکَ
وَیَحِقُّ الْوَسَائِلَ اِلَیْکَ اَنْ تُطَهِّرَ هٰذَا مِنَ الْاَدْنَاسِ
وَحُقُوقِ النَّاسِ وَالْحَرَامَاتِ وَالشُّبُهَاتِ وَتَضَایَعَ
عَنْهُ اَصْحَابُهُ مِنَ الْاَحْیَاءِ وَالْاَمْوَاتِ حَتّٰی یَصِیرَ طَاهِرًا
یَصْلُحُ لِلصَّدَقَةِ بَیْنَ یَدَیْکَ وَعَرْضِهِ عَلَیْکَ وَالتَّقَرُّبِ
بِهِ اِلَیْکَ اَللّٰهُمَّ اِنَّ هٰذِهِ لَکَ وَمِنْکَ وَهِیَ صَدَقَةٌ
عَنْ مَوْلَانَا صَلَوَاتُ اللهِ عَلَیْهِ وَبَیْنَ یَدَیْ اَسْفَارِهِ
وَحَرَکَاتِهِ وَسَکَنَاتِهِ فِی سَاعَاتِ لَیْلِهِ وَنَهَارِهِ وَصَدَقَةٌ
عَمَّنْ یَعْنِیهِ اَمْرُهُ وَمَا لَا یَعْنِیهِ اَمْرُهُ وَمَا تَحْفَظُهُ وَمَا یَحِلُّهُ

وصدقة عني وعن ذريتي وأهل عنايتي وما أصحبه
وما أخلفه وبين يدي حركاتي وسكناتي في ساعات
الأسفار بالليل والنهار لتكفيه وتكفينا بها كل خطر
مما بطن أو ظهر وتفتح بها عليه وعلينا أبواب المسار
وطول الأعمار والأنصار وتبلغنا ما فيه رضاك
والدخول في حماك والأمان في الدنيا يوم نلقاك
وما فيه كمال سلامتنا وسعادتنا في دنيانا وآخرتنا
اللهم تقبلها بالقبول ونجاح المسؤول وبلوغ المأمول
برحمتك يا أرحم الراحمين بگویم و بآن زیاده میکنم
در بعض اوقات در دعوات پس میگویی یا من یدفع
بالصدقة والدعاء عن إنسان يا حتم وأبرم سوء
القضاء صل على محمد وآل محمد وادفع بهذه الصدقة و
الدعاء ما حتمت وأبرمت من سوء القضاء وسائر
أنواع البلاء وشماتة الحساد والأعداء وافتح علينا
بها ما أنت أهله من طول البقاء والنماء والأجر

والشفاء

والشفاء والدواء وبلوغ الرجاء وإجابة الدعاء
برحمتك يا أرحم الراحمين و میگویی نیز بعد از صدقه
از منقول لا إله إلا الله الحليم الكريم لا إله إلا الله
العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع ورب
الأرضين السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش
العظيم وسلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين
وصلى الله على محمد وآله الطيبين اللهم كن لي جارا من كل
جبار عنيد ومن كل شيطان مريد بسم الله دخلت و
بسم الله خرجت اللهم إني أقدم بين يدي نسياني
وعجلتي بسم الله وما شاء الله في سفري هذا ذكرته
أم نسيته اللهم أنت المستعان على الأمور كلها
وأنت الصاحب في السفر والخليفة في الأهل اللهم
بارك علينا سفرنا واطو لنا الأرض وسيرنا فيها
بطاعتك وطاعة رسولك اللهم أصلح لنا ظهرنا
وبارك لنا فيما رزقتنا وقنا عذاب النار اللهم

إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ
النَّظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ اللّٰهُمَّ أَنْتَ عَضُدِي
وَنَاصِرِي اللّٰهُمَّ اقْطَعْ عَنِّي بُعْدَهُ وَمَشَقَّتَهُ وَاصْحَبْنِي
فِيهِ وَاخْلُفْنِي فِي أَهْلِي بِخَيْرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ فصل [illegible] در آنچه ذکر میکنیم از وداع
کردن عیال بنماز و دعا و ایشان و نیکوئی مقال بدانکه
چون داعیهٔ سفر داری حاضر میکنی عیال را و وصیت
مینمائی ایشان را بنگه داشت و محافظت بروجهی که عمل
میکنند آنرا در حضر ربوات صلوات در اوائل اوقات
و از تلاوت قرآن و از نگاه داشت ابواب و اسباب
خودشان بغایت امکان و میگوئی ایشان را که حق سبحانه
و تعالی جل جلاله خلیفهٔ منست بر شما و بدرستیکه او حاضر
و ناظرست بشما و بدرستیکه نگهبانی او مر شما را و حضور
او و نگهبانی او اتم است از نگهبانی و حضور من مر شما را
و اوجب بر شما در نگه داشت و آنچه تقرب جوید بوی

آنگاه

آنگاه دو رکعت نماز وداع میگزاری که در رکعت اول
الحمد یکبار و قل هو الله احد یکبار میخوانی و در رکعت دوم
الحمد یکبار و انا انزلناه فی لیلة القدر یکبار و بسا میخوانند
سوره فتح یا بعضی از آن را با آنچه میخوانند در رکعت
اول و سوره نصر را با آنچه میخوانند در رکعت دوم و شاید
میخوانی بجهت آنکه فتح و گشادی بعد از حق جل و علا
از دعای که متضمن است بسلامت و عنایت تامه پس
چون فارغ شدی از نماز تسبیح زهرا علیها السلم میگوئی
و دیگر آنچه ما اختیار کرده ایم از منقول و آنچه منسوخ گشته
بر ما بروجه معقول و ابتدا میکنیم بذکر آنچه وارد شده
در روایات از دعوات برای تودیع عیال بعضی از آن
اینست که اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِي
وَأَهْلِي وَمَالِي وَوُلْدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلٍ الشَّاهِدَ
مِنْهُمْ وَالْغَائِبَ اللّٰهُمَّ احْفَظْنَا بِحِفْظِ الْإِيمَانِ وَاحْفَظْ
عَلَيْنَا اللّٰهُمَّ اجْعَلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا فَضْلَكَ إِنَّا

إليك راغبون اللهم إنا نعوذ بك من وعثاء السفر
وكآبة المنقلب وسوء المنظر في الأهل والمال
والولد في الدنيا والآخرة اللهم إني أتوجه إليك
هذا التوجه طلبا لمرضاتك وتقربا إليك اللهم فبلغني
ما أؤمله وأرجوه فيك وفي أوليائك يا أرحم الراحمين
واگر خواهی پس بگوید اللهم خرجت في وجهي هذا
بلا ثقة مني لغيرك ولا رجاء يأوي بي إلا إليك ولا قوة
أتكل عليها ولا حيلة ألجأ إليها إلا طلب رضاك وابتغاء
رحمتك وتعرضا لثوابك وسكونا إلى حسن عائدتك
وأنت أعلم بما سبق لي في علمك في وجهي مما أحب
وأكره اللهم فاصرف عني مقادير كل بلاء ومقضي
كل لأواء وابسط علي كنفا من رحمتك ولطفا من عفوك
وحرزا من مغفرتك وسعة من رزقك وتماما من
نعمتك وجماعا من معافاتك وأوقع لي فيه يا رب
جميع قضائك على موافقة هواي وحقيقة أملي وادفع

عني

عني ما أحذر وما لا أحذر على نفسي مما أنت أعلم به مني
واجعل ذلك خيرا لي لآخرتي ودنياي مع ما أسئلك
أن تخلفني فيمن خلفت وراءي من ولدي وأهلي ومالي
وإخواني وجميع حزانتي بأفضل ما تخلف فيه غائبا
من المؤمنين في تحصين كل عورة وحفظ كل مضيعة وتمام
كل نعمة ودفاع كل سيئة وكفاية كل محذور وصرف كل
مكروه وكمال ما يجمع لي به الرضا والسرور في الدنيا
والآخرة ثم ارزقني ذكرك وشكرك وطاعتك و
عبادتك حتى ترضى وبعد الرضا اللهم إني أستودعك
اليوم ديني ونفسي ومالي وأهلي وذريتي وجميع إخواني
اللهم احفظ الشاهد منا والغائب اللهم احفظنا
واحفظ علينا اللهم اجعلنا في جوارك ولا تسلبنا نعمتك
ولا تغير ما بنا من نعمة وعافية وفضل ومرویست که
چون خواهی که توجه کنی در وقتی که مکروه است در وصف
پس مقدم بدارد در ایام توجه قراءت الحمد ومعوذتين

وآية الكرسي وسورة القدر وآخر آل عمران يعني از ان في
خلق السموات والأرض تا آخر سوره بعد از ان بگو كه
اللهم بك يصول الصائل وبك يطول الطائل ولا حول
لكل ذي حول الا بك ولا قوة يمتازها ذو القوة الا بك
أسألك بصفوتك من خلقك وخيرتك من بريتك
محمد نبيك وعترته وسلالته عليه وعليهم السلام صل
عليه وعليهم واكفني شر هذا اليوم وضره وارزقني خيره
ويمنه واقض لي في متصرفاتي بحسن العاقبة وبلوغ المحبة
والظفر بالأمنية وكفاية الطاغية الغوية وكل ذي قدرة
لي على أذية حتى أكون في جنة وعصمة من كل بلاء ونقمة
وأبدلني فيه من المخاوف أمنا ومن العوائق فيه يسرا
حتى لا يصدني صاد عن المراد ولا يحل بي طارق من أذى
العباد انك على كل شيء قدير والأمور اليك مصيرها
يا من ليس كمثله شيء وهو السميع البصير ميگويم واگر باشد
مرترا عذري از توديع عيال بآنچه ما ذكر كرديم پس بدعاي

مختصر

مختصر اكتفا كن بر وجهي كه ما روايت كرده ايم از كتاب
محاسن كه لفظ او اينست باسناد نوفلي كه رسول الله
صلى الله عليه وآله فرموده كه هيچ خليفه نيست كه مرد بر اهل
بدارد كه آن افضل باشد از دو ركعت نماز هرگاه خواهد
بسفر بيرون رود وميگويد اين را كه أستودع الله
نفسي وأهلي ومالي وذريتي واخواني وأمانتي وخاتمة
عملي چون چنين كرد هيچ چيز نخواهد از خداي تعالى مگر كه بدهد
او را آن وآنچه ذكر ميكنيم از دعوات زياده بر آنچه ذكر كرده ايم
در روايات اينست كه اللهم انا نتوجه اليك بك وبمن
يعز عليك وبجميع الوسائل اليك أن تصلي على محمد وآل
محمد وعلى كل من يرضيك الصلوة عليه وأن تبلغ أرواح
الملائكة والأنبياء والأوصياء والأولياء انا سألناك
الصلوة اليهم وانا نتوجه اليهم باتيانك عليهم واحسانك
اليهم في أن تكونوا من وسائلنا اليك وذرايعنا بين
يديك في بلوغنا في سفرنا هذا كلما دعوناه وأملناه ورجوناه

وَمَا لَمْ يَبْلُغْهُ آمَالُنَا وَلَا ابْتِهَالُنَا وَلَا سُؤَالُنَا مِمَّا أَنْتَ قَادِرٌ
عَلَيْهِ وَنَحْنُ مُحْتَاجُونَ إِلَيْهِ وَأَنْ تُبَلِّغَ مَنْ نَقْصِدُهُ مِنْ
أَوْلِيَائِكَ أَنَّا نَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ بِكَ وَنَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِ فِي قَضَاءِ
حَاجَاتِنَا وَإِجَابَةِ دَعَوَاتِنَا وَأَنْ نَكُونَ مِنْ أَخَصِّ وُفُودِهِ
وَأَعَزِّ جُنُودِهِ وَأَكْرَمِ عَبِيدِهِ وَأَنْ تُبَلِّغَهُمْ ظَفَراً بِجُودِهِ
وَإِنْجَازِ وُعُودِهِ وَأَنْ يُدْخِلَنَا فِي حِمَايَتِهِ وَرِعَايَتِهِ وَ
خِفَارَتِهِ كَأَفْضَلِ مَا عَمِلَ مَعَ أَحَدٍ تَقَصَّدَ زِيَارَتَهُ وَتَشَرَّفَ
بِمَقْعَدٍ بِحَضْرَتِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

فصل سیزدهم در روایت دیگر در وداع کردن عیال
بچهار رکعت نماز و ابتهال بدرستی که ما ذکر کرده ایم این
روایت را در جزو دوم از کتاب تراجم باسنادها که آمد
مردی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله و گفت من
میخواهم که بسفر روم و وصیتی نوشته ام بکدام یکی از این
سه کس بدهم به پدرم یا پسرم یا برادرم که خلیفه من باشد
آنحضرت فرمود که بنده را هیچ خلیفه در اهل خود وقتی که محکم

کرد

کرد جامه سفر بهتر از آن نیست که چهار رکعت نماز بگزارد
و آنرا بنهد در خانه خود که بخواند در هر رکعتی فاتحة الکتاب
و قل هو الله احد یکبار و بگوید که اللّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ بِهِنَّ
إِلَيْكَ فَاجْعَلْهُنَّ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَمَالِي آنگاه فرمود که این
نماز خلیفه است در اهل و مال و خانه تا آنکه باز گردد بسوی
اهل و عیال خود **فصل چهاردهم** در آنچه ذکر میکنیم
از وداع روحانیان که مسافر میگذارد ایشان را در منزل خود
با عیال و آنچه مخاطب میگرداند ایشان را از مثال بدانکه ما
روایت کرده ایم که در هر منزل بعضی از روحانیان می باشند
سیما در منازلی که آدمیان در آن مسکن دارند چه حق سبحانه
و تعالی موکل گردانیده بر ایشان فرشتگان بحفظ ایشان چون
آدمی فارغ شد از وداع و ایداع عیال خود پس باید که خطاب
کند روحانیان که معتقد باشد استماع ایشان را و امیدوار
سماع ایشان بود و این را بگوید که اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِهَذَا
الْمَنْزِلِ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ وَالْمَلَائِكَةِ الْحَافِظِينَ وَالْمُسَبِّحِينَ

الغائبين يستودعكم الله ويقرأ عليكم أفضل السلام ويتوجه
إليكم بالله جل جلاله وبما خصكم به من الإنعام والإكرام
أن تستودعونا الله جل جلاله أكمل الوداع والإيداع
وأن تسألوه لنا كلما نحتاج إليه من الحفظ والانتفاع
وأن يردنا سالمين إلى سالمين وغانمين إلى غانمين وأن
تكونوا لنا على أحسن الخلافة والأمن من كل آفة
ومخافة وأعنها في المساعدة على كل رحمة ورأفة وأن
تقيموا على الصفاء والوفاء مدة أيام البقاء

فصل یازدهم درانچه ذکر میکنیم از ترغیب و ترهیب عیال
پیش از توجه و انفصال بدانکه در غالب احوال خالی نمی باشد
بعضی از عیال یا اکثر ایشان از حسد و عداوت مر بعضی
دیگر را و بدرستی که ایشان با حضور صاحب منزل و مشاهده
ایشان او را محتاج است براست داشتن و سیاست
ایشان پس چگونه باشد هرگاه دور گردد از ایشان و منظر
خالی شود از ایشان پس محتاج میگردد بآنکه یکی را پیدا کند

ازاهل

از اهل صلاح و قبول که وصیت کند بوی و در غیبت
خود او را بر ایشان نگهبان سازد بر وجهی که مرضی او
باشد او با ایشان سلوک کند تا مستحسن باشد انچه او
کرده باشد بعد از وصول و او عمل کرده باشد بقدر
استحقاق ایشان بعضی را بلطف و احسان که سلوک هموار
کند و بعضی دیگر که ناهموار باشند بغلظت و درشتی
تا از فتنه و منازعت و حسد و کین درگذرند و هرگاه که نمی شد
یکی را که در حال غیبت او از منازعت و ناهمواری نمی گذرد
در عتاب افزاید و در آداب کوشش نماید تا از آن باز دارد
که آن سبب استقامت ایشان می شود نزد اسفار در مدت
اعمار

باب دوم درآنچه با انسان می باید
که باشد در اسفار بجهت سالم بودن از اخطار و اکدار
و دران پنج فصل است

فصل اول درانچه ذکر میکنیم
آنرا با او بودن عصاست از چوب بادام تلخ در اسفار و
سالم بودن با آن از اخطار روایت میکنیم ما باسناد خود

از ابن بابویه رضوان الله علیه در آنچه او روایت کرده در
کتاب من لا یحضره الفقیه در باب برداشتن عصا در سفر
او گوید که امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله فرمود که رسول الله
صلی الله علیه و آله فرموده که هر که بیرون رود در سفر خود
و با او باشد عصای از چوب بادام تلخ و بخواند این آیه را
که وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي
سَوَاءَ السَّبِيلِ تا وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ایمن گرداند
خدای تعالی او را از هر درندهٔ مضرت رساننده و از هر
دزد ستم کننده و از هر صاحب نیش گزنده تا باز گردد بمنزل
و اهل خود و با او هفتاد و هفت از فرشتگان از پی یکدیگر
در آینده باشند و استغفار کنند برای او تا او بجای خود
بیاید و باز آنحضرت فرمود که فقر از و زائل گردد و شیطان
گرد او نگردد و دیگر فرمود که هر که خواهد که در نوردیده
گردد زمین از برای او پس باید که فرا گیرد نقدی را از عصا
و نقد عصاست از بادام تلخ و از غیر کتاب ابن بابویه آورده اند

که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که آدم علیه السلام
بیمار شد بیماری سختی و وحشت تمام در آن بوی رسید
پس از آن شکایت کرد بجبرئیل علیه السلام فرمود جبرئیل
که قطع کن یک شاخی از درخت بادام تلخ و ضم کن آن را
بر سینهٔ خود پس چنین کرد آنگاه این وحشت از و رفت
میگوییم که مرویست از ائمه انام علیهم السلام که هرگاه خواهد
یکی از شما که مسافر شود پس باید که در سفر او با او باشد
عصائی از درخت بادام تلخ و باید که بنویسد این حروف را
در رق و عصا را مجوف کند بقدر آن و در و نهد و آن
اینست سلحلس وه ○ به لهو ○ با ○ اسه ○ باویه
صاف ○ نصابه ○

فصل دوم

در آنچه ذکر میکنیم از فراگرفتن خاک پاک که از مرقد
منور امام حسین علیه السلام باشد که آن در حضر و سفر
امان است از خطر بدرستی که ما ذکر کرده ایم در کتاب
مصباح الزائر و جناح المسافر که چون آمد حضرت صادق

علیه السلم بجانب عراق واجتماع نمودند مردمان بسیار
بسوی وی گفتند ای مولای ما میدانیم که تربت قبر امام
حسین صلوات الله علیه وآله مرهم دردها و شفاست
پس آیا آن امان است از هر خوف و خطری فرمود کی بلی
هرگاه خواهد یکی از شما که ایمن گردد از هر خوف و بیمی
پس باید که فرا گیرد تسبیحی از تربت آنحضرت و بخواند
بر او دعای شب فراش را سه بار بعد از آن ببوسد
آنرا و بنهد بر چشمهای خود و بگوید اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسْأَلُكَ
بِحَقِّ هٰذِهِ التُّرْبَةِ وَبِحَقِّ صاحِبِها وَبِحَقِّ جَدِّهِ وَبِحَقِّ
اَبیهِ وَبِحَقِّ اُمِّهِ وَبِحَقِّ اَخیهِ وَبِحَقِّ وُلْدِهِ الطّاهِرینَ
اجْعَلْها شِفاءً مِنْ كُلِّ داءٍ وَاَماناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَحِفْظاً
مِنْ كُلِّ سُوءٍ وآنرا بنهد در جیب خود پس اگر چنین کرد
در بامداد پس لا یزال در امان حق جل وعلاست
تا شبانگاه واگر در شبانگاه این عمل کرد در امان خدای
عز وجل است تا بامداد ودر روایت دیگر ورود یافته

که آنحضرت فرمود که هرگاه فرا گرفتی تربت را بگو که
اَللّٰهُمَّ هٰذِهِ طینَةُ قَبْرِ الْحُسَیْنِ علیه السلم وَلِیِّكَ وَابْنِ
وَلِیِّكَ اتَّخَذْتُها حِرْزاً لِما اَخافُ وَما لا اَخافُ
ودر روایت دیگر آمده که اَللّٰهُمَّ اِنّی اَخَذْتُهُ مِنْ قَبْرِ
وَلِیِّكَ وَابْنِ وَلِیِّكَ فَاجْعَلْهُ لی اَمْناً وَحِرْزاً لِما اَخافُ
وَما لا اَخافُ ومرویست که هرکه بترسد سلطانی را یا غیر
او را و بیرون رود از منزل خود واستعمال کند این را
آن حرز باشد مر او را **فصل سیم** در آنچه ذکر
میکنیم از فرا گرفتن انگشتری در سفر که آن موجب
امان است از ضرر روایتست از ابی محمد قاسم بن علاء
مدائنی که حدیث کرد مرا خادم که من طلب اذن کردم
از امام علی نقی علیه السلم بسوی زیارت طوس فرمود
مرا می باید باشد با تو انگشتری که نگین آن عقیق زرد
باشد و بر وی این نقش بود بر یک جانب که ما شاءَ الله
لا قُوَّةَ اِلّا بِاللّٰهِ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ و بر جانب دیگر محمد وعلی

که آن امان است از قطع راه و اثم بجهت سلامتی بنده
آگاه و احفظ برای دین آنکه گفت پس بیرون آمدم
و فرا گرفتم انگشتری بران صفت که فرموده بود مرا باز
رجوع کردم بسوی برای وداع پس وداع کردم و برگشتم
پس چون اندکی دور شدم امر کرد برد من چون بازگشتم
فرمود که یا صالح گفتم لبیک یا مولای یا سیدی فرمود
می باید که با تو انگشتری دیگر از فیروزه باشد که در میان
طوس و نیشابور شیری بشما خواهد رسید که قافله را
مانع آید از سیر تو پیش رو و این انگشتری را بسوی او نما
و بگو که مولای من میگوید که از راه دور شو دیگر فرمود
باید که بر یک جانبش نقش آن الله الملک بود و بر جانب
دیگر اَلْمُلْكُ لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ که خاتم امیر المؤمنین
صلوات الله علیه و آله اینچنین بوده که بر او الله الملک
نقش کرده بود پس چون متولی خلافت شد فرمود
تا الملک لله الواحد القهار نقش کردند و نگین آن از فیروزه

بود

بود و آن امان است از درنده خاصةً و ظفر است
در حروب خادم گوید که پس بیرون آمدم بسفر خود
پس بخدا که درنده پیش آمد پس بعمل آوردم آنچه
فرموده بود بازگشتم و حدیث کردم آنحضرت را پس
فرمود مرا که باقی ماند بر تو خصلتی که حدیث نکردی مرا
بآن اگر خواهی من حدیث کنم آنرا بتو گفتم یا سیدی شاید
که فراموش کرده باشم آنرا فرمود که بلی تو یکشب
کردی نزد قبر طاهر بطوس پس آمدند قومی از جن
برای زیارت پس نظر کردند بر نگینی که در دست تو
بود و خواندند آن نقش را پس ایشان از دست تو بیرون
کردند و بردند نزد بیماری که مر ایشانرا بود و شستند
آن خاتم را بآب و بر آن بیمار آشامانیدند پس او صحت
یافت و باز آوردند انگشتری را بسوی تو و آن در دست
راست تو بود پس آنرا در دست چپ تو کردند
پس تعجب تو بسیار شد از آن و ندانستی سبب آنرا

ویافتی نزد سرخود سنگ یاقوتی پس فرا گرفتم آنرا
واکنون با تست پس زود باشد که ببری ببازار و
بفروشی به هشتاد دینار طلا و این هدیهٔ آن قوم
بود که برای تو آورده بودند پس آنرا بردم ببازار
و بهشتاد دینار فروختم همچنانکه سیدمن فرموده
بود و دیدم در دو حدیث که نقلست از مولی ما امام
محمد بن علی ابا قر علیهما الصلوة والسلم درباب نگین جزع
صینی که آنچه ذکر کرده شد مراد از و آنست که هرکه فرا گرفت
آنرا می باید که بر و نقش معین کند در وقت معین از ماه
پس آن حرز حامل اوست از هر مکروهی از شر جن و انس
و شیطان و سلطان و حشرات زمین و هرچه دیگر که باشد
از مکروهات و مرویست در حدیث دیگر که نقش خاتم
صینی که بوده مر مولی ما را علی بن ابی طالب صلوات الله
علیه همان نقش بوده که پیش ازین اشارت بآن کردم
در نقش خاتم آنحضرت میگوییم که ورد من در دعا نزد

پوشیدن

پوشیدن هر انگشتری این بود که اللّهُمَّ سَوِّمْنی
بِسیماءِ الْایمانِ وَتَوِّجْنی تاجَ الْکَرامَةِ وَقَلِّدْنی
حَبْلَ الْایمانِ وَلا تَنْزَعْ رِبْقَةَ الْایمانِ مِنْ عُنُقی
فصل چهارم در آنچه ذکر میکنیم آنرا از تمامی
آنچه ممکن است که محتاج باشد بآن درین سه فصل پس
از آنجمله آنست که ذکر کرده بودیم در فرا گرفتن عصا
بادام تلخ که بخواند آیت وَلَمّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْیَنَ و ذکر
نکرده بودیم تمام آیات را و شاید که کسی حفظ نداشته
باشد و دیگری نباشد که از و حفظ کند و بسا که موقوف
باشد برین کتاب ما پس اولی آنست که تمام آنرا ذکر کنیم
تا فوت نشود انتفاع باین روایات و آیات اینست
وَلَمّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْیَنَ قالَ عَسی رَبّی اَنْ یَهْدِیَنی
سَواءَ السَّبیلِ وَلَمّا وَرَدَ ماءَ مَدْیَنَ وَجَدَ عَلَیْهِ
اُمَّةً مِنَ النّاسِ یَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ
امْرَاَتَیْنِ تَذُودانِ قالَ ما خَطْبُکُما قالَتا لا نَسْقی حَتّی

يصدر الرعاء وابونا شيخ كبير فسقى لهما
ثم تولى الى الظل فقال رب انى لما انزلت الى
من خير فقير فجاءته احديهما تمشى على استحياء
قالت ان ابى يدعوك ليجزيك اجر ما سقيت لنا
فلما جاءه وقص عليه القصص قال لا تخف نجوت
من القوم الظالمين قالت احديهما يا ابت استاجره
ان خير من استاجرت القوى الامين قال انى اريد
ان انكحك احدى ابنتى هاتين على ان تاجرنى ثمانى
حجج فان اتممت عشرا فمن عندك وما اريد ان اشق
عليك ستجدنى ان شاء الله من الصالحين قال ذلك
بينى وبينك ايما الاجلين قضيت فلا عدوان على
والله على ما نقول وكيل و دیگر آنچه ذکر کرده بودیم
آن از در حدیث تربة شریفه که دعای فراش بخوانند و آن
دعائی است که امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله
خوانده شبی که بر فراش رسول الله صلی الله علیه و آله

خواب

خواب کرده بود که در آن هنگام آنحضرت از مکه
هجرت فرمود بمدینه و آن دعا اینست امسیت
اللهم معتصما بذمامك المنيع الذى لا يطاول
ولا يحاول من شر كل غاشم وطارق من سائر
من خلقت وما خلقت من خلقك الصامت والناطق
فى جنة من كل مخوف بلباس سابغة ولاء اهل
بيت نبيك محمد عليه وعليهم السلام محتجبا من كل
قاصد لى الى اذية بجدار حصين الاخلاص فى
الاعتراف بحقهم والتمسك بحبلهم موقنا ان الحق
لهم ومعهم وفيهم وبهم اوالى من والوا واجانب
من جانبوا فصل على محمد وآل محمد واعذنى اللهم
بهم من شر كل ما اتقيه يا عظيم حجزت الاعادى
عنى ببديع السموات والارض انا جعلنا من بين
ايديهم سدا ومن خلفهم سدا فاغشيناهم فهم
لا يبصرون و دیگر ما ذکر کردیم نگین صینی را و نقش

و وقت نقش آنرا ذکر نکردیم و هر وقت که نقش بکند
قصد مرادی که می‌کند آماده میکردد و صورت نقش
اینست [illegible]
[illegible]
صعلطا هال کهیعص مرال والحمد رب العالمین
ذکر حدیث دیگر در نقش نگین حدید صینی و این آنست
که آمد مردی بخدمت سیدنا امام ابی عبدالله جعفر
بن محمد الصادق علیهما السلام و گفت یا سیدی من میترسم
از والی بلدهٔ جزیره و میترسم که بیانگیزد دشمنان خود
بر من و این میترسم بر نفس خود آنحضرت فرمود استعمال
کن انگشتری که نگین او حدید صینی باشد و نقش کن
بر ظاهر سه سطر اول اَعُوذُ بِجَلَالِ اللهِ دوم اَعُوذُ
بِکَلِمَاتِ اللهِ سیم اَعُوذُ بِرَسُولِ اللهِ و در زیر نگین
دو سطر نقش کن اول آمَنْتُ بِاللهِ وَکُتُبِهِ دوم وَاثِقٌ
وَاثِقٌ بِاللهِ وَرُسُلِهِ و نقش کن در گرد نگین بر جوانبش

که اشهد

که اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مُخْلِصًا و صورت نگین
اینست ———
اشهد
ان لا اله
الا الله
و آنرا می‌پوشی در سایر آنچه بر تو صعب است از حوایج
تو و هرگاه ترسی آنرا یکی از مردمان این آنرا در دست
کن که حوایج تو گزارده میشود و خوف از تو زایل
میگردد و همچنین اگر زنی دشوار زاید آنرا بر گردن
او بیاویزند او را وضع حمل بشود بمشیة الله تعالی
و همچنین اگر کسی را چشم رسیده باشد از و زایل شود
و بپرهیزید بر وی از نجاست و دسومت و دخول حمام
و خلاجای و نگاه دار آنرا که آن از اسرار آلهیست
و حراست او بعد از آن آنحضرت ملتفت شد بجانب ما
و فرمود پس هرکه بر نفس خود بترسد پس باید که اینچنین
عمل کند و این را از دشمنان خود پنهان دارید تا فائده
بگیرند بآن و مباح مکردانید آنرا مگر انکسی که بپرهیزد
بان راوی این حدیث گوید که من تجربه کردم این خاتم را

پس صحیح یابیم والحمد لله

فصل پنجم

در آنچه ذکر میکنیم از فواید انگشتری که نگین او عقیق باشد
در سفر که آن دافع خوف است و مانع خطر روایت
کردیم از کتاب فضل العقیق و تختم به او که تالیف سید
سعید قریش بن سبیع بن مهنا مدنی علوی است
رضی الله عنه باسنادی که متصل میگردد بصادق
علیه السلام که آنحضرت فرمود که خاتم عقیق امان است
در سفر و در کتاب مذکور حدیث دیگر آورده که حضرت
ابی عبدالله صلوات الله علیه و آله فرمود که خاتم عقیق
حرز است در سفر و از کتاب مذکور است که در اینجا
گفته که خبر کرد ما را عبدالله بعد از آن ذکر کرده اسناد را
تا رساند به ابی هاشم داود جعفری رحمه الله که او
گفت گفت مرا اسمعیل بن جعفر که او گفت گفت مرا
ابو جعفر محمد بن علی الباقر صلوات الله علیهما که ای پسرک
من هر که بامداد کند و بر او باشد انگشتری که نگین او

عقیق

عقیق بود که در دست راستش باشد و پیش از آن
که در آن بامداد کسی را ببیند پس بگرداند نگین را
بباطن کف خود و بخواند سورهٔ انا انزلناه فی لیلة
القدر تا آخر بعد از آن بگوید آمَنْتُ بِاللهِ وَحْدَهُ
لا شَرِیکَ لَهُ وَکَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَآمَنْتُ
بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَانِیَتِهِمْ وَظَاهِرِهِمْ وَبَاطِنِهِمْ وَأَوَّلِهِمْ
وَآخِرِهِمْ نگاه دارد خدای تعالی او را از روز آنچه
فرود آید از آسمان و آنچه بالا رود در آن روز و آنچه
بیرون آید از زمین و باشد در حرز الهی و حرز ولی او
تا شبانگاه شود و از کتاب مذکور است باسناد او
در حدیث دیگر از حضرت باقر علیه الصلوة والسلام ذکر
کرده عقیق را و اجناس او و بعد از آن گفته پس از کلام
طویلی که هر که تختم نماید بچیزی از عقیق و او از شیعهٔ آل
محمد باشد علیهم الصلوة والسلام نبیند مگر خیر و نیکوئی و گشادگی
در روزی و بی نیازی از مردمان و سالم بودن از انواع

بلایا و آن امانست از سلطان ستمگر و از هرچه نرسد
آدمی از آن و حذر کند آنرا باب سیم
در آنچه ذکر میکنیم که لابد است که در سفر باشد با انسان
از رفقای نیک و رجال و از مهام و طعام و در وی چهار فصل است
فصل اول در نهی از تنهائی در سفر و آماده
ساختن رفقا بجهت دفع خطر و ضرر ذکر کرده احمد بن
محمد برقی در کتاب محاسن باسناد او از ابی الحسن
موسی علیه السلم که رسول الله صلی الله علیه و آله سه
طائفه را لعن فرموده یکی از ایشان راکب بیابان تنها
و هم از کتاب محاسن نقل میکند باسناد خود از سری
بن خالد از حضرت ابی عبدالله علیه السلم که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرموده که آیا خبر کنم شما را
به بدترین مردمان گفتند بلی یا رسول الله فرمود هر که
سفر کند به تنها و منع کند بخشش را و بزند بنده را
و هم از آن کتاب است باسناد او که رسول الله صلی الله

علیه و آله فرموده که رفیق است و بعد از آن سفر
میگویم من که دانسته ام بدرستی که هر آنکه اراده
سفر دارد محتاج است باستعداد رفقا و معاون
باندازه آنچه پیش اوست از اخطار و اکدار و در ارتکاب
اسفار و بقدر حال او در بسیاری حسودان و دشمنان
و بقدر آنچه مصاحبست او را از آنچه غالب است
از نفایس اشیا و بودم من که توجه میشودم بزیارات
عالیات استظهار می جستم بمصاحبت سواران با اسلحه
و پیادگان با یراق بحسب آن اوقات پس میکشند مرا
بعضی از اهل غفلات که توکل بر خدای تعالی بی یارست
از استعداد و از ساز و یراق و اجناد پس من میگفتم
که سید متوکلین محمد که بهترین اولین و آخرین است
فرموده که حق جل و علا میفرماید در خاص عبادات
و اوقات صلوات او که وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ
الصَّلَوٰةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ

فاذا سجدوا فليكونوا من ورائكم ولتأت طائفة اخرى
لم يصلوا فليصلوا معك وليأخذوا حذرهم واسلحتهم
ود الذين كفروا لو تغفلون عن اسلحتكم وامتعتكم
فيميلون عليكم ميلة واحدة حق سبحانه وتعالی درین
آیت که پیغمبر حبیب خود را بنماز خوف فرموده در غزا
وقتی که دشمن دین نزدیک باشند باید که لشکریان
دو فرقه شوند بعضی با تو بعضی از نماز بگذارند
وتتمه را خود تمام کنند و تو همان در نماز باشی و طائفه
دیگر پاسبانی کنند چون طائفه اولی فارغ شوند
از نماز بیایند بپاسبانی و این طائفه دیگر که نماز
نگذارده اند بیایند و با تو نماز بگزارند و تو نماز
خود را با ایشان تمام کنی و باید که اسلحه خود را فرا
گیرند در نماز و بملاحظه باشند تا اهل کفر ناگاه
مبادا شما را غافل بیابند و بر شما تازند و نماز خوف
در کتب فقهیه مبین است رجوع بآنجا باید کرد غرض

که بعضی

که بعضی امور را در ضمن اسباب مقرر فرموده اگرچه
قادر است که بی سبب حفظ کند تا حکمت بالغه او
چه تقاضا کند با وجود سبب توکل باید کرد و دیگر
فرموده که بقدر توانائی آلات واسباب جنگ را
آماده سازید از اسب و شمشیر و تیر و کمان و زره دشمن
را بیابید و نگاه دارید و بترسانید بآنها دشمنان خدای
تعالی و دشمنان خود را که واعدوا لهم ما استطعتم
من قوة ومن رباط الخيل ترهبون به عدو الله
وعدوكم و بعضی از من سؤال کردند از استظهار
در اسفار یعنی از رفقا و یراق و اسلحه گفتم آنها مددند
در ادا کردن فرائض در اوائل اوقات و کجا ستادگی
که ایمن باشد از مخافات طرقات و از وسوسه شیطان
که می ترساند آدمی را از حوادث ازمان

فصل دوم

در آنچه با آدمی می باید در سفر از آلات
بمقتضای روایات و آنچه ذکر میکنیم از زیادات

روایت میکنیم از کتاب محاسن باسناد احمد بن محمد بن خالد
برقی از حماد بن عیسی از ابی عبدالله علیه السلم که آنحضرت
علیه السلم فرمود که لقمان رضی الله عنه پسر خود را وصیت
نمود که ای پسرک من سفر کن بشمشیر وموزه وعمامه
وریسمان ودلو وسوزن وریسمان ومقراض وباخود
توشه بردار بچیزی که منتفع گردی بآن وآنانی که باتو اند
وباش با اصحاب خود بموافقت مگر در معصیت الهی وزیاده
کرده اند در ان کتاب انرا میگوییم که ذکر کرده صاحب کتاب
عوارف المعارف باسناد خود از حضرت رسول صلی الله
علیه وآله که هرگاه آنحضرت سفر میفرمود پنج چیز با وی
می بود آینه وسرمه دان وآلت دفع ومسواک وشانه
ودر روایت دیگر مقراض آورده اند میگوییم بدانکه فرا
گرفتن آلات در اسفار بحسب حال آن سفر است وبحسب
ازمان پس اگر در فصل تابستان است آن مانند سفر
فصل زمستان نیست وسفر ضعفا مثل سفر اقویا نیست

وسفر

وسفر فقرا همچو سفر اغنیا نه وهر آدمی را حالی است
در اسفار او بحسب مصلحت او از فراخ دستی وتنگدستی
ومهمان وبرداشتن آلات وفرا گرفتن رفقا در طرقات
وآنکه باشد تصدی ساز باین اسباب امتثال اوامر سلطان
حساب وعمل بمراسم آداب ونگاهداشت نفس رجوع
بمولی او وآنکه آفریده است مر او راست دنیا واخرت ومیگوییم
مبادا که دل خود را متعلق گردانند ونه داشته اند باین سا
ویراق واحبا وترک توکل کند بر سلطان دنیا وما
بس باشد مانند آنکه حق جل وعلا فرموده که وَیَوْمَ
حُنَیْنٍ اِذْ اَعْجَبَتْکُمْ کَثْرَتُکُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْکُمْ شَیْئًا وَضَاقَتْ
عَلَیْکُمُ الْاَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّیْتُمْ مُدْبِرِیْنَ چه در روز حنین
ابوبکر چشم رسانید لشکر نبی را صلی الله علیه وآله چون
لشکر بسیار باپراق دید گفت ما هرگز مغلوب نخواهیم
شد ترک توکل کرده اعتماد بر لشکر واسباب کرد وقتی
که صفوف قتال مقابل شدند وآن شب تیره بود شکست

بر لشکر اسلام آمد و بشوی چشم او همه فرار نمودند مگر از
امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله با هشت کس دیگر
از بنی هاشم که در خدمت آنحضرت پا استوار کردند
و آخر آن فتح شد بدست و توانائی بازوی امیر المؤمنین
علیه الصلوة و السلام چنانچه در کتب سیر مبین است و
که بجنگان باز آمدند و غنایم گرفتند چنانچه گفته اند که کانَ
أَبُو بَكْرٍ الَّذِي عَانَهُمْ وَكَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ الصَّلوٰةُ وَالسَّلَامُ الَّذِي
أَعَانَهُمْ یعنی بود ابو بکر آن ناکسی که چشم رسانید ایشان را
و بود علی علیه الصلوة و السلام آن صفدری که اعانت و
مدد فرمود تا کار بفتح کشاید و ایشان را رهانید آنست
که حق جل و علا میفرماید که و در روز حنین با عجاب آورد
بسیاری لشکر شما را و بار نداشت آن کثرت از شما
چیزی را از فرار و تنگ شد بر شما زمین با وجود کشادگی
آن باز پشت گردید و گریختید و پیغمبر را صلی الله علیه
و آله با معدودی چند گذاشتید پس اعتماد بر آلات و ادوات

و اجداد نتوان کرد و دل را فارغ گردانید از خالق
و منعم عباد بلکه دل را بخدای تعالی مشغول باید ساخت
و عنان توکل را محکم گرفته بقتال باید پرداخت مثل
امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله نه مانند ابو بکر بی دین
بی یقین وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللهَ بَالِغُ
أَمْرِهِ پس با توکل حق سبحانه و تعالی دل بنده را قوی
میگرداند و پشت او را محکم میسازد و نصرت میدهد

فصل سیم در آنچه ذکر میکنیم از مهیا ساختن
طعام بجهت اسفار و آنچه متعلق است بآن از آداب و اذکار
روایت کرده ام باسناد خود از احمد بن محمد بن خالد برقی
از کتاب محاسن که او نقل کرده از ابی عبدالله علیه السلام
از پدران کرام خود از امیر المؤمنین علیهم الصلوة و السلام
که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که از شرف مرد
آنست که پاکیزه سازد توشهٔ خود را هرگاه که بیرون رود
بسفر و هم در کتاب مذکور آورده باسناد خود که ابو عبدالله

علیه السلام فرموده که چون سفر کنید فرا گیرید سفره را
وتنعم کنید در آن میگوییم که فرا گرفتن سفره وطعام در اینها
مختلف می باشند بحسب حال مسافران وکسانی که رفیقان
ومصاحبان ایشان است وبحسب توانگری وتنگ دستی
وبحسب سفر اختیار وسفر اضطرار پس شاید که مراد
باین اخبار سفر اهل یسار واختیار باشد وما روایت
کرده ایم کراهیت سفره وتنعم در طعام سوی زیارت
امام حسین صلوات الله علیه وآله وبعضی از آنچه ما روایت
کرده ایم باسناد خود از ابو جعفر بن بابویه از کتاب
من لا یحضره الفقیه که اینست لفظ او که امام صادق
علیه الصلوة والسلام فرموده مر بعض اصحاب خود را که می آیند
بقبر امام ابی عبدالله الحسین صلوات علیه وآله کشند مر او را
که بلی فرمود فرا گرفته اید برای آن سفر سفره گفتند بلی
فرمود اما اگر می آیید بسوی قبور پدران ومادران خود را نمی کنید
این را گفتیم پس چه چیز بخوریم فرمود نان وشیر وهم

در کتاب

در کتاب مذکور آورده در حدیث دیگر که صادق علیه السلام
فرمود که رسید بمن که قومی که هرگاه بزیارت امام
حسین صلوات الله علیه وآله می رفتند برمی داشتند
با خود سفره که در آن حلواها واشباه آن چیزها می بود
واگر بزیارت قبور احباب خود می رفتند برنمی داشتند
با خود اینها را میگوید علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن
محمد الطاوس مؤلف این کتاب چون ذکر کردیم آنچه
برداشته می شد در سفره از طعام پس باید که ذکر کنیم آنچه
حاضر شد مارا ومهیا گشت ذکر او از آداب متعلقه باکل
بحسب آنچه هدایت کرده مارا بسوی آن واهب الالباب
پس میگوییم بدرستی طعامی که حاضر می گشت در پیش انسان
این بعد از آنست که حق جل وعلا متولی آن گشته بقدرت
وحکمت ورحمت وداعیه واختیار واراده خود بآنکه
آفریده آسمانها وزمینها ودریاها ونهرها وبادها وابرها
ومطرها وفصلهای تابستان وزمستان وبهار وپاییز

وآنچه دران هست از منافع واسرار وحکمت آن باشد
آنان که مختص اند باین مصالح از فرشتگان وآنانکه قیام
می نمایند بتدبیر خلایق از انبیا واوصیا ورعایا وولایان
واصحاب صنایع واکره وآهنگران ودروگران ودواب
والانعام که این اسباب بآنان محتاج اند وکسی که ابتدا کی
می کند بمصالح ومهمات آن از زارع وغیر آن از ابتدا آن
تا هنگام آسیا کردن ونان پختن او این همه سعی می باید
تا آن طعام را بیارند پیش آدمی تا او بخورد در اوقات
حاجات خود پس منت خدا را جل جلاله دران که بزرگتر
ساخت این مؤنت را بر مائدهٔ بنی اسرائیل که از آسمان می آمد
پس واجب است هر بندهٔ شناسا را که ذاکر وشاکر باشد
مرین انعام جزیل جلیل را وگویا نشنیده است نزد
خوردن آن در پیش حق جل جلاله وهر آینه میخورد از طبق
ضیافت او همچنانکه بنده می نشیند بر خوان احسان سلطان
که عمل کرده برای او این طعام را ومی باید خدمت خاصیتهای

اورا

اورا از نفس او وآنکه محتاج است بوی از اهل دولت
او وسلطان ناظر هست بوی که چگونه میخورد وچگونه
شکر نعمت او را بجای می آرد وچگونه نگه داشت حضور
سلطان می کند وحرمت او را نگاه میدارد وچگونه آداب
نشستن رعایت می نماید در پیش وی وچگونه قصد
این طعام می کند بران وجه که سلطان میخواهد تا آن موجب
تقرب او گردد بوی پس گوییم باز که بنده می باید که ذاکر
وشاکر باشد واندیشه کند درین طعام که میخورد که اگر
نه فضل ناشناسی آلتی بودی که بوی عطا فرموده از جوارحی
که ممد اند اورا از برداشتن طعام وخوردن وخاییدن وآب
دهان بوی یار کردن بقدر حاجت بی زیاده ونقصان
چه اگر زیاده بر لقمه است آن زیادتی از دهان فرو میریزد
واگر نقصان است لقمه خشک می ماند وملائم نمیگردد برای
فرو بردن باز گوییم بنده می باید ذاکر وشاکر باشد
چه هر گاه طعام بمعدهٔ او رسید حق سبحانه وتعالی بقدرت

کامله آنرا اجازت شده و درمعدهٔ آدمی بزاید و صلاحیت
آن بهدهد تا تصرف کرداند در جوارح و اعضا و برین انگیزد
بحکمت بالغه برای هر جارحه و برای هر عضوی بقدر
حاجت او نه زیاده و نقصان چه زیادتی موجب ضرر است
بود و نقصان سبب بیماری و ضعف و خطر که بنده قوت
نگیرد بآن پس اگر حق جل و علا این قسمت را به بنده با
می گذاشت که هر عضوی را بقدر احتیاج او بوی می رسانید
عاجز می آمد از آن و مکروه میداشت زندگانی را بجهت
مشقتی که بوی می رسید از آن خدمت پس چگونه بنده
بخلاف لایق بتوفیق زیست کند و ذاهل و غافل باشد
ازین حالات با این بزرگی شان که حضرت منان بنفس
متعالی خود متولی این امور شده که او جل جلاله اعظم است
از هر عظیم باز میگویم سزاوارست هر بنده را که ذاکر و
شاکر باشد که چگونه خلاص می شود از فضلات طعام که
صلاحیت آن ندارند که در اعضا و جوارح باشند محض

قدرت

قدرت راه بیرون شد او بای او پیدا کرده و بنده
در غفلت از تدبیر این مصالح باز میگویم که اگر بنده انصاف
کار فرماید بیند خود مولای خود را و مالک دنیا و آخرت
او را آنکه آفریده او را و تربیت فرموده و عملهای زشت
او را پوشیده از نظر ناظران و بنده پرده غفلت را پیش
چشم خود در آورده و اندیشه نمی کند که حق جل و علا چگونه
نگاه داشته آسمان و زمین را برای بندهٔ ضعیف و چگونه
حفظ آنها کرده برای وجود و حیات و عقل و نفس او
عافیت او بتدبیر مقدس شریف خود و بنده به حال
مست با اهمال و بدی اعمال و اشتغال بچیزی که او را
ضرر کند یا فایده ندهد از جمیع منافع او و چگونه مستحق
باشد با این همه حالات اعراض از ذکر و شکر او جل جلاله
بیانکه ما روایت کرده ایم از کتاب مسائل الرجال از محمد
بن حسن که گفت محمد بن هرون جلاب مرا بامام ابوالحسن
علی الهادی را علیه السلام که ما روایت داریم از پدران

کرام تو که بر مردمان زمانی بیاید که نباشد چیزی عزیزتر
ونفیس تر از برادر دینی یا کسب درهم حلال پس فرمود
مرا که یا با محمد بدرستی که هر دو موجودست ولیکن تو
در زمان واقع شده که نیست چیزی که دشوارتر باشد
از درهم حلال و برادر مهربان در راه خدای عز وجل
میگویم من که و هرگاه حلال دشوارست و متعذر
درین زمان وحال آنکه نزدیکست عهد با بتدا اسلام
وایمان پس چگونه باشد حال حلال وطعام با اختلاف
امور حلال و حرام وبدرستی چون دیدم امرها که رسیده
باین نهایات دیدم که استغفار واحتیاط به بیرون کردن
خمس و حقوق واجبات بچیزی که محقق است با وان
سائر شبهات نزدیکترست بنجات و سلامت در حیات
وبعد از ممات باز میگویم نزد ماکولات که اللهم انی
اسئلک بالرحمة التی سبقت غضبک وبالرحمة التی
اتیتنی بها وکونتنی شیئا مذکورا وبالرحمة التی

نقلتنی بها من ظهور الآباء وبطون الامهات من لدن
آدم الی هذه الغایات وقمت لهم بالکسوات و
الاقوات والمهمات وبالرحمة التی وقیتنی وسلمتنی
مما جری علی الامم الهالکة من النکبات والآفات
وبالرحمة التی دللتنی بها علیک وبالرحمة التی شرفتنی
بها بالخدمة التی تقربنی الیک وبالرحمة التی عمت بها
علی عند حوائجی علیک ونشره ادنی بین یدیک وبالمراحم
والمکارم التی احاط بها علمک ان تصلی علی محمد وآل محمد
وعلی کل من یعز علیک وان تنظر الی طعامنا هذا بعین
الرحمة والحلم والکرم والجود وتطهره من الادناس
والارجاس وحقوق الناس والحرامات والشبهات
وتوصل فی هذه الساعة الی کل ذی حق حقه من الاحیاء
والاموات حتی تجعله طاهرا مطهرا شفاء لابداننا
ودواء لابداننا وطهارة لسرائرنا وظواهرنا ونورا
لعقولنا ونورا لارواحنا وباعثا لنا علی طاعتک وشوقا

لنا علی عبادتک واجعلنا ممن اغنیته بنیلک من القتال
وکرمک عن السؤال **فصل چهارم** درآنچه
ذکر میکنیم از آداب مشروب وماکول بروجه منقول
ذکر کرده شیخ سعید ابوعلی فضل بن حسن طبرسی رحمه الله
در کتاب آداب دینیه در فصل هشتم که امام حسن بن علی
علیهما السلام فرموده که در مائده دوازده خصلت است
که واجب است بر هر مسلمانی که بداند آنرا چهار از آن
فرض است وچهار از آن سنت وچهار تادیب فاما
فرض پس معرفت است ورضا وتسمیه وشکر واما سنت
پس وضو ساختن است پیش از طعام ونشستن بر جانب
چپ وخوردن به سه انگشت ولیسیدن انگشتان واما ادب
پس خوردنست از پیش خود وکوچک برداشتن لقمه وبسیار
خاییدن وکم نظر کردن در روی مردمان ودیگر طبرسی
رحمه الله فرموده که مرویست بدرستی که هر که بشوید
دست خود را پیش از طعام وبعد از آن زیست کند در صحت

ورعایت

رعایت یابد از مرضی که در جسد اوست وهر گاه که بر
سفره الوان طعام مختلفه باشد پس می باید که نام خدای
تعالی ببری نزد هر لون از آن پس اگر فراموش کنی پس
بگو بسم الله علی اوله وآخره ودیگر گفته که تکیه مکن
در حال خوردن وپاره مکن گوشت را بکارد واستعانت
مجو بنان خوردن وانتظار چیزی دیگر مکش وطلب خورش
مکن او را که هر که چنین کند فقر بر او واقع شود ومسلط
گردد بر او جذام وبخور خورده ریزه زیر سفره که می برد
از تو فقر را وآن مهر حور عین است وهر که بخورد آنرا
دل او ترسان کرده وخشیت پیدا کند از روی علم وحکمت
وایمان ونور واگر در صحرا باشی پس بگذار آنرا ودیگر
فرموده که چیزی مخور در حال سیری که آن مکروه است
وبسا که برسد بجذام خطر ومخور ومیاشام بدست چپ
مگر نزد ضرورت وبر پشت بخوردن حلال چه بدرستی
که امام صادق علیه السلام فرموده که جبرئیل علیه السلام فرود

آید بسواک کردن و حجامت و خلال و خلال کن بوجوب
نی وجوب مورد وجوب آثار وطبرسی رضی الله عنه
میگوید که میگوئی نزد تناول طعام که الحمد لله الذی
يُطعِمُ ولا يُطعَمُ ويُجيرُ ولا يُجارُ عليه ويستغنی ويستغر
اليه اللهم لك الحمد على ما رزقتنا من طعام وإدام
في يسر منك وعافية بغير كد مني ولا مشقة بسم الله
خير الأسماء رب الأرض والسماء بسم الله الذي لا يضر
مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم
اللهم استعذ في مطعمي هذا بخيره وأعذني من شره
وأشبعني بنفعه وسلمني من ضرره و دیگر طبرسی رحمه الله
گفته که ابتدا کن اول طعام را بنمک و ختم کن آنرا بسرکه
و رسول الله صلى الله عليه وآله هرگاه خوردی طعامی را
این فرمودی که اللهم بارك لنا فيه وارزقنا خيرا
منه و هرگاه لبن خوردی یا آشامیدی فرمودی اللهم
بارك لنا فيه وارزقنا منه و میفرمود نزد فراغ از طعام

که الحمد لله

که الحمد لله الذي أطعمني فأشبعني وسقاني فأرواني
وصانني وحماني الحمد لله الذي عرفني البركة واليمن بما
أصبته وتركته منه اللهم اجعله هنيئا مريئا لا وبيا
ولا دويا وأبقني بعده سويا قائما بشكرك محافظا
على طاعتك وارزقني رزقا دارا واجعلني بارا واجعل
ما يتقلب في المعاد نجاسا رابرحمتك و دیگر طبرسی
رحمه الله فرموده در آداب آشامیدن آب که هرگاه
آشامی آب را پس اجتناب کن موضع گوشه کوزه را
که آن محل نشستن شیاطین است و با شام بیک نفس
سزاوار آنست که سه نفس باشد و میگوئی نزد آشامیدن
آب که الحمد لله منزل الماء من السماء مصرف الأمر
كيف يشاء بسم الله خير الأسماء و میگوئی نزد فراغ
از آشامیدن که الحمد لله الذي سقاني عذبا فراتا ولم يجعله
ملحا أجاجا فله الشكر على إنعامه وجوده وإحسانه
الحمد لله الذي سقاني فأرواني وأعطاني فأرضاني

رَعَانَانِی وَکَفَانِی اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ یَسْقِیهِ فِی الْمَعَادِ
مِنْ حَوْضِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَیَسْعَدُ بِمُرَافَقَتِهِ
بِرَحْمَتِكَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ وگفته در آداب اکل وشرب
که مکروه است خوردن وآشامیدن در رفتن وحرام
نیست ومستحب است که ابتدا کند صاحب طعام بخوردن
وانکه باشد آخر آنکس که دست بازکشد از طعام وهرگاه
خواهند که دست بشویند ابتدا باید کرد بکسی که بر راست
صاحب طعام است تا منتهی شود بآخر ایشان وگفته که سنت است
جمع کردن آبها که دستها بدان شسته اند در یک ظرف ودیگر
گفته که رسول الله صلی الله علیه وآله هرگاه خرما خوردی
افکندی استخوان آنرا بر پشت کف دست خود وآن بینداختی
وهرگاه انار تناول فرمودی دیگری را با خود در آن شریک
ساختی ومستحب است خوردن انار در روز جمعه ودر آداب
ضیافت آورده که مردی امیر المؤمنین را صلوات الله
علیه وآله بضیافت طلبید فرمود که من اجابت میکنم وقتی

کازبرای

که از برای من سه خصلت مرعی داری گفت چه چیزهاست
آن یا امیر المؤمنین فرمود که از خارج چیزی بر من
داخل نکردانی وذخیره نکنی از من چیزی را در خانه واز
عیال چیزی کم نکنی گفت چنین باشد پس اجابت فرمود
آنحضرت اورا **باب چهارم** درآنچه ذکر
میکنیم از آداب در پوشیدن کفش یا نعل وباخود داشتن
شمشیر ودیگر اسلحه در استعمال بر طریق صواب ودر وی سه
فصل است **فصل اول** درآنچه ذکر میکنیم از
آداب مرد وزن که آن مختص است بکفش وموزه وبعضی
از آن آنست که روایت کرده طبرسی آنرا در کتاب آداب
دینیه گفته که هرگاه خواهی که بپوشی موزه یا کفش پس آنرا
نشسته بپوش وابتدا براست کن وبگو بسم الله اللهم
صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَوَطِّئْ قَدَمَیَّ فِی الدُّنْیَا وَالْآخِرَةِ
وَثَبِّتْهُمَا عَلَی الصِّرَاطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الْأَقْدَامُ وهرگاه خواهی
که بکنی کفش وموزه را پس ابتدا بچپ کن وبگو بسم الله

الحمد لله الذی رزقنی ما اوقی به قدمیّ من الاذی اللهم
ثبتهما علی صراطک ولا تزلهما عن صراطک السوی
وسنت است پوشیدن کفش سفید و زرد و مکروه است
پوشیدن کفش سیاه و روایت کرده درین چندی
از روایات **فصل دوم** با شمشیر بودن
در سفر و آنچه متعلق است بآن از تعویذ برای دفع خطر
بدان بدرستی که قرآن شریف متضمن اینست که واعدوا
لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخیل ترهبون
به عدو الله وعدوکم و احادیث بسیار وارد است که
رسول الله صلی الله علیه و آله شمشیر با خود بر می داشتند
و اما عادت در حمایل کردن شمشیر آنست که بجانب چپ
حمایل کند بحیثیتی که هرگاه محتاج شود آدمی بکشیدن
آن از غلاف بکشد آنرا بدست راست خود بی کلفت
و مشقت نزد ضرورت و گاه باشد که قوت آدمی بدست
چپ او می باشد پس محتاج میگردد که حمایل کند آنرا بر راست

خود

خود تا آسان تر بود او را از کشیدن پس این امریست
متعلق بمصلحت بردارندهٔ آن در اسفار برای دفع
اخطار و اما تعویذی که می بندند بر شمشیر پس ذکر میکنیم
بعضی از آنچه دیده ایم آنرا در تعویذات و دعوات زیرا
که آن بسیار است در روایات بعضی از آن آنست که مرویست
که آنرا یافته در قائمهٔ شمشیر مولی ما علی بن ابی طالب صلوات الله
علیه و آله و آن در قائمهٔ شمشیر رسول الله صلی الله علیه و آله
بوده و آن اینست که بسم الله الرحمن الرحیم یا الله یا الله
یا الله اسألک یا ملک الملوک الاول القدیم الابدی
الذی لا یزول ولا یحول انت الله العظیم الکافی
کل شیء المحیط بکل شیء اللهم اکفنی باسمک
الاعظم الاجل الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد
ولم یکن له کفوا احد حجبت عنی شرهم و شرور
الاعداء کلهم و سیوفهم و بأسهم والله من ورائهم
محیط اللهم احجب عنی شر من اراد بی سوء بحجابک

الذی احتجبت به فلم ینظر الیه احد من شر نسمة الجن
والانس ومن شر سیلا جهم ومن الحدید ومن کل
ما نخوف ونحذر ومن شر کل شدة وبلیة ومن شر
ما انت به اعلم وعلیه اقدر انک علی کل شیء قدیر
وصلی الله علی نبیه محمد واله وسلم تسلیما فصل
بیستم در آنچه ذکر میکنیم از کمان وتیر وابتداء آن
از که شده وقصد برداشتن آن چنانچه شاید از خشنودی
ملک کبیر یافتم من در کتاب رمی بر تیر وآن کتاب
کهنه بود که مذکور نبود نام مصنف او ودر آن در آنجا
آورده که ابتداء آن در عهد سلیمان بن داود شد
علیهما السلام واو سوال کرد از پروردگار خود که روزی
کند او را از چارهٔ که بتیر تواند آورد دشمن خود را
از جن وانس بی آنکه بیند او را ومخاطر کند پس الهام
فرمود حضرت معبود او را بصنعت کمان وتیر ومصنف
آن کتاب آورده که همیشه سلاطین روزگار می انداخته اند

بیکنز

بیک نیز تا عهد کیخسرو بن سیاوش شد واو پادشاه
همه اقالیم بود وبزرگ قدر وهیبت بود ورای واندیشه
تمام کار میبود در باب دشمن ومر او را سپه سالاری
بود که او را بسطام بن کردم می گفتند واو والی حدود
وناحیهٔ ارمنیه واذربایجان بود ودر آن زمان
خزان سلاح وآلات حرب از مدینهٔ همدان بود
وبسطام را پدری بود کردم نام از فارسان دوران
واهل علم وخبرت وصاحب تجربت بود ومر او را جهاد
بسیر بود با بسطام چون دید کردم تسلط ملوک بر بلاد
وامرا را ایشان بولد واصحاب او ودیگران از عباد
چاره جویی کرد در ظفر یافتن بر ملوک وتدبیر کار
فرمود وبسطام آن را اتمام داد ودیگر در آن کتاب
شرح کرده کیفیت استخراج رمی در یک دفعه بیک کمان
وتیر که ریخت بر جماعتی از یمین وشمال وذکر کرده آنچه
انعام کرده با آن ملک کیخسرو بر بسطام وچگونه تعلیم کرد

لشکریان را و ترغیب به تیر انداختن و ازاله کردن ملوک
دار بلاد بجهت علم تیر و ذکر کرده محمد بن صالح مولی
جعفر بن سلیمان در کتاب نسب الخیل در حدیثی
از ابن عباس که این مضمون آن لفظ است گفته که چون
اسمعیل علیه السلام بحد جوانی رسید حضرت معبود او را
تیر و کمان اعطا فرمود و او از آن می انداخت و نمی انداخت
مگر که میزد بر نشانه بی تخلف و حمیری در جزء اول
از دلائل آورده بدرستی اول کسی که فرا گرفت کمان و
تیر را ملک منوچهر بود و روایت کرده آنرا از حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میگویم بدرستی من میدانم
که سزاوار آنست که فرا گرفته باشد سلیمان بن داود
علیهما السلام کمان و تیر را برای امری که اراده فرموده
که آن دفع دشمن است بآن بحسب رضای رب الارباب
پس هرگاه که او این کرد اندازندهٔ آن بجهت حق خواهد بود
و برای رضای او و در راه او بر منهاج صاحب نبوت

صلی الله

صلی الله علیه و آله و سلم در روز بدر وقتی که انداخت
سنگ ریزه را بر روی کفار بقوت مالک الاسباب
پس ذلیل کردانید بآن گردن گردن کشانرا بتایید
مالک رقاب پس حضرت حق فرمود که وَمَا رَمَیْتَ
إِذْ رَمَیْتَ وَلَکِنَّ اللَّهَ رَمَی و آنچه انداختی تو نینداختی
و لیکن خدای تعالی انداخت میگویم که ذکر کرده علی
بن ابرهیم بن هاشم رحمه الله در کتاب مبعث و غزوات
نبی صلی الله علیه و آله که نقل کرده آنرا از نسخهٔ کهنه از آنچه
ما واقف شدیم از کتب خانهٔ ما که تاریخ آن در سال
چهارصد بود از هجرت که این مضمون آن لفظ است
که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرا گرفت کفی از سنگ
ریزه و انداخت آنرا بر روی قریش و فرمود که شاهت
الوجوه پس حق سبحانه و تعالی بادی فرستاد که زد
آن سنگ ریزها را بر روی ایشان و همه بهزیمت رفتند
میگویم پس بگردان این مثال را بنصب العین خود برای

انداختن تیر تا حق جل وعلا اندازنده باشد در معنی که
هرگاه برای رضای اوست او ظفر و نصرت میدهد
بر وجه مطلوب میگوییم که ما چون روایت کردیم حدیثی
که رمی بجهت حق می باید برای او و در راه او پس
سزاوار ذکر آن و نشر آن باید کرد که در آن کرامت
وقدرت و معجزه است مر پادشاهان ذوی الالباب را
روایت کرده ایم از کتاب دلائل الامامه که تالیف
ابو جعفر محمد بن رستم بن جریر طبری امامی است از اخبار
معجزات مولی ما محمد بن علی الباقر علیهما السلام که ذکر کرده
آن را باسناد خود از صادق علیه السلام که چون حج کرد هشام
بن عبد الملک بن مروان سالی از سالها و حج فرمود
در آن سال امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله و فرزند
ارجمندش امام جعفر علیه السلام با وی بود فرمود امام جعفر
در آنجا که ستایش مر خدای را که مبعوث گردانید محمد را
صلی الله علیه و آله و سلم بر پیغمبری و تکریم نمود ما را باو

وماصفوت



وما صفوت و خلفای خداییم بر خلق او و خیره و برگزیده
اوییم از عباد او و سعید کسی است که متابعت ما
کند و شقی آنکه دشمنی ما نماید و مخالفت ما جوید پس
اخبار کرد مسلمه برادر هشام او را آنچه شنیده بود او
تعرض نکرد تا بازگشت بدمشق و ما معاودت نمودیم
بمدینه پس هشام یکی فرستاد بعامل مدینه بحاضر
گردانیدن پدر بزرگوار من و مرا نزد وی پس چون
رفتیم از مدینه بدمشق سه روز ما را بار نداد و در روز
چهارم رخصت یافته داخل شدیم بر او و بر تخت
سلطنت نشسته بود و لشکریان و خاصانش بر پای
ایستاده بودند و آلات و ادوات تیراندازی ریخته
بودند و بزرگان قوم او تیراندازی میکردند بر نشانه
که نصب کرده بودند ما چون داخل شدیم پدرم پیش
پیش میرفت و من در عقب وی میرفتم پس ناگاه ندا
کرد هشام پدر بزرگوارم را که یا محمد تیراندازی کن

با بزرگان قوم خود بر نشاند پدرم گفت مرا او را که
من اکنون گذشته ام بجهت کبر سن از تیر انداختن
مرا معاف دار گفت بحق آنکه مرا عزیز فرموده بدین خود
و نبی خود که محمد است صلی الله علیه و آله و سلم که معاف
نمیدارم ترا پس گفت بشیخی از بنی امیه که بده کمان
خود را بوی پس گرفت پدر من کمان را از او و تیری نیز
گرفت و نهاد در کمان پس کشید و زد بر میان نشانه
که نشست در او و دوم بار زد چنانچه فوق تیر اول را
شکافت تا پیکان بان در پی آن انداخت تا نه عدد تیر
شد و هرچه میزد می شکافت چنانچه بعضی از ان در جوف
بعضی جای میکرد هشام آنرا دیده مضطرب شد در مجلس
خود تا مالک نفس خود نشد آنگاه گفت یا با جعفر
تو در تیر انداختن سرآمد عرب و عجم بوده و حال آنکه
زعم تو آن بود که از ان عاجزی بعد از ان هشام از گفته
خود پشیمان بود و او پدر مرا دریافته بود نه پیش

از خلافت

از خلافت و نه بعد از ان پس هشام غمگین شد با آنچه
دید و سر در پیش انداخت و بزمین نگاه میکرد زمانی
و من و پدرم در برابر وی ایستاده بودیم پس چون
دراز کشید ایستادن ما پدرم از ان ملول شد و چون
غضب بر وی مستولی شدی نظر بسوی آسمان کردی
اینجا چنین کرد بروجهی که ناظر غضب در روی مبارک
وی مشاهده میکرد پس چون نگاه کرد هشام به پدرم
گفت بیا بسوی من بر بالای تخت پدرم بالا فرمود
و من بر اثر او بالا رفتم پس چون نزدیک شد برخاست
و در بغل گرفت پدرم را و بر راست خود نشانید بعد از ان
با من معانقه کرد و مرا بر راست پدرم جای داد و روی
آورد به پدرم و پرسید آنگاه گفت یا محمد لا یزال قریش
سادات عرب و عجم باشند مادام که مثل تو در میان
ایشان باشد مرحبا مر تراست چه بسیار بر تو در باب
علم تو این علم را از که تعلیم گرفته پدرم فرمود تو میدانی

که اهل مدینه شروع مینمودند درین امر و من نیز در جوانی
گاهی با ایشان خوضی میکردم اما دیر گاه شد که ترک
کرده ام چون تو از من ارادهٔ این نمودی عود کردم
در آن گفت من هرگز ندیده ام مثل این رمی تا خود را
دانسته ام و من گمان ندارم که در زمین کسی مثل این رمی
تواند آیا جعفر هم تواند مثل رمی تو فرمود که ما تمامی
کمال را بمیراث داریم از پیغمبری که حق سبحانه و تعالی
بروی نازل گردانید که اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَاَتْمَمْتُ
عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَرَضِیتُ لَکُمُ الْاِسْلَامَ دِینًا و زمین خالی
نیست از کسی که کامل باشد درین امور که قاصرست
غیر ما از آن پس چون شنید از پدر من این را چشم راست
هشام درهم رفت گردید پیچی مانند کسی که احول باشد
و روی او سرخ بر آمد و این علامت غضب آن بی سعادت
بود و اندک زمانی سر در پیش انداخت آنگاه سر برداشت
و گفت به پدرم که آیا ما نیستیم از عبد مناف و نسب

ما و نسب شما یکی نیست فرمود که ما آنچنانیم ولیکن
حق جل شانه اختصاص فرموده ما را از مکنون سر
خود و مخزون علم خود بچیزی چند که اختصاص ندارد
بآن هیچکس غیر ما گفت آیا خدای تعالی مبعوث نگردانید
پیغمبر خود را از شجرهٔ عبد مناف بسوی همهٔ مردمان
از سفید و سیاه و سرخ پس از کجا میراث گرفته اید
چیزی که غیر شما را نیست و رسول الله صلی الله علیه و آله
مبعوث است بسوی همهٔ خلایق و اینست قول الهی
که وَلِلّٰهِ مِیرَاثُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ تا آخر آیت پس از کجا
میراث گرفته اید این علم را و شما خود بعد از پیغمبر را
نیستید فرمود که قول الهی است مر پیغمبر خود را صلی الله
علیه و آله که لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ و آنحضرت
لسان خود را حرکت نداد مر غیر ما را و امر الهی شد که
اختصاص دهد ما را چیزی چند که غیر ما بآن اختصاص
نیافته باشند پس از این جهت آنحضرت را میفرمود برادر

خود علی را بجنبهانند دیگران از اصحاب خود بس فرستاد
این آیت در قبیلهٔ حق جل شانه که وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که من از خدای
تعالی درخواسته بودم که کرامت فرماید تا ای علی
گوش نگاه دارندهٔ علوم بسیار بجهت بود که امیر المؤمنین علی
صلوات الله علیه وآله در کوفه منبر فرمود که در آموخت
مرا رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم هزار باب از علم
که گشود برمن از هر بابی هزار باب دیگر که تخصیص یافته
بود بآن رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم از مکنون سر
الهی که اختصاص داد بآن اسرار امیر المؤمنین را که اکرم
خلق بود بر وی همچنانکه حق جل وعلا پیغمبر خود را اختصاص
داده بود اختصاص فرمود برادر خود علی را از مکنون
سر خود و مخزون علم خود بچیزی که اختصاص نداده
بود بآن هیچکس را از قوم خود و آن بما منتقل شد
بطریق ارث نه با جل ماشام بن عبد الملک گفت

بدرستی که

بدرستی که علی علیه الصلوة والسلام ادعای علم غیب میکرد
و خدای تعالی کسی را بر غیب خود مطلع نگردانیده پس
او این اطلاع را از کجا دارد پدرم فرمود که حضرت
حق جل ذکره کتاب را فرو فرستاد بر پیغمبر خود صلی الله
علیه وآله و تبیین فرمود در وی آنچه بود و باشد تا روز
قیامت چنانچه فرمود که وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا
لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ و دیگر فرمود وَكُلَّ
شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ و دیگر مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ
مِنْ شَيْءٍ و دیگر وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا
فِي كِتَابٍ مُبِينٍ و وحی فرمود حق تعالی بپیغمبر خود را صلی الله
علیه وآله وسلم که باقی نگذارد چیزی را از غیب سر خود
و مکنون علم خود مگر که بطریق راز برساند بعلی صلوات الله
علیه وآله پس امر فرمود او را که تألیف و ترتیب دهد
قرآن را بعد از وی و متولی غسل و تکفین و تحنیط وی
شود نه قوم او و دیگر فرمود مر اصحاب خود را که حرام

بر اصحاب من و اهل من آنکه نظر کنند بصورت من بجز برادرم
علی چه او از منست و من از و مرا او راست آنچه مراست
و بر وست آنچه بر منست و او قاضی دین و منجز وعد
منست باز فرمود مر اصحاب خود را که علی بن ابی طالب
صلوات الله علیه و آله مقاتله کرد بر تاویل قرآن همچنانکه
من مقاتله کردم بر تنزیل آن و نبود نزد هیچکس از تاویل
قرآن بکمال و تمام آن مگر نزد علی علیه الصلوة والسلم
و لهذا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اقضاکم
علیٌ یعنی او قاضی و حاکم شماست و عمر بن الخطاب
لعنة الله علیه گفت اگر علی علیه الصلوة والسلم نمی بود
مرا هر آینه هلاک می شد عمر گواهی داد مرا و را عمر و منکرست
او را غیر او پس هشام زمان درازی سر در پیش انداخت
بعد از آن سر برداشت و گفت حاجت خود را بگو فرمود
که اهل و عیال را گذاشته ام و پریشانی دارند بجهت
بیرون آمدن من گفت خدای تعالی مونس وحشت

و پریشانی

و پریشانی ایشان باد بیاز گشتن تو بسوی ایشان
هم امروز روانه شو پس با پدرم معانقه کرد و دعا گفت
مرا و را و من هم بعمل آوردم آنچه پدرم بعمل آورد بعد از آن
برخواست و من با وی برخواستم و بیرون آمدیم
تا در خانهٔ او و بر در خانهٔ او میدانی بود و در آخر آن
میدان جماعت بسیاری نشسته بودند پدرم گفت که
اینان کیانند دربانان گفتند اینان کشیشان و رهبانانند
و این عالم ایشانست که نشسته بد انجا و در هر سال یکروزی
اجتماع مینمایند و استفتا می کنند از و وا و فتوی میدهد
ایشان را پس پدر بزرگوار من به نزد رفتن این فاضل
ردای خود بر سر خود پیچید و من هم چنین کردم که پدرم کرد
پس توجه فرمود بجانب ایشان تا نشست نزد ایشان
و نشستم من در خلف پدرم پس بردند این خبر را
بهشام او امر کرد بعضی از غلامان خود را تا آنجا حاضر
شدند تا به بینند که ما چه میکنیم پس جماعت دیگر از مسلمانان

آمدند و بر گرد ما در آمدند پس عالم نصاری روی آورد
و هر دو ابروی خود را بچیزی زردی بسته بود تا آمد
بمیان ما و تمامی مسلمانان و رهبانان برخواستند برو
تا آمد و در صدر مجلس نشست و اصحاب او بر گرد وی
نشستند و پدرم و من در میان ایشان نشستیم پس
گردانید چشم خود را بسوی پدرم و گفت مر پدرم را
که از مایی یا ازین امت مرحومه فرمود بلکه ازین امت
مرحومه گفت از کجایی از علمای این امتی یا از جهال
ایشان فرمود که از جهال ایشان نیستم او مضطرب شد
باضطراب سختی گفت مر او را که سوالی دارم از تو فرمود
مر او را که سوال کن گفت از کجا میگویید که اهل بهشت
طعام و شراب میخورند و حدیث نمی کنند چیست دلیل
شما برین مدعی از شاهدی که مجهول نباشد فرمود
پدر من مر او را دلیلی که ما ادعا میکنیم از شاهدی که
مجهول نیست آن جنین است در شکم مادر خود میخورد

وحدیث

وحدیث نمی کند پس مضطرب شد نصرانی اضطراب
کردن سختی گفت نه آنچنانست که زعم تو بود که نیستی
از علمای ایشان فرمود پدر من و نه ام از جهال ایشان
و اصحاب هشام می شنیدند آنرا پس گفت مر پدرم را
که می پرسم ترا از مسئله دیگر فرمود که بپرس گفت چگونه
ادعا می کنید که میوهٔ بهشتی همیشه تر و تازه است و موجود
و هرگز نمیگردد معدوم نزد جمیع اهل بهشت دلیل شما
چیست برین مدعی فرمود پدرم که دلیل برین آنست
که فاکههٔ آن ابدی است پس همیشه تر و تازه باشد که
معدوم و منقطع نگردد پس اضطراب سختی پیدا کرد
گفت پس نه چنانست که تو از علمای این امت نیستی
فرمود که نه از جهال ایشانم گفت از مسئلهٔ دیگر می پرسم
فرمود که بپرس گفت خبر کن مرا از ساعتی که نه از ساعات
شب است و نه از ساعات روز فرمود که آن ساعتی است
که میباشد میان طلوع صبح تا بر آمدن آفتاب که آسایش

داره درو مبتلا و خواب می کند درو بیدار و بهوش
درو بیهوش کردانیده حق سبحانه و تعالی آزاد در دنیا
رغبتی از برای راغبان و در آخرت از برای عالمان
مرا نشان او دلیلی واضح و حجابی رسنده بر جاحدان منکران
که تارک اند مرا نشان پس نصرانی عزیرهٔ زد عزیره زدن
باز گفت یک مسئله باقی مانده بخدا کر رامی نیست ترا
بر جواب آن مرگ فرمود پدرم که بپرس که درین سوکند
حانث و بزه مند خواهی شد گفت خبر کن مرا از دو
مولودی که متولد شده باشند در یکروز و مرده و مرده
در یکروز که عمر یکی از ایشان صد و پنجاه سال باشد
و دیگری پنجاه سال در دار دنیا پس پدر من فرمود که
آن عزیر بود و عزیره که متولد شدند در یکروز و چون
به بیست و پنج سالگی رسیدند عزیر بر حمارش بر قریهٔ
انطاکیه گذشت و آن خراب شده بود و در هم افتاده عزیر
گفت آیا مردمان این شهر را بچه کیفیت زنده خواهد کرد

خدای تعالی بعد از مردن آن و حق او را برگزیده بود
و هدایت داده چون این گفت بر و خشم گرفت و او را
صد سال میرانید باز زنده کرد او را با حمارش و طعام
و شراب او بحال خود بود پس باز گشت بخانهٔ خود
و عزیره برادر او نشناخت او را گفت کیستی گفت منم
و رفت سوی ولد عزیره و ولد ولد او و ایشان پیر
شده بودند و عزیر جوان بود بیست و پنج ساله پس لا یزال
عزیر بیاد برادر میداد خود را و فرزندان او و ایشان
پیر بودند و بیاد ایشان می آمد و می گفتند ما نمیدانیم
ترا چه سالها و ماهها بر آن گذشته و گفت مر او را عزیره
و او در آن وقت پیر صد و بیست و پنج ساله بود که من
ندیدم جوان بیست و پنج ساله که داند آنچه میان من و برادرم
عزیر بود در ایام جوانی من من نمیدانم که تو از اهل
آسمانی یا از اهل زمین عزیر گفت مر برادر خود را عزیره
که من عزیرم که حق سبحانه و تعالی بر من خشم گرفت آنچه

کفته بودم آنرا بعد از آن برگزیده بود مرا و هدایت کرده
پس میرانید مرا صد سال باز زنده کردانید تا زیاده
کنید بآن یقین را چه بدستی که الله تعالی بر همه چیز قادر است
و نیز دانا و اینک حمار و طعام و شراب من که بیرون آوردم
آنرا از نزد شما پس حق جل و علا باز کردانید آنرا برای من
همچنانکه بود پس یقین زیاده کنید نزد این پیر خدای تعالی
او را زنده بداشت در میان ایشان بیست و پنج سال دیگر
بعد از آن قبض نمود روح او و برادرش دیگر روز و عالم
نصاری نزد این برخواست و دیگران نیز برخواستند
با او آنکاه عالم ایشان کفت مر ایشان را که آورده اید مرا
بکسی که اعلم از من بود و نشاندید او را با خود تا هتک
حرمت من کنید و مرا رسوا سازید و دانستن مسلمانان
که مر ایشان را کسی هست که احاطهٔ علوم ما کرده و نزد او
هست چیزها که نزد ما نیست لا والله من با شما تکلم نکنم
از سر خود کلمهٔ و ننشینم با شما اگر زیستم سالی پس ایشان

متفرق

ش معصوم

متفرق شدند و پدرم بجای خود نشسته بود و من با وی
بودم در حال این خبر را بهشام بن عبدالملک رسانیدند
پس چون آنجماعت متفرق شدند پدرم برخواست و باز
کشت بمنزل که در آن می بودیم بعد از آن رسول هشام
آمد و برای ما جایزه آورده و کفت مارا که رخصت شده
در ساعت باز کردید بمدینه و توقف مکنید زیرا که مردمان
خوض نموده بودند در آنچه میان پدر من و عالم نصاری
کذشته بود ما سوار شدیم و روی براه نهادیم و پیش از ما
هشام بسر انجام پیکی دوانیده بود بعامل مدینهٔ مدین
که بر راه ما بود که بطیبهٔ طیبه مدینه میرفتیم که پسران ابی تراب
ساحر نعوذ بالله میرسند بآنجا که محمد بن علی و جعفر بن محمد
که دو دروغ کویند نعوذ بالله بلکه دروغ کوی شقی خود هشام
بود هشام که لعین بن لعین است کفت ایشان اظهار اسلام
مینمودند در وقتی که وارد شدند بر من و چون باز میکشتند
بمدینه میل کردند بدین عالمان نصاری و رهبانان ایشان

که از کنار نصاری اند و اظهار دین ایشان کردند و جستند
از اسلام بسوی کفر که دین نصاری است و تقرب جستند
بسوی ایشان بنصرانیت و من نخواستم که عقوبت کنم آنان را
بجهت قرابت ایشان مرا اینچنین امتی نسبت با آن بزرگان
نوشت و بدین فرستاد که چون این نامه مرا بخوانی بنداکنی
در میان مردمان که بنی الذمه باشد کسی که با ایشان معامله
و خرید و فروخت کند و مصافحه نماید و سلام کند بر ایشان
چه ایشان برگشته اند از دین اسلام و دیده بودم من که
بکشتم ایشان را با دواب و غلامان و هر که با ایشان بودند
تزین کشتی چون یک این نامه رسانید و ما مشرف شدیم
بمدینه مدین پدرم غلامان را پیشتر فرستاد تا منزلی
آماده کنند و طعامی ترتیب دهند و علیق الاغان را مهیا
کرده اند تا آمدن ما چون غلامان نزدیک بآنجا شدند
در دروازه را بر روی ایشان بستند و در ایستادند
و امیر المومنین را صلوات الله علیه وآله بدی یاد کردند

وی کنند

وی کنند ما شما را فرود می آریم و بشما چیزی می فروشیم
و سخنان نالایق می کنند از کفر و شرک پس غلامان توقف
کردند تا ما رسیدیم و آن حال را دیدیم پدرم پیش فرمود
دنرمی و مدارا با ایشان تکلم کرد و فرمود مر ایشان را که
از خدای تعالی بترسید و درشتی مکنید که ما از آنان نیستیم
که شما را رسانیده اند و ما از آنان نیستیم که شما می گویید پس
بشنوید سخن ما را در بر فرض تقدیر همچنان باشد که شما میگویید
در را بگشائید و معامله کنید و چیزی بفروشید بما همچنانکه
معامله می کنید و میفروشید به یهود و نصاری و مجوس که هستند
آن بدبختان که شما بدترید از یهود و نصاری زیرا که ایشان
جزیه میدهند و شما نمیدهید پدرم فرمود که دروازه را
بگشائید و ما را فرود آرید و از ما جزیه بستانید همچنانکه
می ستانید از ایشان گفتند نمی گشائیم و نکریم نکنیم تا بر
پشتهای الاغان همه با دواب هلاک شوید از گرسنگی و
تشنگی پس هر چند ایشان را موعظت میفرمود ایشان را عناد

وعتو وضلالت زیاده می افزود پس پدرم پای مبارک
گردانید و از مرکب فرود آمد و فرمود مرا که بجای خود
باش یا جعفر و از اینجا جدا مشو بعد از ان کوهی که آنجا بود
بالا رفت و اهل مدین نگاه میکردند که چه خواهد کرد پس از انکه
بالا فرمود روی بجانب مدینه کرد و انگشتان مبارک
در گوش نهاد و ندا کرد باواز بلند این آیة را که وَاِلی مَدیَن
اَخَاهُمْ شُعَيباً تا آنجا خواند که بَقِيَّتُ اللهِ خَيْرٌ اِنْ كُنْتُمْ مُؤمِنِينَ لکم
و فرمود بخدا که ما بقیة اللهیم در زمین او پس امر فرمود
حق سبحانه و تعالی باد سیاه تاریکی را که وزید و آواز
پدرم را بگوش هر که بود در ان شهر از مردان و زنان
و صبیان رسانید پس هیچکس باقی نماند از آنان مگر همه
بر بامها بر آمدند و پدرم مشرف بود بر ایشان پس بر
بلندی بر آمد در میان ایشان شیخی از اهل مدین که بکبر سن
رسیده بود پس نظر کرد ببالای کوه آواز داد باواز بلند
که بپرهیزید و بترسید از خدای تعالی ای اهل مدین که این

شخص

شخص ایستاده بجای شعیب پیغمبر علیه السلم در هنگامی که
دعای بد میکرد بر قوم خود پس اگر شما در شهر نگشائید و
ایشان را فرود نیارید بیاید بر شما عذابی که آمد بر ایشان
و عذر نمانده شد پس ایشان بفزع و بیقراری در آمده
آمدند و در شهر را گشودند و ما را فرود آوردند و این
مضمون را بهشام نوشتند پس ما روز دوم از آنجا روان
شدیم پس هشام لعنة الله علیه باهل مدین فرستاد و امر
کرد تا او را گرفتند و از بلندی بزیر انداختند رحمة الله علیه
و نوشت هشام شقی باهل مدینهٔ رسول که حیله کنند و
او را زهر بخورانند در طعام یا در شراب پس حدان نزدیکی
هشام بجهنم پیوست و مهیا نشد برای پدرم از انچیزی
میفرماید علی بن موسی بن طاوس قدس سره که اینرا آورده‌ام
تا تنبیه گیرند و آگاه گردند بر انکه رمی بخدا و برای او جل جلاله
نیکی در خود منفعتی آن رمی شود و این نوع چیزها بظهور
می آید باب بیستم در آنچه ذکر میکنیم از آماده

باب بیستم

ساختن تعویذ برای فارس و سوار نزد اسفار بجهت دفع آفات
تا محفوظ مانند از اخطار و در آن پنج فصل است

فصل اول در تعویذی که مرویست از مولانا
محمد بن علی الجواد صلوات الله علیه وآله که نگاه دارنده است
از ضرب شمشیر و از هر خوف و فساد ذکر کرده اند جماعتی
از اصحاب ما و ما آنرا روایت کرده ایم و نقل نموده از کتاب
مُنیة الداعی و غُنیة الواعی که تالیف شیخ سعید علی بن محمد
بن علی بن الحسن بن عبد الصمد التمیمی است رضی الله عنه او
گفت حدیث کرد مارا فقیه ابو جعفر محمد بن ابی الحسن رحمه الله
عم والد من گفت حدیث کرد مارا ابو عبد الله جعفر بن محمد
بن احمد بن عباس دوریستی گفت حدیث کرد والد من از فقیه
ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه و اخبار کرد مرا
جد من گفت حدیث کرد مارا فقیه ابو الحسن رحمة الله علیه
گفت حدیث کردند جماعتی از اصحاب ما که از ایشان بود
سید عالم ابو البرکات و الشیخ ابو القاسم علی بن محمد العمادی

وابوبکر

وابو بکر محمد بن علی العمری وابو جعفر محمد بن ابرهیم بن
عبد الله المدائنی گفتند همه ایشان که حدیث کرد مارا الشیخ
ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین القمی قدس الله روحه گفت
حدیث کرد مرا پدر من گفت حدیث کرد مرا علی بن ابرهیم
بن هاشم از جد خود گفت حدیث کرد مرا ابو نصر همدانی گفت
حدیث کرد مرا حکیمه بنت محمد بن علی بن موسی بن جعفر
عمهٔ ابی محمد الحسن بن علی علیهم السلام او گفت چون رحلت
فرمود محمد بن علی الرضا علیهما السلام آمد زوجهٔ او ام عیسی
بنت مامون و اسباب تعزیه کرد نزد یافتم او را که پراکنده
و جزع نزدیک بود که بکشد خود را بگریه و زاری پس ترسیدم
برو که هلاک گردد از مرارت آن و در آن میان می گفتیم
از کرم و وصف خلق او و آنچه اعطا فرموده بود حق جل و علا
او را از شرف و اخلاص و سخاوت و از عزت و کرامت گفت
ام عیسی که آیا خبر کنم ترا از و بچیز عجیب و امر جلیل فوق
وصف و مقدار در آن کار گفتم و آن کدام چیز بود گفت غیرت

میکردم بتو بسیاری و چشم میداشتم همیشه و بسا می‌شنوانید
مرا کلامی و من شکایت می بردم از آن بپیش پدرم و او
می گفت که ای دختر من تو این برد باری بکن که او پارهٔ از
رسول الله است صلی الله علیه و آله و سلم پس روزی من
نشسته بودم که در آمد بر من زنی و سلام کرد بر من گفتم
کیستی تو گفت من زنی ام از ولد عمار بن یاسر و من زوجهٔ
ابو جعفر محمد بن علی رضا ام علیهما السلام که زوج تست پس
از آن غیرتی مرا دست داد که قادر نشدم بر کشیدن آن و قصد
کردم که بیرون روم و بگردم در بلاد و نزدیک بود که شیطان
مرا بچیزی چند دارد بر بدی پس خشم خود را فرو خوردم
واحسان وانعام کردم او را و کسوت دادم پس آنگاه
که بیرون رفت از نزد من آن زن من برخاستم و رفتم
بپیش پدرم و او را باین اخبار نمودم و او در آنحال
مست لا یعقل بود گفت ای غلام شمشیر مرا بیار چون آورد
سوار شد و گفت بخدا که من او را بکشم پس چون دیدم آنرا

گفتم

گفتم اِنّا لِلّهِ واِنّا اِلَیهِ راجِعُون چه کردم با خود و با شوهر
خود و در ایستادم و بر روی خود میزدم پس پدر من بخانهٔ
او داخل شد و او را بشمشیر گرفت تا پاره پاره کرد بعد از آن
بیرون آمد از نزد او و من از عقب او گریان روان
شدم پس در آن شب ندیدم پدر را پس روز شد آمدم
پیش پدرم و گفتم دانستی که چه کردی دوشینه گفت چه کردم
گفتم کشتی پسر امام رضا را علیه الصلوة والسلام پس چشمهای
او از حال خود گشت و بیهوش افتاد مدتی و چون بهوش آمد
گفت چه میگوئی گفتم والله ای پدر داخل شدی بر وی و او را
شمشیر زدی تا کشتی پس اضطراب کرد اضطراب سختی
گفت یاسر خادم را بیارید چون آمد نظر کرد بسوی او
مامون و گفت ویلک چیست این که میگوید این دختر من
گفت راست میگوید یا امیر پس زد بدست بر روی و سینهٔ
خود و گفت انا لله وانا الیه راجعون بخدا که هلاک شدیم
و رسوا گشتیم ویلک ای یاسر برو و ببین که چه خبر است

ورزود تر خبر بیار که جان من نزدیکست که بیرون آید
پس بیرون رفت یاسر و من بر خود می‌زدم که یاسر آمد
و خبر آورد بسرعت و گفت بشارت باد ترا ای امیر گفتم ترا
نیز بشارت باد چه خبر داری گفت داخل شدم برو دیدم
که برو پیرهن و چادرشبی بود و مسواک میکرد پس سلام
کردم بر آنحضرت و گفتم یا بن رسول الله میخواهم که پیرهن
مبارک خود را بمن بخشی تا درو نماز کنم و تبرک جویم
بآن و میخواستم آنکه ببینم جسد مبارکش که آیا جراحت
و اثر شمشیر دارد یا نه فرمود که این نه بلکه من بهتر از این
بتو دهم گفتم یا بن رسول الله نمیخواهم غیر این را پس کند
و من نگاه میکردم ببدن مبارکش که آیا اثر شمشیر در آن
هست بخدا که مثل عاج بود که مس کرده باشد او را صفرت
و بر آن هیچ اثر نبود گفت پس مامون گریست گریستن
سختی و گفت باقی نماند با آن چیزی بدرستی که این عبرتیست
مر اولیان و آخریان را و گفت یا یاسر اما سوار شدن من

بسوی

بسوی وی و بر گرفتن من شمشیرها و بر و داخل شدن
یاد دارم اما بیرون آمدن من از نزد او و چیزی دیگر
بیاد ندارم و نیز یاد ندارم باز گشتن من بمجلس خود که چگونه
بود امر و رفتن من بسوی او لعنت خدای تعالی برین پسر
من برو پیش او و بگو مرا او را که بخدا اگر تو بیائی بعد ازین
و بمن و شکایت کنی ازو یا بیرون آئی بی اذن او مرا آینه
من از تو انتقام بکشم برای او باز برو بسوی ابن الرضا
علیهما الصلوة والسلام و برسان او را از من سلام و ببر
بسوی او بیست هزار دینار و برسان برای او شهری را
که دوشینه سوار شده بودم بعد از آن امر کرد بنی هاشم را
که بروند بر وی و سلام کنند گفت یاسر که من رفتم با ایشان
و بر او داخل شدیم و بر او سلام کردیم و من سلام وی رسانیدم
و مال بخدمت وی بردم و نهادم و عرض کردم بر او شهری را
پس نظر کرد بسوی آن ساعتی بعد از آن تبسم فرمود پس
گفت یا یاسر همچنین است عهد میان ما و میان پدر من و میان

اونا بهجوم آورد بر من بشمشیرها تا دانست که مرا یاری دهنده
و منع نماینده هست که مانع است میان من و او گفتم یا سیدی
یا ابن رسول الله نبود که تعقل کند چیزی را از امر خود و
نمیدانست که او کجاست در زمین خدای تعالی و با خدای
تعالی نذر درست کرده و سوگند خورده که مست کننده
نخورد بعد از این هرگز که آن از دامهای شیطان است
پس یا ابن رسول الله هر گاه او بیاید پیش تو یاد مکن از آن
چیزی و عتاب منمای بر آنچه از وی پیش آمده فرمود که همچنین است
عزم و رای من بخدای تعالی بعد از آن جامه طلب فرمود و
پوشیده بیرون آمد و مردمان نیز با وی بیرون آمدند تا
داخل شدند بر یاسر پس چون نظرش بر وی افتاد برخاست
بسوی وی و ضم کرد او را بسینه خود و مرحبا گفت و گفت
کسی بر او داخل نشود و لا یزال حدیث میکرد و نوازش
مینمود او را پس چون پرسش گذارش یافت ابو جعفر
علیه السلام فرمود که یا اسیر گفت لبیک و سعدیک فرمود

که مرتراست

که مرتراست نزد من نصیحتی آنرا از من قبول کن مامون
گفت بالحمد والشکر در چه باب یا ابن رسول الله فرمود
میخواهم آنکه شب بیرون نیایی که من ایمن نمیدانم بر تو
این خلق منکوس را و نزد من عقدی هست که محفوظ میمانی
بآن نفس تو و محترز میکردی بدان از بدیها و بلاها
و مکاره و آفات و عاهات همچنانکه رهانید مرا خدای
تعالی از تو دوشینه و اگر ملاقات کنی لشکر روم و ترک
را و اجتماع نمایند و غلبه کنند بر تو همه اهل روی زمین
نتوانند رسانید بتو بدی باذن خداوند جبار و اگر خواهی
بفرستم آنرا بسوی تو و باید که احتراز کنی از جمیع آنچه ذکر
کنم ترا گفت بلی پس بنویس آنرا بخط خود و بفرست بسوی
من فرمود که خوش باشد پس چون صباح شد آنحضرت
فرستاد یکی را بسوی من و طلب کرد رفتم بخدمت وی
و نشستم نزد وی رقی آهو را طلب فرمود که از زمین
تهامه باشد پس نوشت بخط خود این عقد را آنگاه فرمود

که ای یاسر این را ببر به نزد امیر و بگو مر او را تا بسازند
برای او غلافی از نقره که نقش کنند بر او آنچه ذکر کنیم بعد از این
پس هرگاه خواهد که ببندد آنرا بر بازوی خود پس
باید که بر بازوی راست بندد و باید که وضوی تمام بسازد
و چهار رکعت نماز بگزارد که در هر رکعتی یکبار فاتحة الکتاب
و هفت بار آیة الکرسی بخواند و هفت بار شهد الله و هفت
بار والشمس وضحیها و هفت بار واللیل اذا یغشی و هفت
بار قل هو الله احد بعد از آن ببندد آنرا بر بازوی راست
نزد شدائد و نوائب تا سالم ماند بحول و قوت الهی
از هر چه از آن می ترسد و حذر می کند و سزاوار آنست
که قمر در برج عقرب نباشد و اگر او محاربه با اهل روم کند
و مالک ایشان شود پس غالب آید ایشان را ببرکت این حرز
مرویست که مامون چون شنید از ابو جعفر علیه السلام
این حرز را بهمه این صفات غزای اهل روم کرد و حق
سبحانه و تعالی نصرت داد او را بر ایشان و غنیمت بسیار

گرفت آنچه خواست حق جل و علا و هرگز این عقد را
از خود جدا نمیکرد نزد هر غزوه و محاربه و خدای تعالی
نصرت میداد هر گاه میخواهد بفضل خود و دوری
میکند فتح را بمشیت خود اوست ولی این بحول و قوة
خود   بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین
ایاک نعبد و ایاک نستعین اهدنا الصراط المستقیم
صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین
الم تر ان الله سخر لکم ما فی الارض و الفلک تجری
فی البحر بامره و یمسک السماء ان تقع علی الارض الا
باذنه ان الله بالناس لرؤف رحیم اللهم انت الواحد
الملک الدیان یوم الدین تفعل ما تشاء بلا ممانع
و تعطی من تشاء بلا من تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید
و تداول الایام بین الناس و ترکبهم طبقا عن طبق
اسئلک باسمک المکتوب علی سرادق المجد و اسئلک

باسمك المكتوب على سرادق السرائر السابق الفائق
الحسن النضير رب الملائكة الثمانية والعرش الذي
لا يتحرك وأسألك بعينك التي لا تنام وبالحياة التي
لا تموت وبنور وجهك الذي لا يطفأ وبالاسم الأكبر
الأكبر الأكبر وبالاسم الأعظم الأعظم الأعظم
الذي هو محيط بملكوت السموات والأرض وبالاسم الذي
أشرقت به الشمس وأضاء به القمر وسجرت به البحور
ونصبت به الجبال وبالاسم الذي قام به العرش والكرسي
وباسمك المكتوب على سرادق العرش وباسمك المكتوب
على سرادق العظمة وباسمك المكتوب على سرادق البهاء
وباسمك المكتوب على سرادق القدرة وباسمك العزيز
وبأسمائك المقدسات المكرمات المخزونات في علم
الغيب عندك وأسألك من خيرك خيرا مما أرجو وأعوذ
بعزتك وقدرتك من شر ما أخاف وأحذر وما لا
أحذر يا صاحب محمد يوم حنين ويا صاحب علي يوم

صفين

صفين أنت يا رب مبير الجبابرة وقاصم المتكبرين
أسألك بحق طه ويس والقرآن العظيم والفرقان
الحكيم أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تشد عضد
صاحب هذا العقد وأدرأ بك في نحر كل جبار عنيد
وكل شيطان مريد وعدو شديد وعدو منكر الأخلاق
واجعله ممن أسلم إليك نفسه وفوض إليك أمره
وألجأ إليك ظهره اللهم بحق هذه الأسماء التي ذكرتها
وقرأتها وأنت أعرف بحقها مني وأسألك يا ذا المن
العظيم والجود الكريم ولي الدعوات المستجابات
والكلمات التامات والأسماء النافذات وأسألك يا نور
النهار ويا نور الليل ونور السماء والأرض ونور النور
ونورا يضيء كل نور يا عالم الخفيات كلها في البر والبحر
والأرض والسماء والجبال وأسألك يا من لا يفنى ولا يبيد
ولا يزول ولا له شيء موصوف ولا إليه حد منسوب
ولا معه إله ولا إله سواه ولا له في ملكه شريك

ولا تصف العزة الا اليه ولم يزل بالعلوم عالما وعلى العلو
وابقا وللامور ناظما وبالكينونة عالما وللتدبير محكما
وبالخلق بصيرا وبالامور خبيرا انت الذي خشعت لك
الاصوات وضلت فيك الاطلاف وضاقت دونك
الاسباب وملا كل شيء نورك ووجل كل شيء
منك وهرب كل شيء اليك وتوكل كل شيء عليك
وانت الرفيع في جلالك وانت البهي في جمالك وانت
العظيم في قدرتك وانت الذي لا يدركك شيء وانت
العلي الكبير مجيب الدعوات قاضي الحاجات مفرج الكربات
ولي النعمات يا من هو في علوه دان وفي دنوه عال
وفي اشراقه منير وفي سلطانه قوي وفي ملكه عزيز
صل على محمد وال محمد واحرس صاحب هذا العقد
وهذا الحرز وهذا الكتاب بعينك التي لا تنام واكنفه
بركنك الذي لا يرام وارحمه بقدرتك عليه فانه مرزوقك
بسم الله الرحمن الرحيم بسم الله وبالله

لا صاحبة

لا صاحبة له ولا ولد بسم الله قوي الشان عظيم
البرهان شديد السلطان ما شاء الله كان وما لم يشا
لم يكن اشهد ان نوحا رسول الله وان ابرهيم خليل الله
وان موسى كليم الله ونجيه وان عيسى ابن مريم
صلوات الله عليه وعليهم اجمعين كلمته وروحه
وان محمدا صلى الله عليه واله خاتم النبيين لا نبي بعده
واسالك بحق الساعة التي يوتى فيها بابليس اللعين
يوم القيمة ويقول النبي في تلك الساعة واسماانا
الا مهيج مرده الله نور السموات والارض وهو القاهر
وهو الغالب له القدرة الثابتة وهو الحكيم الخبير اللهم
واسالك بحق هذه الاسماء كلها وصفاتها وصورها وهي
جاه [illegible] برعو محب وصح باه [illegible] ٩
حوحم با ا باخ ك حد حي ٩ ررة مع لا باجه
[illegible] ٩ محه ٥ لما سا ساع
[illegible]

سبحان الذي خلق العرش والكرسي واستوى اسألك
ان تصرف عن صاحب كتابي هذا كل سوء ومحذور فهو
عبدك ابن عبدك وابن امتك وعبدك وانت مولاه
فتنه اللهم يا رب الاسوار كلها واقمع عنه ابصار
الظالمين والسنة الحاسدين والمريدين له السوء والضر
وادفع عنه كل محذور ومخوف واي عبد من عبيدك
او امة من امائك او سلطان مارد او شيطان او شيطانة
او جني او جنية او غول او غولة اراد صاحب كتابي

هذا

هذا بظلم او ضر او مكر او كيد او خديعة او نكاية او
سعاية او فساد او غرق او اصطلام او غضب ومغالبة
او غدر او قهر او هتك ستر او اشتهار او امتزاز او عاهة
او قتل او حرق او انتقام او قطع او سحر او مسخ او مرض
او سقم او برص او بؤس او فاقة او سغب او عطش
او وسوسة او نقص في دين او معيشة فاكفنيه بما شئت
وكيف شئت واني شئت انك على كل شيء قدير وصلى الله
على محمد وآله الطاهرين اجمعين وسلم تسليما كثيرا ولا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم والحمد لله رب العالمين وايضا
اين نقش ميكند اين را بروى بايد كه نقره هر منقوش باشد
وآن اينست يا مشهورا في السموات يا مشهورا في الارض
يا مشهورا في الدنيا والآخرة جهدت الجبابرة والملوك
على اطفاء نورك واخماد ذكرك فابى الله الا ان يتم
نورك ويبوح بذكرك ولو كره المشركون سيكوم كه ميانم
در جزو سيم در كتاب واحده كه مراد بتول او كه يا مشهورا في

السموات تا آخر مولای ما علی بن ابو طالب است صلوات الله علیه
ومعنی قول او که الا ان بیتم نورک یعنی نور نو اسم اعظم است
که نوشته شده در حرز و دیدم در نسخهٔ دیگر که بجای فانی الله
وابیت الا ان یتم نورک بود

فصل دوم

در نقش بندی که مجرب است در دفع اخطار و بصلاح می آرد
آنچه باآدمی باشد از ناسی در اسفار این عوذه را ما ذکر
کرده ایم باسنادش در کتاب سعادات بد وطریق همچنانکه
یافته ایم در روایات و ذکر میکنیم اکنون یکی از آن دو روایت
زیراکه این ابسط واحوط است در دفع محذورات کفته احمد
بن سعید بن عقده که اخبار کرد مارا احمد بن یحیی صوفی او
کفت که حدیث کرد مرا حسن بن اسحق بن حسن علوی او کفت
که عبد ربه بن علقمه در خانهٔ خود را می بست نه در تابستان
ونه در زمستان و می شنیدند که فریاد بر میخواست در میان
قبیله که بکیرید دزدانرا و می دیدند که مردمان بنه پیرهن
بیرون آمده اند بسوی ایشان و بر سر و روی خود میزدند

و دیگر نشد از ایشان چیزی از آنچه دزدیده بود نو چون از وی
می پرسیدند که چکونه است که دزد بخانه تو دخل نمیکند بکفت
که حدیث کردند مرا موسی و یحیی و ادریس و سلیمان پسران
عبدالله بن حسن بن حسن از پدران خود از امیر المومنین
صلوات الله علیه که آنحضرت فرمود که مسلمان شد مردی
از یهود و آورد بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله رقی و بران
این اسما نوشته بود بطلا و فرمود آنحضرت که او کفته که این
از ذخایر موسی و هرون بود علیهما السلم و نترسد صاحب
این عوذه از سلطان و نه از سبع و نه از شمشیر پس داد آنرا
آنحضرت با میر المومنین علیه الصلوة والسلم و کفت که تعلیم کن آنرا
با امام حسن و امام حسین علیهما السلم کفت پس چنین کردم کفت
ادریس تا غایت آنرا می نوشت در رق آهو و آنرا در تختهای
بزهای نهاد پس باز می کشت مرا ایشانرا این و ملاقات
نمیکرد هیچکس را از دشمنان خود که بهزیمت میفرستاد ایشانرا
و آن اسما اینست اهیا ٥ ادوبای ٥ سومایع ٥ مالح ٥

هملوحیوه ساتورا ه اشراهاه ادمانواه ساهای
ه الوهی ه الیهاه سرمارام ه اودار ه صوار
ه هوهوبوا ده لا ابوالعباس بن عُقده گفت که زابطه
چون بکوفه درآمدند برای غارت من این اسما نوشتم در رقعه
پارهٔ چند و فرستادم آنها را برای دوستان و یاران خود
پس گذاشتند آنها را در خانهای خود قرامطه می‌آمدند بدر
خانهای بزرگ که آنچه مرغوب ایشان بود در آنجا بود پس
گویا پنهان می‌شد از چشمهای ایشان و از آنجا در می‌گذشتند
بغیر آن از خانهای کوچک که این اسما در آنجا نبود و یا نذر دون
می‌رفتند و آنچه می‌یافتند می‌بردند اما از لباسهای کهنه
و پلاسهای مستعمل و نانهای پخته و غیر آن غرض که چیزی باقی
بدست ایشان در نیامد پس هرگاه که خواهی که آنرا بنویسی
پس بنویس آنرا بر رق آهو بمشک و زعفران و گلاب
پس به بند در بازوی خود یا باشد با تو فصل سیم
در آنچه ذکر میکنیم از تعویذی که بنهند در دستار بجهت تمامی

سلامت از اضرار ذکر کرده‌ایم ما این عوذه را در کتاب
مستغنا از جملهٔ عوذ و افسون که بنهند در پیش دستار مروی است
که جبرئیل علیه السلام فرود آورد این را بر حضرت رسول
صلی الله علیه و آله و گفت مر آنحضرت را که بگذار آنرا در سنان
نیزهٔ امیر المؤمنین علیه السلام و باز گشت مرد را رایت
بی فتح بعد از آن و آن اینست ادسوا اسموبوا الرسدی
حمیرا رحمونوا طای طالی موبا والنالم طسوسا
والیادح سما و با این بنویسد که وَعَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ
وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا و در بعضی روایات آمده که تفسیر
این کلمات اینست که یَا مَنْ هُوَ یَا مَنْ لَيْسَ هُوَ اِلَّا هُوَ
يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا حَيُّ لَا يَمُوتُ يَا حَيُّ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ يا
لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ و باش از برای فلان
بن فلان درع حصین و حصن منیع یا رَبَّ الْعَالَمِينَ
رقعهٔ دیگر برای عمامه و آن اینست اَقْبِلْ وَلَا
تَخَفْ اِنَّكَ مِنَ الْاٰمِنِينَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ

الظالمين لا تخافا انني معكما اسمع وارى لا تخاف دركا
ولا تخشى الذي اطعمهم من جوع وآمنهم من خوف
فسيكفيكهم الله وهو السميع العليم الله خير
حافظا وهو ارحم الراحمين ادخلوا عليهم الباب فاذا
دخلتموه فانكم غالبون وعلى الله فتوكلوا ان كنتم مؤمنين

فصل چهارم اول آن دعای علوی مصری است
در آنچه ذکر کرده آنرا از فراگرفتن تعویذ برای فارس و فرس
و دواب بحسب آنچه با قسام آنرا داخل در این باب و دیگر
باقسام این عوذه را برای فارس و فرس در کتاب مشتمل
بر امرا جلیله و مهمات جمیله که دافع اخطار است و بصلاح
آرنده و آن اینست بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ واعیذ
دابتي فلان بن فلان المعروف بكذا وكذا وسائر دوابي
من الخيل من دهمها وشقرها وكميتها واغرها ومحجلها
وحصنها ومحورها من النمش والدهش والرعش
والدغص والزهق والرهصة وخفقان الفؤاد ورعدة

الصفاق

الصفاق والرحس ونلع الريش وبلع الحشيش والحذان
والحدلان ووجع الجوف والربو في الريش ومن الطرفة
والصدمة والعثار والحمرة في الآماق ومن الخمر والبهر
سائر الاعلال في البهائم دفعت عيون السوء عنها في سائر
جسومها وبشرها ولحمها ودمها وظاهرها وباطنها
بالاحاطة الكبرى وباسماء الله الحسنى وبكلماته العظمى
من الامتناع من الاكل والشرب والمغص والالتواء
والضربان ومن جرح بالحديد ووخز بالشوك وحرق
بالنار او بحلب ومن وقع نصال السهام واسنة الرماح
ومن العواثر والقوادح وضربة موهنة ووقعة محطمة
اعيذه وراكبه بما استعاذ به جبرئيل عليه السلم وعوذ
به النبي صلى الله عليه وآله البراق وبما عوذ به فرسه
السحاب وبما عوذ به علي عليه السلم فرسه البراق وبما عوذ
به شمعون الصفا فرسه الطاح وبما عوذ به موسى
الكليم فرسه الذي عبر في اثر البحر عوذت هذه

الدابة وصاحبها وموضعها ومرعها وسائر ما الدم من الكراع
والراتع من سائر السباع والهوام ومن كل اذية وبلية
ومن الشهور والدهور والردة والغرق والحرق والرباء
ومدارك الشقاء بالبعد العظيمة والاسماء الاولية
العجيبة من اعين الجن والانس اجمعين بسم الله رب
العالمين بسم الله عالم السر واخفى بسم الله الاعلى
وباسماء الله الكبرى في سرادق علوم الله وفي حجب
ملكوت الله الذي يحيي به الاموات وبها يعيش السموات
وباسماء الله التي اضاءت به الشمس وارتفع العرش بسائر
ما ذكرت وما لم اذكر وما علمت وما لم اعلم ودفعت
عنها سائر العيوب الناظرة والعادية والحو[illegible] الناظرة
والصدور الواغرة بلا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
وهو حسبي ونعم الوكيل حرز دیگر از کتاب
مذکور برای دواب روایت از صادقین علیهما السلم
بسم الله الرحمن الرحيم اعيذ من علق عليه كتابي هذا

من الخيل

من الخيل والدواب كميتها وشقرها وبلقها ودهمها
واغرها واحوالها وسمندها وزرزورها واعتابها
ومحجلها واصفرها وما اختلف من الوانها اعوذ واسترع
وازجر واعقد واحبس عمن علق عليه كتابي هذا من جميع
الخيل والبهائم والحيوان من الكلام والصدام ومضغ
اللجام ومرض الاسنان والارسان والعثرة والنظرة
والشكرة والحصاة والسدنية ووجع الكبد والريح
والطحال والانتشار والانثار والكبوة والقرعة والعرية
والحكة والجرب والخلد والنقص والحمرة والهدة في الظهر
والزوائد والنفاخ والانلاق والذباب والزنابير و
الارتعاش والارتهاص والنظلة والسل والورم والحدرك
والطلوع ومن الجمح والرمح والفالج والقولنج والجداح
وقيام الميت والدمعة عند الجري ومن التقشير والتجيل
ومن سقط شعر الناصية ومن الاسباع ومن العلف
ومن البرص وتبع الريش ومن الذئب ومن قصر الاتباع

ومن الكلبة والنملة ومن الامتاع من الآنية والعلف
والسرج واللجام حصنت جميع ما علق عليه كتابي هذا
بالله العظيم من كل سبع وضبع واسد واسود ومن البرق
والطرق الاطار فانطرقت بخير قل من يكلؤكم بالليل
والنهار من الرحمن بل هم عن ذكر ربهم معرضون
بل هو الله الواحد القهار تحصنت بذي العزة والجبروت
وتوكلت على الحي الذي لا يموت نور النور ومنقذ الامور
والنور نور الانوار ذلك الله الملك القهار فسيكفيكهم الله
وهو السميع العليم عوذهٔ دیگر از برای دابه و صاحب
آن مرویست که آن مجربست بنویسند این تعویذ را
و بیاویزند بر دابه که اللهم احفظ علی ما لو حفظه غیرك
لضاع واستر علی ما لو ستره غیرك لشاع احمل عنی
ما لو حمله غیرك لضاع واجعل علی ظلا ظليلا اتوقى به
كل من رامني بسوء او نصب لي مكرا او هيأ لي مكروها
حتى يعود وهو غير طارق بي ولا قادر علي اللهم احفظني

بما حفظت

بما حفظت به كتابك المنزل على قلب نبيك المرسل
اللهم انك قلت وقولك الحق انا نحن نزلنا الذكر
وانا له لحافظون عوذهٔ دیگر هرگاه دابه سرکش
باشد بنویسند و بر و بیاویزند این آیت را و بخوانند
در گوش او که بسم الله الرحمن الرحیم اولم یروا انا خلقنا
لهم مما عملت ایدینا انعاما فهم لها مالکون
وذللناها لهم فمنها رکوبهم ومنها یاکلون
فصل پنجم در آنچه ذکر میکنیم از دعای که دعا
کند بآن قائل آن بر فرسی که او را بود بعد از مردن بیفتد بر روی
زمین دیدم من این را در کتاب مستغیثین باسناد او
که آدمی فرسش مرده بود این را گفت که اقسمت علیك
ایها العلة بعزة عزة الله وبعظمة عظمة الله وبجلال
جلال الله وبقدرة قدرة الله وبسلطان سلطان الله
وبلا اله الا الله وبما جرى به القلم من عند الله ولا حول
ولا قوة الا بالله دید که فرس او برجست زنده و سالم

باب ششم در آنچه ذکر میکنیم از برداشتن
چیزی از کتابها که مدد باشد او را بر عبادت و باعث
بوند بر زیادتی سعادت و در و سیزده فصل است

فصل اول در برداشتن مصحف شریف

مالوف و بعضی از آنچه مرویست در دفع مخوف روایت
کرده ایم در کتاب سعادات از حضرت صادق علیه افضل
الصلوات روایت کرده که هر که سوره مائده را بنویسد
و در بوغچه یا در صندوق بگذارد ایمن شود از آنکه ببرند
قماش یا متاع او را و اگر ببرند چیزی را از او و اگر چه قماش
و مال او برده آید شد مردم باشد نگاه داشته شود بر او
بحول و قوت و لطف و قدرت الهی و هر گرسنه و تشنه
که آن را بشوید و بیاشامد سیر شود و سیراب گردد و [illegible]
که مضرت نرساند او را نبودن نان و آب بقدرت خدای
عز و جل و در روایت دیگر آمده از حضرت صادق علیه السلام
در باب سوره مائده که آن را بنویسد و در میان قماش خود

بگذارد

بگذارد ایمن گردد از دزد و از تلف و معدوم نشود
چیزی از او و عافیت یابد از اوجاع و اورام و دیگر
روایتست از صادق علیه السلام هر که سوره مریم علیها السلام
بنویسد و در منزل خود بگذارد بسیار شود خیر و رزق
او و نیز از آنحضرت روایتست که هر که سوره زخرف بنویسد
و با خود نگاه دارد ایمن گردد از شر هر ملک و همه مردم او را
دوست دارند و هر که آب آن را بیاشامد فایده دهد او را
پیچ شکم و آسان بیرون آید و نیز از آنحضرت روایتست
در سوره جاثیه که هر که آن را بنویسد و با خود نگاه دارد
ایمن شود در خواب و در بیداری از شر هر محذور و اگر
آدمی آن را در زیر سر نهد کافی باشد او را از شر هر درنده
از جن و نیز از آنحضرت روایتست در سوره محمد صلی الله
علیه و آله که هر که آن را بنویسد و با خود نگاه دارد در وقت
محاربه یا قتالی که در و ترسی باشد ایمن شود از ترس
و گشاده گردد بر او در هر خیر و هر که آب آن را بیاشامد ساکن

شود از ترس و زحیر و خواندن آن نزد سوار شدن
بر کشتی نجات است از غرق شدن و نیز از آنحضرت روایت
در سورهٔ عبس که هر که آنرا بنویسد در ورق سفید و با خود
نگاه دارد هر جا که رود نه بیند در آن راه مگر خیر و کفایت
کند بلای آن راه را بفرمان خدای عز و جل میگویم پس هرگاه
باشد از فضائل این سور معظمات آنچه متضمن است آنرا
روایت از امان و سعادات پس برداشتن مصحف کریم
جامع فوائد جل و شرف فضل او باشد فصل
دوم در آنکه هرگاه سفر او باشد بمقدار نهار باید که با او
باشد از کتب بجهت استظهار سزاوار آنست که بردارد با خود
از برای یکروزهٔ سفرش کتاب اسرار مودعه در ساعات
لیل و نهار آنچه در و محتاج است در و بسوی او برای
دفع اخطار فصل سیم در آنچه ذکر میکنیم هرگاه
باشد سفر او یکشبانروز بمقدار و آنچه با او باشد برای
عبادت و حفظ و استظهار باید که با او باشد کتاب ما

که در عمل

که در عمل شبانروز بیت که مسمی است بکتاب فلاح السائل
و نجاح المسائل اول از آن از آنجا که زوال آفتاب است
تا محل خواب کردن بشب و دوم از آنجا که بیدار میشوند
از برای نماز شب یا از برای غیر نماز شب تا زوال آفتاب
پس در آن هر دو ثبت است از عبادات و دعوات آنچه آن
همچو عوذهٔ نگاه دارنده است از محذورات فصل
چهارم در آنچه ذکر میکنیم هرگاه سفر او باشد مقدار
یکهفته یا مانند آن در تقدیر و آنچه محتاج است که با وی
باشد از معونت بر دفع محاذیر سزاوار آنست که با او باشد
کتابی که ما تصنیف کرده ایم آنرا و نام نهاده ایم آنرا به
زهرة الربیع در ادعیهٔ اسابیع پس بدرستی که در وست
از دعوات آنچه آن مانند عوذهٔ دافعه است برای محذورات
و با او باشد کتاب دیگر از ما که مسمی است بجمال الاسبوع
در کمال عمل مشروع بدرستی که در وست از مهمات و صلوات
و عبادات آنچه آن امان است در حضر و اوقات سفر

از مخوفات فصل پنجم در آنچه ذکر میکنیم از زاد
هرگاه سفر او یکماه باشد بر تقریب سزاوار میباید که
با او باشد کتاب ما که نام کرده شده بدروع واقیه
از اخطار در آنچه عمل کنند در سالی هر روزه بر تکرار یعنی
که آن مشتمل است بر صد و بیست فصل از آنچه محتاج است
آدمی بسوی آن در حضر و سفر برای دفع اکدار و اخطار
سیما در وقت اسفار و در وضمان است بفرموده صادق
صلوات الله علیه برای سلامتی بجهت هر که عمل کند بآن
و اعتماد نماید بر آن فصل ششم در آنچه ذکر میکنیم
هرگاه سفر او یکسال باشد یا شهور و آنچه با او باشد برای
زیادتی عبادت و سرور و دفع محذور سزاوار آنست که
که با او باشد کتابهای ما که یکی از آن در عمل السنه است که
بعضی از آن کتاب عمل شهر رمضان است و نامش کتاب
مضمار است و دیگر کتاب تمام برای مهام شهر صیام و کتاب
اقبال باعمال حسنه در آنچه عمل کرده میشود یکبار در سنه

وان

یا علی

وآن دو مجلد است اول از شهر شوال است تا آخر ذی الحجه
و دوم از شهر محرم است تا آخر شهر شعبان که در ضمن آن
درآورده ایم از مهمات انسان آنچه آن مانند فتح ابواب
امان است و احسان و دفع محذورات از زمان فصل
هفتم در آنچه با او باشد در سفر از کتب برای زیادتی
مسرت و دفع مضرت سزاوار آنست که با او باشد کتاب ما
که مسمی است بمنتقا که در عوذ ست و انسون ورقی
پس بدرستی که در وست آنچه ممکن است که محتاج است
آدمی بسوی آن نزد امراض و حوادث که ایمن نیست مسافر
از هجوم آن بر و میگویم که و بسا که الحاق کرده ایم در آخر
این کتاب کتاب ابن بکر باکه مسمی است به برء الساعه
و نام دیگرش کتاش است و آن مانند پیغ قائمه است
و ذکر کرده ایم پیش از و بعد از و بعض مهمات برای
امراض حادثات و تداوی بامور الهیات ان شاء الله تعالی
که سودمند باشد میگوییم که چون آدمی محتاج است

در اسفار خود بکتاب مروج الاسرار مثل کتاب فرج بعد الشده
وکتاب منامات صادقات وکتاب بشارات بگزاردن
حاجات بر بدائمه انام علیهم الصلوة والسلام بعد از ممات
وبا او باشد کتاب اهلیلجه وآن کتاب مناظرهٔ مولای ما
صادق علیه السلم از برای هندی در معرفت الهی جل جلاله
بطرق غریبهٔ عجیبهٔ ضروریه تا اقرار کرد هندی با لهیت
و وحدانیت وبا او باشد کتاب مفضل بن عمره که روایت
کرده از صادق علیه السلم در معرفت وجوه حکمت در انشای
عالم سفلی واظهار اسرار او پس بدرستی که آن کتابی عجیب است
در معنی آن وبا او باشد کتاب مصباح الشریعه ومفتاح
الحقیقه روایت از حضرت صادق علیه الصلوة والسلم بدرستی
که آن کتاب لطیف شریفی است در تعریف سلوک بسوی
خدای عز وجل واقبال بر او وظفر یافتن باسراری که مشتمل است
بر او پس بدرستی که این سه کتاب مقدار یک مجلد است
وفوائد آن بسیار است واگر متعذر باشد این کتابها

پس باید

پس باید که با او باشد از اهل علوم ربانیه کسی که گاهی
با او حدیث کند در امور دینیه و دنیویه

فصل هشتم

در آنچه ذکر میکنیم از نماز مسافران وآنچه
مقتضی اهتمام است بآن نزد عارفان مجمل اینجا ذکر میکنیم
نه تفصیل زیرا که شرح وبسط آن ذکر کرده ایم در کتاب
عمل الیوم واللیله که مسمی است بکتاب فلاح السائل ونجاح
المسائل بدرستی آنکه سفر اختیار کرد در طاعت الهی جل جلاله
وعمل بمقدس ارادت او حق جل وعلا نیز تخفیف فرموده
از وی چیزی از نماز بجهت علم او بضعف بنیهٔ انسان قصر
نمت او پس پیشین را دو رکعت میگزارد و پسین را دو رکعت
وشام را همان سه که در حضر میگزارد وخفتن را دو
وصبح را همان دو رکعت واما صفت آن نمازی که دو رکعت
میگزارد همچنانست که آن دو رکعت اول که در حضر میگزارد
وزیاده میکند بران سلام در تشهد اول وتعقیب نماز
بجای آرد بر وجه معروف وذکر کرده شده در کتاب

فلاح المسائل آنچه مهم است از تعقیب صلوات. واما نوافل
پس ساقط میگردد از نوافل پیشین ونوافل پسین چون
وقت سیر وسلوک است در طرقات ونوافل مغرب تمام
میگزارد وآنچه خواهد از نوافل هر روز میان شام وخفتن
وبعد از هر دو ونافلهٔ شب بر عادت خود میگزارد مثل
در حضر واهتمام مینماید بخلاص نفس خود از هر خطر بگویم
که باید احتراز کند بغرامتی که میگزارد در اسفار بر شتاب
که مقتضی ترک احتیاط باشد واستظهار چه آدمی هرگاه
که اینچنین نماز گزارد مثل مردی است که بر او باشد از برای
سلطان بیست وچهار دینار پس سلطان بر او رحم کرده
بیست دینار از او تخفیف کند وقانع شود از او بچهار دینار
چگونه نیکو باشد در عقل ونقل که در مکافات آن تخفیف
او بیارد چهار دینار کم عیار که قیمت آن باشد دو دینار
مقدار واین بنا بر آن گفتیم که نوافل پیشین هشت رکعت
وفریضهٔ ظهر در حضر چهار رکعت ونوافل پسین نیز هشت

رکعت است

رکعت است وپسین چهار رکعت پس مجموع بیست وچهار
رکعت باشد پس حق جل وعلا قانع شده بچهار رکعت
که دو رکعت ظهر است ودو رکعت عصر پس چگونه بیارد
آنرا بر وجه کمی ونقصان میگویم ودیگر بر وست که دوری
جوید از آنکه مشتبه گرداند امر را بر خود در قصد کردن او
باسفار که غرض او از سفر بطبع وطمع وشهوات وامور
دنیویه باشد واعتقاد او این باشد که آن طاعت خدای
عز وجل است ونماز را قصر کند باین نیت ودیگر باید که
احتراز کند از آنکه جملهٔ قصد او بسفرش ظاهر آن طاعت
مولایش باشد واو عازم باشد بمعصیت الهی در چیزی
دیگر بسفر بجهت فوائد دنیای او پس منقلب میگردد آن
طاعت بمعصیت واضاعت وصحیح نیست مر او را تقصیر
در نماز خود پس مغالطه ندهد نفس خود را زیرا که حق سبحانه
وتعالی مطلع است بر ارادهٔ او

فصل نهم

در آنچه ذکر میکنیم از آنچه محتاج است مسافر بآن از معرفت

قبله در صلوات و آنچه اختصاص دارند بآن اهل عراق که اکنون
ما ساکنانیم در ان جهات پس میگوئیم اگر آدمی میخواهد که قبله
بشناسد برای نماز صبح پس بگیرد مطلع فجر را در زمان اعتدال
از چپ خود پس پیش روی او قبله است و اگر میخواهد که
قبله را بشناسد از برای نماز ظهر یا نماز عصر آن پس هرگاه
دانست افقی که آفتاب از وطالع میشود آنرا بر چپ خود گرد
و رو دی آرد بوسط آسمان پس هرگاه دید عین الشمس را
بطرف ابروی راست خود از جانب راست بینی پس در آمده
وقت نماز فریضهٔ ظهر و اگر خواهد که قبله را بشناسد برای
نماز خفتن پس غروب آفتاب را بر جانب راست گیرد در زمان
اعتدال و نماز بگزارد که او متوجه قبله است و اگر ظاهر شد
مراو را کوکبی که آنرا جدی میگویند آنرا بر پس دوش راست
گیرد که او رو بقبله دارد و همچنان هرگاه خواهد که بداند
قبله را از برای نماز شب پس همین جدی معتبر هست برای وجهی
که ذکر کردیم آنرا فصل دهم در آنچه ذکر میکنیم

که هرگاه

که هرگاه مشتبه شد بر و مطلع آفتاب یا ابر بود یا مانعی
که نمی شناسد سمت قبله را تا متوجه شود بسوی آن بر وجه
صواب میگوئیم هرگاه مشتبه شد بر و مطلع آفتاب و باشد
با او آلاتی که ذکر کرده اند آنرا اهل علم که بران اعتماد
توان کرد پس فرا میگیرد چوب راستی که قایم سازد آنرا
در زمین هموار پس هرگاه زیاده شد سایه بعد از آنکه
نقصان یافته بود قبل از زوال پس زوال آفتاب شده
و در آمده وقت نماز برای فریضهٔ ظهر و اگر در وقت
نماز ابر باشد یا غیر آن از چیزهای که مانع است از معرفت
قبله بالکلیة و باشد نزد او ظن یا علامتی که دلالت کند
بر جهت قبله پس عمل کند بران و اگر متعذر باشد اعتماد کند
بر قرعه شرعیه و احتیاج نیست که نماز بگزارد بچهار جهت
زیرا که ما یافته ایم قرعهٔ شرعیه را که معمولٌ علیها است در
روایات پس اگر چه حاصل نمیشود بآن علم یقینی پس لابد است
که حاصل شود مراو را بآن ظن و آن کافی است در معرفت

قبله مر آنکسی را که مشتبه است بر وی آن نماز گزارندگان
واگر قادرست مسافر که با او باشد کتاب دلائل القبله
که مرتب آن احمد بن ابی احمد فقیه است پس آن شامل است
مر تقریب و تنبیه را و مر معرفت قبله را از سایر جهات
و در رو بسیاری هست از مهمات میگویم شاید قائلی گوید
که هرگاه جائزست که عمل بقرعه کند نزد اشتباه قبله پس
باقی نماند معنی مر فتوی را بنماز نزد اشتباه بچهار جهت
وجواب او آنست که شاید گزاردن نماز بچهار جهت مقرر
باشد برای کسی که قادر نباشد بر قرعهٔ شرعیه و یا نتواند
گرفت کیفیت آنرا پس باشد حال او مانند کسی که دلالات
و امارات نداشته باشد بر معرفت قبله وجواب دیگر آنکه
نیست مر مفتی را که تجویز چهار جهت کرده حجتی غیر از دو حدیث
مقطوع الاسناد که روایت کرده جد من شیخ ابو جعفر طوسی
رحمه الله در تهذیب الاحکام پس بدرستی که احادیث عمل
بقرعه ارجح اند از آن و احق اند بتقدم بیان و دیگر از جواب

بدرستی که اعتبار می کنیم ما آنچه حاضرست ما را از روایات
و ما نیافتیم در رجال حاضره مگر این دو حدیث که اشارت
بآن شد و اینست مضمون لفظ آن که روایت کرده محمد بن
علی بن محبوب از عباس از عبدالله بن مغیره از اسمعیل بن
عباد از خراش از بعض اصحاب ما از ابی عبدالله علیه السلم
گفت گفتم مر حضرت را که فدای تو گردم بدرستی که این
جماعت مخالفان ما میگویند که هرگاه ابر آفاق را فرو
گرفت یا ظلمت شد و ما آسمان را نمی بینیم ما و شما یکسانیم
در اجتهاد فرمود که نه چنانست که ایشان میگویند هرگاه
اینچنین شد باید که بچهار جهت بگزارند و حدیث دوم
روایت کرده حسین بن سعید از اسمعیل بن عباد از خراش
از بعض اصحاب ما از ابی عبدالله علیه السلم مثل آنچه مذکور
شد میگوییم پس این دو حدیث بدین وجه که دانستی طریق
آن یکی است که اسمعیل بن عباد است از خراش از بعض
اصحاب ما که هر دو حدیث مقطوع الاسنادند و بدرستی

که جد من شیخ طوسی قدس الله روحه روایت کرده در نحوی
شدن ذات اشیا آنچه آن ارجح است این دو حدیث است
و شاید که او را عذری باشد در ترجیح حدیث چهار جهت
با ضعف آن و انقطاع سندش و ظهور قوت اخبار قرعه
از چند جهت و ما عمل کنند کانیم بچیزی که دانسته‌ایم آنرا و ما
تکلیف نمی‌کنیم کسی را که [illegible] اعلم بمن هو
اهدی سبیلا در آنچه ذکر میکنیم
از اخبار مرویه بعمل کردن بقرعهٔ شرعیه پس بعضی از آن
آنست که روایت کرده‌ایم ما باسناد خود تا رسانیده‌ایم
بثقهٔ صالح علی بن ابرهیم بن هاشم القمی رضی الله عنه در
کتاب او که کتاب مبعث است از نسخهٔ منقول است که تاریخ
آن در سال چهارصدم از هجرت بوده در آنچه ذکر کرده آنرا
در سرکرده لشکر که عبدالله بن عتیک بود که رسول الله
صلی الله علیه و آله فرستاده بود او را برای ابو رافع پس گفت
در حدیثی که مضمون لفظ آن اینست و بودند پیش از آنکه

شروع کنند در امر قتل در ایستادند و مشورت کردند
در آنکه کدام کس بکشد او را و که باید بند بر اهل خانه بشمشیر
قرعه زدند پس قرعه واقع شد بر نام عبدالله بن انیس
پس این را آوردیم از حدیث که متضمن عمل کردن ایشانست
بقرعه در زمان حیات حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در مثل این مهم عظیم پس اگر نمیدانستند که قرعه از شریعت
آنحضرت است و بدرستی که آن دلالت می‌کند بر آنکه مراد
بآن بر حقیقت است پس چگونه اعتماد بران میکردند و
در خاطرهای خود جای میدادند در رجوع بآن و از احادیثی
که وارد شده یافته در عمل کردن بقرعه ما روایت کرده‌ایم آنرا
بچند طریق که کشیده بحسن بن محبوب از کتاب مشیخه
از مسند جمیل از منصور بن حازم گفت شنیدم از ابو عبدالله
علیه السلام وقتی که بعضی از اصحاب ما که سوال کردند
از آنحضرت در مسئله فرمود که این بیرون آورده میشود
بقرعه باز فرمود که و کدام قضیه اعدل است از قرعه گاهی

که تفویض امر بسوی خدای عز و جل باشد آیا حق جل و علا
نفرموده یعنی فرموده که فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ
یعنی پس قرعه زد پس برد او از مغلوبان بقرعه و بعضی
دیگر از احادیث در عمل کردن بقرعه من روایت کرده‌ام
آنرا بچند طریق از جمله شیخ ابی جعفر طوسی روح الله روحه
در آنچه ذکر کرده در کتاب نهایه که مرویست از ابو الحسن
موسی علیه السلام و از غیر او از آبا و ابنای او از افراد ایشان
که یکی گفت پرسیدم مر آنحضرت را از قرعه فرمود که هر امر
مجهول در و قرعه است گفتم مر او را که قرعه خطا و صواب
می باشد فرمود که هر چه حکم الهی بران ورود یافته پس آن
مخطی نیست میگویم که کشف این بران وجه است که هر امر
مجهول در آن قرعه است و هرگاه مشتبه شد جهت قبله پس
آن امر مجهول است پس سزاوارست که در و قرعه باشد
و زود باشد که ذکر کنیم از صفت قرعه بعضی از آنچه روایت
کرده‌ایم آنرا و روایت کرده‌ایم نیز از حدیث قرعه آنچه ذکر

کرده



کرده آنرا حافظ ابو نعیم در مجلد اخیر از کتاب حلیة الاولیا
آنچه اینست مضمون لفظ آن که حدیث کرد ما را ابو اسحق
بن حمزه گفت حدیث کرد ما را ابو العباس احمد بن محمد
بن مسروق الصوفی گفت حدیث کرد ما را عبد الاعلی
گفت حدیث کرد ما را حماد بن سلمه از عطای خراسانی
از سعید بن مسیب و ایوب از محمد بن سیرین که گفتند
عمران بن حصین و قتاده و حمید از حسن از عمران
بدرستی که مردی شش مملوک آزاد کرده بود نزدیک
مرگش که او را غیر از ین مالی نبود پس قرعه زد رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم درمیان ایشان پس دو نفر
از ایشان آزاد فرمود و رد نمود چهار نفر از آنانرا برقیت
میگویم پس این مقتضی تحقیق عمل است بقرعه در حیات
پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و بدرستی که این مرویست
از طریق ما و طریق جمهور پس گشت این همچو اجماع
در آنچه اشارت کردیم بآن و دیدم در کتاب عتق نسخه

ازکتاب ابواب دامعه که تالیف ابی بشر احمد بن ابرهیم
بن احمد القمی است که اینست مضمون لفظ آن که گفت
فاطمه بنت اسد که چون ابوطالب درویش شد آمدند
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و عباس او را پس
فرا گرفتند دو کس را از فرزندان او را گرفت پس علی
علیه الصلوة والسلام آمد در سهم رسول الله صلی الله
علیه وآله وسلم پس با آنحضرت می بود و تربیت میفرمود
پس بخلق و خوی آنحضرت برآمد و بر صفت و سیرت
آنحضرت بود و اول کسی که ایمان آورد بوی و تصدیق
او کرد امیر المومنین بود صلوات الله علیه و آله

فصل دوازدهم در آنچه ذکر میکنیم آنرا از روایات
در صفت قرعه شرعیه که ما ذکر کرده ایم آنرا در کتاب
فتح الابواب در میان ذوی الالباب و میان رب
الارباب بعضی از آن آنست که روایت کرده ایم آنرا
باسناد خود بابی الحسن بن محبوب عن علی بن رباب

از عبدالرحمن بن سیابه که گفت بیرون رفتم بجانب مکه
و با من متاع بسیاری بود و کاسد شد بر ما و کسی
نمیخرید گفتند بعضی از اصحاب ما که بفرست آنرا بیمن
پس آنرا ذکر کردم بخدمت ابی عبدالله علیه السلام فرمود
بیمن که قرعه بزن میان مصر و یمن بعد از آن کار خود را
به پروردگار بازگذار پس هر کدام ازین دو بلد که نام
آن بیرون آمده در قرعه پس متاع خود را بآنجا بفرست
گفتم چگونه قرعه زنم فرمود که بنویس در رقعه که
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انه لا اله الا انت عالم
الغیب والشهادة انت العالم وانا المتعلم فانظر
فی ای الامرین خیرا لی حتی اتوکل علیک واعمل به
بعد از آن بنویس مصر ان شاء الله پس بنویس
در رقعه دیگر مثل این را پس بنویس یمن ان شاء الله
بعد از آن بنویس در رقعه دیگر مثل این را پس بنویس
یحبس ان شاء الله ولا یبعث به الی بلدة منهما

بعد از آن جمع کن رقعها را پس بده آنرا بکسی که پنهان کند
آنرا از تو پس در آر دست خود را و یکی از آن رقعهای
سه گانه را بردار پس هر کدام از آن که واقع شد در دست
تو پس توکل کن بر خدای عز و جل و عمل کن بآنچه در و
ست ان شاء الله من ذکر میکنم صفت قرعه زدن را
بروایت دیگر باسناد ما بعمرو بن ابی مقدام از امام محمد باقر
یا امام جعفر صادق علیهما الصلوة و السلام که بنویسد
بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَللّٰهُمَّ فَاطِرَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ
عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ اَنْتَ تَحْكُمُ
بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ اَسْئَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ
وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُخْرِجَ لِي خَيْرَ السَّهْمَيْنِ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ
وَعَاقِبَةِ اَمْرِي وَعَاجِلِهِ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مَا شَاءَ اللهُ
وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
پس آنچه خواهد بنویسد در دو رقعه و سیم را نانوشته
بگذارد بعد از آن در جائی نهد پس بیرون آرد یکی را هر کدام

که باشد

که باشد از نوشتها عمل بآن کند و مخالف آن نکند پس
هر که بمخالف عمل کند نیکوئی نیست برای او و اگر نانوشته
بیرون آمد بینداز آنرا و هیچ کدام عمل نکند میگویم
صفت روایت دیگر در قرعه از حضرت صادق علیه
الصلوة و السلام که آنحضرت فرموده هر که خواهد که استخاره
کند از خدای تعالی پس الحمد را ده بار بخواند و انا انزلناه
را ده بار بعد از آن بگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْتَخِيرُكَ
لِعِلْمِكَ بِعَوَاقِبِ الْاُمُورِ وَاَسْتَشِيرُكَ لِحُسْنِ ظَنِّي
بِكَ فِي الْمَأْمُونِ وَالْمَحْذُورِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ اَمْرِي
هٰذَا مِمَّا قَدْ نِيطَتْ بِالْبَرَكَةِ اَعْجَازُهُ وَبَوَادِيهِ وَحُفَّتْ
بِالْكَرَامَةِ اَيَّامُهُ وَلَيَالِيهِ فَخِرْ لِي فِيهِ بِخِيَرَةٍ تَرُدُّ شُمُوسَهُ
ذَلُولًا وَتُقَعِّصُ اَيَّامَهُ سُرُورًا يَا اَللهُ اِمَّا اَمْرٌ فَاَئْتَمِرُ وَاِمَّا
نَهْيٌ فَاَنْتَهِي اَللّٰهُمَّ خِرْ لِي بِرَحْمَتِكَ خِيَرَةً فِي عَافِيَةٍ
این را سه نوبت بگوید یعنی اللهم تا اینجا بعد از آن
فرا گیرد کفی از سنگ ریزه یا تسبیحی که دارد بعنی کف

نسخة الاصل
المأمول

او صعبة

سنگ ریزه را یا سنجه را در مقام بگردد دیگر بیارد که
با او قرعه میزند و عزم کند بر آنچه واقع شد بر او قرعه
پس عمل بران کند و در روایت دیگر آمده که الحمد یکبار
بخواند و انا انزلناه یازده بار بخواند بعد از ان بخواند
آن دعای که ذکر کردیم آنرا و قرعه بزند او و دیگری
و قصد کند که من و او هر کدام که واقع شود قرعه
به یکی از انها عمل بران کند و آنچه ما تجربه کرده ایم آنرا
و در وی دلالت تمام هست بر قبله آنست که وصف کردند
از برای ما صورت ماهی لطیفی از آهن که عمل کردند
در ابتدا بر استقبال سنگ مقناطیس را بروجهی که بجهت
قبله راست آوردند در ان حال و ما هرگاه آب در طاسی
میکردیم یا در ظرفی دیگر و آن ماهی را در ان می انداختیم
راست بجانب قبله می ایستاد و اگر میگردانیدیم آنرا از قبله
باز میگشت بسوی آن و این را مشاهده کردیم بیقین
پس کسی که اهتمام تمام است مر او را در امر قبله در استقا

پس

پس می باید که باشد مر او را مثل این ماهی تا مستغنی
گردد بآن از غیره و از اختلاف اخبار و شد ما را ماهی
از ان بود و بدرستی که ما گفتیم که بگویید مر ریخته گر را
که بعوض ماهی بسازد کشتی کوچکی زیرا که حضرت رسول
صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرموده از عمل صور مجسمه
که مشابه حیوان باشد و در عمل کشتی باد و شد در روز بحران
و هر که محتاج است بآن نزد معرفت قبله و ما نمیدانیم که
دیگری پیشی گرفته باشد از ما بصورت کشتی یا چیزی
که جاری مجرای آن باشد از صورتهای که حرام نیستند
در شریعت اسلام

فصل سیزدهم

در آنچه ذکر میکنیم از آداب در استخاره از روایات صادق
از صادق علیه الصلوة والسلام از صادقان ابرار که
حدیث کرده اند آنرا از لقمان که ذکر میکنیم از ان آنچه
محتاج اند بسوی آن این زمان روایت کرده احمد
از کتاب محاسن باسنادش از حماد بن عثمان از ابی عبد

از ابی عبدالله علیه السلام فرمود که لقمان رضی الله عنه گفت
مر پسر خود را که هرگاه سفر کنی با قومی پس بسیار گردان
مشورت را در امر خود و امور ایشان و بسیار رسان تبسم
وگشاده رویی در رویهای ایشان وکرم نما با ایشان
از توشه که داری و در میان ایشان باش و اگر خوانند
ترا اجابت کن و اگر طلب مدد نمایند پس مدد نما و غالب
گردان بر ایشان سه چیز را دراز کشیدن خاموشی
وکثرت نماز وسخاء نفس بآنچه با تست از مرکب یا مال
یا توشه و هرگاه طلب شهادت کنند ترا بر امر حق پس شهادت
کن برای ایشان وجهد و اندیشه صواب نمای برای ایشان
هرگاه استشها د نمایند ترا باز و عزم خود را باز مگیر تا
محکم و ثابت گردانی آن امر را و میامیز در مشورت خود
عرضی تا آنکه برخیزی در آن و بنشینی و خواب کنی
و بخوری و نماز گذاری و استعمال فکر تو و حکمت تو
در مشورت تو باید که بر وجه امانت باشد زیرا که هرکه

محض

محض نصیحت کار نفرماید در مشورت خود و خالص
نگرداند آنرا حق سبحانه و تعالی ناچیز گرداند رای و
اندیشه او را و برکند از و امانت را و هرگاه دیدی که
اصحاب تو میروند پس برو با ایشان و چون دیدی که
بکاری مشغول اند تو نیز با ایشان در آن کار مدد کن
و هرگاه تصدق میکنند و چیزی میدهند ببخش تو نیز
با ایشان موافقت کن و گوش کن سخن کسی که از تو
بزرگتر است و هرگاه کاری فرمودند و التماس آن نمودند
تبرع کار فرما و طمع عوض مکن و بگو که بلی و مگو که نه
زیرا که نه درماندگی است و ملامت زدگی و هرگاه
متحیر شدید در راه توقف کنید و با یکدیگر مشورت
و مصلحت کار فرمائید و چون یک شخص دیدید بپرسید
از احوال راه و پیروی او منمائید زیرا که یک شخص
در بیابان بشک آرنده است چه شاید که جاسوس
دزدان باشد یا آنکه شیطان بود که خواهد شما را از راه

بیند ازد و از دو شخص نیز حذر کنید مگر آنان مطلع
باشند بر چیزی که شما مطلع نباشید زیرا که عاقل
هرگاه بصارت کار فرمود در امری که کسی میگوید
حق را از دو امی یابد و حاضر می بیند چیزی را که غائب
نمی بیند ای پسرک من چون وقت نماز در آمد تاخیر
مکن آنرا برای چیزی بگزار آنرا و از آن فارغ گردان
خود را که آن دین است ادا می باید کرد و باید که خواب
نکنی بر پشت مرکب زیرا که آن زود مجروح میگرداند
او را و نیست این از فعل حکما مگر که در محفه باشی که
ممکن باشد ترا تمدد و کشیدن خود را بجهت استرخای
مفاصل و هرگاه بمنزل نزدیک شدی از مرکب فرود آی
و ابتدا کن بعلف دادن او پیش از خوردن خودت
و چون فرود آئی بر نشت که بهترین آن نمیها باشد
برنگ و نرمی و پر علفی و چون فرود آمدی دو رکعت
نماز بگزار پیش از آنکه بنشینی و چون خواهی که قضا

حاجت

حاجت کنی دور رو از مردم و از راه و هرگاه بار بکنی
از آنجا دو رکعت نماز بگزار پس وداع کن زمینی را
که فرود آمده بودی و سلام کن بران و بر اهل آن زیرا
که هر بقعهٔ از آن مسند اهل آن از فرشتگان و اگر
توانائی داری که نخوری طعامی تا ابتدا کنی بتصدق
از آن پس آنچنان کن و بر تست از قرائت قرآن مادام
که سواری و بر تست تسبیح کنش مادام که بکاری مشغولی
و بر تست بدعا مادام که خالی از کار و باری و باید که
حذر کنی در رفتن اول شب و بر حذر باش از آنکه فرود
آئی برای استراحت و خواب کردن نزدیک نیم شب تا آخر
شب و حذر کن از آنکه آواز بلند کنی در محل سیر کردن
این آخر لفظ آنست که نقل کردیم آنرا همچنانکه یافتیم از
سخنان لقمان

باب هفتم

در آنچه ذکر میکنیم هرگاه شروع کرد انسان در بیرون
آمدن از دار برای اسفار و آنچه عمل میکند آنرا زد باب

و نزد سوار شدن بر دواب و در وی پنج فصل است

فصل اول در آنچه ذکر میکنیم آنرا

از تعیین ساعتی که بیرون میرود در آن ساعت از دار
بسوی اسفار بدانکه ما ذکر کردیم پیش ازین روزهای
که صلاحیت آن داشتند که ابتدای سفر در آن ایام
کنند بر حسب آنچه ما روایت کردیم آنرا و باقی ماند وقت
ساعتی که اختیار کنیم آنرا از نهار برای توجه در اسفار
چه شکی نیست که حالات ساعات مختلف می باشند در سعادت
و نحوست بحسب آنچه اقتضا کرده آنرا رحمت و حکمت الهیه
در تدبیر املاک و نفوس و روایت کرده ایم در کتاب
فرج الهموم در معرفت حلال و حرام از علم نجوم بقول
مولای ما امیر المؤمنین صلوات الله علیه در سعادت
و نحوست نجوم و ایراد نموده ایم احادیث ائمهٔ انام
علیهم الصلوة والسلام که نجوم دلالات اند بر حادثات
و اوقات سعادات و محذورات پس اقتضا کرد این تعیین

علم نجوم

جفر دوم

وقت ساعتی که متوجه میشود انسان در آن زمان
از خانهٔ خود تا باشد آن فاتحهٔ ابواب مسرت و محفوظ
ماند از کدورت سفر و مضرت پس میگوییم اگر آنکه
میخواهد که سفر کند از آنکسی است که اقبال فرموده حق
جل و علا بر وی و پسندیده او را بجهت آنکه کشف ساعت
سعد کرد برای او که متوجه شود در آن ساعت و او
در سریرت خود می یابد آنرا پس نیست سعادت این بنده
که حال او رسیده بآن که منکشف ساخته حضرت حق
جل جلاله اوقات سعادت او را میگوییم و اگر باشند
انعام الهی که رسیده باشد او را باین حال که ما ذکر
کرده ایم آنرا در کتاب اسرار که ترتیب یافته در ساعات
لیل و نهار بدرستی که هر ساعتی از نهار که تعیین و تخصیص
پذیرفته بیکی از ائمهٔ اطهار علیهم صلوات الله الملک الغفار
و مراد دو دعا است یکی از آن دو نقل کرده ایم ما آنرا
از خط جدم ابی جعفر طوسی رضوان الله علیه و دیگر

ازخط ابن مقله که نسبت داده شده بآن و هریک از
ایشان علیهم افضل الصلوات مثل بانی و حامی است
هرساعت خودرا بمقتضای روایات پس ساعت
اول مرمولی ما راست امیرالمومنین و ساعت دوم
مرمولی ما را حسن بن علی و ساعت سوم مرمولی ما را
حسین بن علی و ساعت چهارم مرمولی ما را علی بن
الحسین و ساعت پنجم مرمولی ما را محمد بن علی الباقر
و ساعت ششم مرمولی ما را جعفر بن محمد الصادق
و ساعت هفتم مرمولی ما را موسی بن جعفر الکاظم
و ساعت هشتم مرمولی ما را علی بن موسی الرضا و ساعت
نهم مرمولی ما را محمد بن علی الجواد و ساعت دهم مر
مولی ما را علی بن محمد الهادی و ساعت یازدهم مرمولی
ما را حسن بن علی العسکری و ساعت دوازدهم مر
مولی ما را محمد بن الحسن المهدی صلوات الله علیهم
اجمعین دعای ساعت اول بروایت شیخ طوسی رحمه الله

اللهم رب البهاء والعظمة والکبریاء والسلطان
اظهرت القدرة کیف شئت ومننت علی عبادک
بمعرفتک وتسلطت علیهم بجبروتک وعلمتهم شکر
نعمتک اللهم فبحق علی المرتضی الدین والامام بالحکم
ومجاری التی ایام المتقین صل علی محمد واله فی
الاولین والاخرین واقدمه بین حوایجی ان تفعل بی
کذا وکذا دعای ساعت دوم اللهم لبست
بهاءک فی اعظم قدرتک وصفا نورک فی انوار ضوئک
وفاض علمک حجابک وخلعت فیه اهل النعمة بک عند
جودک تعالیت فی کبریائک علوا اعظمت فیه
منتک علی اهل طاعتک فباهیت بهم اهل سمواتک
بمنتک علیهم اللهم فبحق الحسن بن علی علیهما السلم
اسئلک وبه استغیث الیک واقدمه بین حوایجی
ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل بی کذا وکذا
دعای ساعت سوم یا من تجبر فلا عین تراه

يا من تعظم فلا تخطر القلوب بكنهه يا حسن المن
يا حسن التجاوز يا حسن العفو يا جواد يا كريم
يا من لا يشبهه شيء من خلقه يا من من على خلقه
بأوليائه إذا ارتضاهم لدينه وأدب عباده وجعلهم
حججا منا على خلقه أسألك بحق الحسين بن علي
عليهما السلم السبط التابع لمرضاتك والناصح في دينك
والدليل على ذاتك أسألك بحقه وأقدمه بين يدي
حوائجي أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تفعل بي كذا
وكذا دعاء ساعت چهارم اللهم صفا نورك
في أتم عظمتك وعلا ضياؤك في أبهى ضوئك
أسألك بنورك الذي نورت به السموات والأرضين
وقصمت به الجبابرة وأحييت به الأموات وأمت به
الأحياء وجمعت به المتفرق وفرقت به الجميع وأتممت
به الكلمات وأقمت به نور السموات أسألك بحق
وليك علي بن الحسين عليهما السلم الذائب عن دينك

والمجاهد

والمجاهد في سبيلك وأقدمه بين يدي حوائجي أن تصلي
على محمد وآل محمد وأن تفعل بي كذا وكذا دعاء
ساعت پنجم اللهم رب الضياء والعظمة والنور
والكبرياء والسلطان تجبرت بعظمة بهائك ومننت
على عبادك برأفتك ورحمتك ودللتهم على موجود
رضاك وجعلت لهم دليلا يدلهم على محبتك و
يملكهم محابك ويدلهم على مشيتك اللهم بحق محمد بن
علي عليهما السلم أتوجه إليك وأقدمه بين يدي حوائجي
أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تفعل بي كذا وكذا دعاء
ساعت ششم يا من لطف عن إدراك الأوهام
يا من كبر عن موجود البصر يا من تعالى عن الصفات كلها
يا من جل عن معاني اللطف ولطف عن معاني الجلال
أسألك بنور وجهك وضياء كبريائك وأسألك
بحق عظمتك المانعة من نارك وبحق جعفر بن محمد
عليهما السلم عليك وأقدمه بين يدي حوائجي أن تصلي

على محمد وآل محمد وأن تفعل بي كذا وكذا دعاء ساعت
هفتم يا من تكبر عن الأوهام صورته يا من تعالى
عن الصفات نوره يا من قرب عند دعاء خليقته يا من دعاه
المضطرون ولجأ إليه الخائفون وسأله المؤمنون
وعبده الشاكرون وحمده المخلصون أسألك بحق
نورك المضيء وبحق موسى بن جعفر عليهما السلام عليك
وأتقرب به إليك وأقدمه بين يدي حوائجي أن تصلي
على محمد وآل محمد وأن تفعل بي كذا وكذا دعاء ساعت
هشتم يا خير مدعو يا خير من أعطى يا خير من سئل
يا من أضاء باسمه النهار وأظلم به ظلمة الليل وسال
باسمه وابن السبيل ورزق أولياءه كل خير يا من علا
على السماوات نوره والأرض ضوؤه والشرق والغرب
رحمته يا واسع الجود أسألك بحق علي بن موسى الرضا
عليهما السلام وأقدمه بين يدي حوائجي أن تصلي على محمد
وآل محمد وأن تفعل بي كذا وكذا دعاء ساعت نهم

يا من دعاه

يا من دعاه المضطرون فأجابهم والتجأ إليه الخائفون
فآمنهم وعبده الطائعون فشكرهم وشكره المؤمنون
فحباهم وأطاعوه فعصمهم وسألوه فأعطاهم ونسوا
نعمته فلم يخل شكره من قلوبهم وامتن عليهم
فلم يجعل اسمه منسيا عندهم أسألك بحق محمد بن علي
عليهما السلام حجتك البالغة ونعمتك السابغة ومحجتك
الواضحة وأقدمه بين يدي حوائجي أن تصلي على محمد وآل
محمد وأن تفعل بي كذا وكذا دعاء ساعت دهم
يا من علا فعظم يا من تسلط فتجبر وتجبر فتسلط يا من عز
فاستكبر في عزه يا من مد الظل على خليقته يا من امتن
بالمعروف على عباده يا عزيزا ذا انتقام يا منتقما بعزته
من أهل الشرك أسألك بحق علي بن محمد عليهما السلام وأقدمه
بين يدي حوائجي أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تفعل
بي كذا وكذا دعاء ساعت يازدهم يا أولا بلا أولية
ويا آخرا بلا آخرية ويا قيوما فلا منتهى لقدمه ويا عزيزا

بلا انقطاع لعزته يا متسلطا بلا ضعف من سلطانه يا كريما
بدوام نعمته يا جبار الاعدائه ويا عز الاوليائه يا خبيرا
بعلمه يا عليما بقدرته يا قديرا بذاته اسئلك بحق الحسن
بن علي عليهما السلام واقدمه بين يدي حوائجي ان تصلي
على محمد وال محمد وان تفعل بي كذا وكذا دعاء ساعت
دوازدهم يا من توحد بنفسه عن خلقه يا من غني عن خلقه
بصنعه يا من عرف نفسه خلقه بلطفه يا من سلك باهل
طاعته مرضاته يا من اعان اهل محبته على شكره
يا من من عليهم بدينه ولطف لهم بنائله اسئلك
بحق الخلف الصالح عندك واتضرع اليك به واقدمه
بين حوائجي ان تصلي على محمد وال محمد وان تفعل بي
كذا وكذا اللهم صل على محمد وال محمد اولي الامر الذين
امرت بطاعتهم واولي الارحام الذين امرت بصلتهم
وذوي القربى الذين امرت بمودتهم والموالي الذين
امرت بعرفان حقهم واهل البيت الذين اذهبت عنهم

الرجس وطهرتهم تطهيرا ان تصلي على محمد وال محمد
وان تفعل بي كذا وكذا ميگويم واين ساعات مذكوره
كه دعا مى كند انسان در هر ساعتى از ان بدعاى كه تخصيص
يافته بآن از دعوات خواه روز دراز تابستان باشد يا روز
كوتاه زمستان از اوقات زيرا كه دعوات منقسم بر دوازده
قسم است بهر گونه كه باشد مقدار آن نهار بمقتضاى اخبار
ميگويم پس هرگاه اتفاق افتاد بيرون رفتن تو براى سفر
در ساعتى كه اختصاص بآن يكى از ائمه انام عليهم الصلوة
والسلام كه حاجت كنند كان اند كه حق سبحانه وتعالى ايشان را
سبب نجات بندگان گردانيده پس بگوى اين مضمون را بار
خدايا برسان مولى ما را فلان صلوات الله عليه كه من
بروى سلام كنم وثنا گويم بر او ومتوجه گردم بسوى او
با قبال كردن تو بر او در انكه نگهبانى وحمايت وسلامت
وكمال سعادت من كه ضمان آن تو بر دست آنجا كه من
توجه نموده ام در ساعتى كه گردانيده تو آنرا مثل حامى و

نگهبان دران وحدیث آن دران بسوی اوست که حافظ
وحامی باشد پس هرگاه فرود آمدی در منزلی که ساحت
آن مختص است بیکی از ایشان علیهم السلم یا روان میشوی
ازان منزل پس سلام کن بران امام بچیزی که نزدیک
کردانند ترا بوی و مخاطب کردان او را و ضمان آنچه متجدد شده
در ساعت او پس اگر حق سبحانه و تعالی نخواسته این را از تو
دلالت نفرمود ترا برین و هرگاه که عمل کردی باین راه بینهاید
ترا حق جل و علا بسوی آن و بسیکرد حرکات و سکنات تو
در اسفار تو عبادت و سعادت برای قرار تو

فصل دوم در آنچه ذکر میکنیم از بستن تحت الحنک بستار نزد
تحقیق عزم تو بر سفر تا سالم باقی از خطر روایت کرده ایم
از کتاب آداب دینیه از طبرسی رضوان الله علیه در آنچه
روایت کرده آنرا از مولی ما موسی بن جعفر صلوات الله
علیهما که آنحضرت فرمود که من ضامنم سه چیز برای آنکه
بیرون آید از خانه که بسفر میرود در حالتی که بسته باشد

عمامه

عمامه که با آن تحت الحنک بود اولا آنکه دزد ببرد دست
نیابد و دیگر از غرق شدن ایمن باشد و دیگر از سوختن
محفوظ ماند و نیز روایت کرده ایم از جوفی از کتاب
محاسن که رسانیده اسناد آنرا بابی الحسن علیه السلم مبین
معنی ترا میگوییم که بدرستی که ما روایت کرده ایم در باب
عمامه نزد توجه برای مهمات آن روایات از ابی العباس احمد
بن عقده در کتابی که نام نهاده اند آنرا کتاب الولایه و روایت
کرده در و حدیثی که نص فرموده آنرا مولی و سید ما رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم بر مولی ما علی بن ابی طالب صلوات الله
علیه در روز غدیر بخلافت و دلالت کردن آن بران و ذکر
کرده باسناد مذکور دران مکان و آن از ذخائر اهل بیت است
در ترجمه عبدالله بن بشر مازنی و روایت کرده آنرا بعد طی
پس گفته بعد از اسنادی که رسانیده آنرا به عبدالله بن بشر
مذکور صاحب رسول الله صلی الله علیه و آله که او گفت
رسول الله صلی الله علیه و آله فرستاد در روز غدیر خم

بر پیش علی بن ابی طالب صلوات الله علیه که عمامه بر سر بندد
و دو طرف آنرا فرو گذارد بمیان سر و دوش خود و فرمود
که اینچنین مؤید فرمود مرا پروردگار من در روز حنین
بفرشتگان که عمامها بسته بودند و باین گونه فرو گذاشته بودند
و آن حاجز و مانع بود میان مسلمانان و مشرکان و رسول الله
صلی الله علیه و آله اعتماد فرموده بود بر کمان عربی که مر او را
بود پس رسید بمردی در آن قوم که کمان فارسی در دست
او بود فرمود که ملعون است بردارنده این بر شما است
بکمانهای عرب و نیزهای سنان دار که بآن تقویت فرمود
خدای تعالی برای شما دین شما را و ممکن گردانید شما را در بلاد
و گفتند در حدیث دیگر که عمامه بست رسول الله صلی الله علیه و آله
علی بن ابی طالب را صلوات الله علیه در غدیر خم و دو طرف
عمامه را فرو گذاشت در میان هر دو شانه وی و فرمود
که اینچنین تأیید فرمود مرا پروردگار من بفرشتگان
بعد از آن گرفت دست وی را و فرمود که ای مردمان

هرکه

هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست دوست میدارد
خدای تعالی هر که او را دوست میدارد و دشمن میدارد خدای
عز و جل هر که او را دشمن میدارد این لفظ آنست که ما
روایت کردیم آنرا و خواستیم ذکر آنرا تا معلوم شود
وصف عمامه در سفری که محل خوف است فصل
سیم در بستن تحت الحنک و بستن دستار سفید نزد سفر
در روز شنبه تا بیابی امید و دیدم بخط جد ما در ربعه
ورام بن ابی فراس قدس الله روحه بر آخر کتاب منبی
از زهد نبی صلی الله علیه و آله که از کتاب منبه دیعنی بر پشت
آن نوشته دیدم آنچه لفظ آن اینست روایت از صفوان
بن یحیی و احمد بن محمد بن نصر از ابی الحسن الرضا علیه
الصلوة و السلام که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود
که اگر مردی بیرون رود از منزل خود در روز شنبه
وقتی که بسته باشد عمامه سفید حنک دار پس بیابد
بگوید که از آنکه گندان مکان او هم آینه از آنکه گندار مکانش

فصل چهارم در آنچه ذکر میکنیم آنرا از آنچه
ادعا کرده بآن نزد ساعت توجه و نزد ایستادن بر باب
بجهت کشادن ابواب حجاب سزاوار آنست که استحضا
کنی آنچه ذکر کردیم آنرا در فصل دوم از باب اول از کیفیت
نیت تا باشد که یادگیری آنچه تحریر کردیم آنرا از معامله تو
بسفر برای مراضی الهیه و بیرون روی بسکینه و وقار
در رفتن همچنانکه میروی بخدمت سلطان عظیم المقدار
و دل تو پر باشد از عظمت جلال او و دست تو دراز نکرده
باشد بمقدس جلال او و چشم تو ناظر باشد بسوی اطلاق
نوال و افضال او و عقل تو محافظ باشد بر اقبال او و بگو
آنچه ما روایت کرده ایم برین وجه که سه بار بگویی بِاللّٰهِ
أَخْرُجُ وَبِاللّٰهِ أَدْخُلُ وَعَلَى اللّٰهِ أَتَوَكَّلُ اَللّٰهُمَّ افْتَحْ لِي
فِي وَجْهِي هٰذَا بِخَيْرٍ وَاخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَقِنِي شَرَّ كُلِّ دَابَّةٍ
أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بدرستی
هر که این را بگوید باخلاص بی شک باشد او از اهل

اختصاص و او داخلست در ضمان سلامت از ندامت
و چون رسیدی بدر خانه پس بگو آنچه روایت کرده ایم
از صباح الحذا او گفت شنیدم از حضرت موسی بن جعفر
علیهما السلام که او فرمود اگر مردی از شما خواهد که سفر کند
باید بایستد بر در خانه برابر آن جهت که متوجه است بسوی
آن پس بخواند فاتحة الکتاب را در پیش و از راست
و از چپ خود و آیة الکرسی نیز بخواند در پیش و از راست
و از چپ خود پس بگوید که اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِي
وَسَلِّمْنِي وَسَلِّمْ مَا مَعِي وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِي بَلَاغًا الْحَسَنَ
هر آینه حق سبحانه و تعالی او را نگاه دارد و آنچه با او ست
و سلامت دارد او را و آنچه با او ست و برساند او را
بمدعا و آنچه با او ست بعد از آن فرمود که ای صباح آیا
ندیده مردی که خود محفوظ ماند و محفوظ نماند آنچه با او
ست و خود سالم ماند و آنچه با او ست سالم نماند و خود
برسد برسیدن نیکو و آنچه با او ست نرسد گفت بلی

فدای تو کردم میگویم که روایت کرده ایم ما باسناد خود
که رسانیده ایم بعلی بن اسباط از ابی الحسن الرضا علیه السلام
که آنحضرت فرمود که هرگاه بیرون آیی از منزل خود در سفر
و حضر پس بگو که بسم الله آمنت بالله توکلت علی الله ما
شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله پس پیش آیند
شیاطین و فرشتگان بزنند بر رویهای ایشان و گویند
که شما را بر وی راهی نیست چه بدرستی که او خدای تعالی
یاد کرده و ایمان بوی آورده و توکل بر وی نموده و گفته
که ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله و ما روایت
کرده ایم باسناد خود تا بعبد الرحمن بن هاشم از او که
که او گفت که هرگاه ابو عبد الله علیه السلام بیرون می آمد
از منزل میفرمود که اللهم خرجت الیک و لک اسلمت
و بک آمنت و علیک توکلت اللهم بارک لی فی یومی
هذا و ارزقنی قوته و نصره و فتحه و طهوره و هداه
و برکته و اصرف عنی شره و شر ما فیه بسم الله

والله

والله اکبر و الحمد لله رب العالمین اللهم انی خرجت
تبارک لی فی خروجی و انفعنی به و هرگاه داخل میشد
در منزل مثل آن میفرمود و روایت کرده ایم باسناد
خود از ابی بصیر از ابی جعفر علیه السلام که آنحضرت فرمود
که هر که بگوید در هنگامی که بیرون می آید از در خانه که
اعوذ بالله و بما عاذت به ملائکة الله من شر هذا
الیوم الجدید الذی اذا غابت شمسه لم تعد من شر نفسی
و من شر غیری و من شر الشیاطین و من شر من نصب
لاولیاء الله و من شر الجن و الانس و شر السباع
و الهوام و شر رکوب المحارم کلها اجیر نفسی بالله
من کل سوء مگر آنکه بیامرزد حق سبحانه و تعالی او را
و توبه او را بپذیرد و مهم او را کفایت کند و مانع آید
او را از بدی و نگاه دارد او را از شر و دیگر روایت
کرده ایم باسناد خود از معاویة بن عمار که ابو عبد الله
علیه السلام فرمود مر او را که هرگاه بیرون آیی از منزل

خودت بیرون بگو بسم الله توکلت علی الله لا حول و لا قوة
الا بالله اللهم انی اسألک خیر ما خرجت له و اعوذ بک
من شر ما خرجت له اللهم اوسع علیّ من فضلک
و اتمم علیّ نعمتک و استعملنی فی طاعتک و اجعل رغبتی
فیما عندک و توفّنی عند ملتک و ملة رسولک صلی الله
علیه و آله میگویم در حدیث دیگر مرویست از ثمالی از
ابو جعفر محمد الباقر علیه السلم که هر که بیرون می آید از منزل
خود در این هنگام بگوید که بسم الله حسبی الله توکلت علی الله
اللهم انی اسألک خیر اموری کلها و اعوذ بک من
خزی الدنیا و عذاب الآخرة کفایت کند حق جل و علا آنچه
اهم است او را از امر دنیا و آخرت او میگویم که مرویست
که هرگاه ایستاده بر در خانه تسبیح زهرا علیها السلم بگوید
و الحمد و آیة الکرسی بخواند بر آن وجه که ما پیش از این ذکر
کردیم و بگوید که اللهم الیک وجهت وجهی و علیک
خلفت اهلی و مالی و ما خولتنی فقد وثقت بک فلا تخیبنی

یا من

یا من لا یخیب من اراده و لا یضیع من حفظه اللهم
صل علی محمد و آله و احفظنی فیما غبت عنه و لا تکلنی
الی نفسی یا ارحم الراحمین اللهم بلغنی ما توجهت
له و سبب لی المراد و سخر لی عبادک و بلادک و ارزقنی
زیارة نبیک و ولیک امیر المؤمنین و الائمة من ولده
و جمیع اهل بیته علیه و علیهم السلم و مدنی منک بالمعونة
فی جمیع احوالی و لا تکلنی الی نفسی و لا الی غیری فاکل
و اعطب و زودنی التقوی و اغفر لی فی الآخرة و الاولی
اللهم اجعلنی اوجه من توجه الیک و بگوید نیز که
بسم الله و بالله و توکلت علی الله و استعنت بالله
و الجأت ظهری الی الله رب آمنت بکتابک الذی
انزلت و نبیک الذی ارسلت لانه لا یاتی بالخیر الهی
الا انت و لا یصرف السوء الا انت عز جارک و جل
ثناؤک و تقدست اسماؤک و عظمت آلاؤک و لا اله
غیرک و مرویست که هر که از منزل خود بیرون آید که صباح

کرده باشد واین دعا را بخواند نیابد او بلا تا شام تن
و باز گردد بمنزل خود و همچنین کسی که بیرون آید
در شبانگاه واین دعا بخواند در نیابد او را بلا تا صبح کند
یا باز گردد بمنزل خود میگوییم که ما اقتصار کردیم بر بعض
آنچه روایت کرده ایم آنرا درین حال پس بگو از آن آنچه
احتمال دارد آنرا حال تو و وقت تو که بجا آری چه حال مردمان
مختلف است در اهتمام و اهمال

فصل پنجم

در ذکر آنچه اختیار میکنیم از آداب و دعای در سوار شدن
دواب بدانکه من دانسته ام از انعام الهی جل جلاله بر مرکب
و دواب و تسخیر آن مر ذوی الالباب که با واقع شده
از آن غفلت که گویا که آن نیست از او و یافته ام اسبابش
از برای دابه که دانسته مرا و راحت سیاست او را
و مر او راست در دل موضع مقدار شفقت او بر رکابدار
نیز که می شناسد حق معرفت او را و حرمت زین کردن
دابه و تجمیل و تقدیم او برای سوار شدن صاحبش در حاجت

او وحال

او وحال آنکه نیست در دل و نه در شکر زبان محل و مکانی
برای معرفت حق آفریننده و پیدا کننده او و جالب و آ
او و رام کننده و ذلیل سازنده آن و این غفلت از انسان
مخاطره هائله ایست که موجب خشم الهی است با آنچه عطا
فرموده به بندگان از احسان و سزاوار است مر بنده را
که هرگاه اکرام فرمود او را خداوند او مر آینه رعایت
کند حق اکرام او را و حق اولی و انعام او را و هرگاه
غفلت ورزید و اهمال نمود شکر آنچه انعام فرموده بآن
بر او آن بنده مستحق آن میگردد که باز گیرند از او آنچه بوی
واصل شده و کشف این را تمثیل کنیم و تنظیر نماییم پس
میگوییم اگر خدای تعالی جل جلاله عطا نفرماید هیچکس را
از خلایق در مغارب و مشارق دابه را مگر بتو و همه
مردمان از عزیز و ذلیل و غنی و فقیر ایشان هرگاه سفر
کنند پیاده روند در ان اسفار و بر پشت کشند قماش
خود را و غلامان ایشان نیز بر پشت کشند این بار را

با چارو پا تو دابهٔ باشد که بران سوار شوی و قماش خود
را بر و بار کنی چگونه باشد سرور و شادی تو بآن و تعظیم
بخشندهٔ آن بتو پس امر تو اکنون برین حالست زیرا که
تو میدانی که بسیاری از مردمان هستند که ایشان را
مرکب نیست در سفر و بر قدمها میروند در بادیهٔ
پرخطر و بارها را بدوش میکشند و تعب و سختی آن
میچشند و اما آنکه حاصل شد مرا و را از ایشان از دواب
همچنانکه حاصل شده مر ترا پس جایز نیست در عقل و نه
در نقل که لایق باشد بصواب آنکه باشد انعام الهی جل
جلاله بر غیر تو بدابهٔ مثل دابهٔ تو که ساقط کرد از تو
حق دابهٔ که هبه فرموده بتو و کردانیده آنرا از جملهٔ
نعمت تو پس چگونه جایز باشد در معقول و منقول
که خاطر جوئی سایس کنی و آنکه دابهٔ ترا زین میکند و جل
ونند را و در خاطر تو باشد و یاد کنی آنانرا در سرایر
و ظواهر تو و خدای تعالی جل جلاله که آنرا آفریده و بتو

انام

انعام کرده و رام تو ساخته دل تو از و غافل و خالی باشد
و آنکه هدایت کرده ترا و سیر بر تو آسان ساخته لایق
نیست بتوفیق و تو حظ ناک باشی در رکوب او در طریق
و من بیرون رفتم در بعضی اسفار و با ما جماعتی بودند
از ذوی الالباب که مبادرت مینمودند بر کوب دواب
و زبان حال ایشان شهادت میکرد بر ایشان که آنان
غافلند از رب الارباب پس گفتم مر ایشانرا اگر این دواب
تکلم میکردند میگفتند مر شما را بدرستی که ما را مسخر شما
ساختند بجهت آنکه بخشیده خدای تعالی از عقول و
تشریف فرموده شما را بآن از تکلیف منقول پس چون
شما طرح کردید حکم عقل را و ادب نقل را و سوار شدید
بطبع و غفلات پس گشتید مثل ما در سلوک طرقات
پس سزاوار در عدل و انصاف آنست که نفسهای خود را
جاری مجرای دواب داری با آنکه سوار میشوی بر ما
یکبار و من سوار میشوم یکبار و لیکن مرا نفرموده اند

که رام ایشان تنها باشم که اگر چنین باشم از آنکه می‌شوم
که جدا ساخته باشد حق سبحانه و تعالی را از ربوبیت
او چه ربوبیت او مقتضی آنست که آنان رام ما باشند
نه ما رام آنان و چون چنین کنم اسقاط کرده باشم حق
نعمت او را و حال آنکه دانسته ام آنچه حاضر کرده مرا از
کیفیت سفری که طاعتست مر مراضی الهیه را و چون
ذکر کردیم حدیث دواب را ذکر میکنیم بعضی از آنچه
مرویست در ابتدای وجود آن پس ذکر کرده محمد بن
صالح مولی جعفر بن سلیمان در کتاب نسب الخیل در حدیثی
که روایت از ابن عباس است بدرستی که اسمعیل علیه السلم
چون بحد بلوغ رسید حق سبحانه و تعالی بیرون آورد
صد اسب را از دریا برای او پس آنان در علف زار
میچریدند آنچه خدای تعالی خواست پس می آمدند بر درخانهٔ
وی آنچه میخواست می بست و رعایت میکرد و نتیجه میگرفت
و سوار میشد و روایت کرده اند در حدیث دیگر از

مسلم

مسلم بن جندب که اول کسی که سوار شد بر اسب
اسمعیل پیغمبر بود علیه السلم و اما دعا نزد سواری
دواب بسیارست در کتب آداب لیکن ذکر میکنیم
از آن آنچه را که آسان است حفظ آن و تکریست غفلت
از آن و ما روایت کرده ایم از کتاب محاسن مشار الیه
باسناد او از سعد بن طریف از اصبغ بن نباته رحمه الله
او گفت گرفته بودم رکاب برای امیر المومنین صلوات الله
علیه در حالتی که میخواست سوار شود که سر مبارک
بالا کرد و تبسم فرمود گفتم یا امیر المومنین سبب سر بالا
کردن و تبسم چه بود فرمود که نعم ای اصبغ من نگاه داشته
بودم برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رکاب را
تا سوار شود همچنانکه تو نگاه داشته برای من پس آنحضرت
سر مبارک بالا کرد و تبسم فرمود پس سوال کردم از آن
همچنانکه تو از من سوال کردی و فرمود باشد که خبر دهم ترا
همچنانچه خبر داد مرا گفتم یا رسول الله چون بود که سر بالا

کردی وتبسم فرمودی فرمود که ای علی هیچکس نباشد
که سوار شود پس یاد کند آنچه انعام فرموده حق سبحانه
وتعالی برو بآن نعمت پس آیت سخره را بخواند بعد از آن
بگوید که استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم
واتوب الیه اللهم اغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر
الذنوب الا انت مگر آنکه حق سبحانه وتعالی فرماید
ای فرشتگان من بنده من میداند که نمی آمرزد گناهها
غیر من گواه باشید که من آمرزیدم همه گناه او را
میگویم آیا ندیدی که آنحضرت تن در سوار شدن دابه
یاد فرمود آنچه انعام فرموده بود حضرت حق برو واما
آیت سخره که یاد دهنده بنده است بآنچه حضرت منان
مسخر ساخته برای او واحسان فرموده بوی اینست که
ان ربکم الله الذی خلق السموات والارض فی ستة
ایام ثم استوی علی العرش یغشی اللیل النهار
یطلبه حثیثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات

بامره الا له الخلق والامر تبارک الله رب العالمین
ادعوا ربکم تضرعا وخفیة انه لا یحب المعتدین
ولا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها وادعوه خوفا
وطمعا ان رحمت الله قریب من المحسنین میگویم و
مرویست که صادق صلوات الله علیه وآله هرگاه پای
مبارک در رکاب می نهاد میفرمود که سبحان الذی سخر لنا
هذا وما کنا له مقرنین و هفت نوبت سبحان الله
میگفت وهفت نوبت الحمد لله وهفت نوبت لا اله الا الله
ودر روایت صفوان بن مهران جمال ورود یافته که هرگاه
آنحضرت بر شتر سوار می شد میفرمود که بسم الله ولا حول
ولا قوة الا بالله سبحان الذی سخر لنا هذا وما کنا
له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون میگویم پس هرگاه
راست نشستی بر دابه بگو که الحمد لله الذی هدانا للاسلام
ومن علینا بمحمد صلی الله علیه وآله سبحان الذی سخر
لنا هذا وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون

والحمد لله رب العالمين اللهم انت الحامل على الظهر
والمستعان على الامر اللهم بلغنا بلاغا يبلغ به
الى خير بلاغا يبلغ الى رحمتك ورضوانك ومغفرتك
اللهم لا خير الا خيرك ولا حافظ غيرك ذكر آنچه
ما گفتيم زياده برين عبارت نه در ركوب دابه بود آنكه
حضرت رسول وائمه انام عليهم الصلوة والسلم راه مينمودند
مردمان را بسعادات ودعوات بر قدر آنچه مى توانست
حال ايشان كه بر دارد آنرا در تنگى اوقات وتخفيف در
عبادات ومى گوييم ما بحسب آنچه محتاج است انسان بآن
ايشان عليهم السلم اذن ميفرمايند براى انسان در دعا
بچيزى كه حق تعالى افاضه ميفرمايد بر او ومى گوييم بعضى آنرا
از منقول كه الحمد لله الذى سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين
وانا الى ربنا لمنقلبون والحمد لله رب العالمين اللهم
احفظ علينا دوابنا ووطئ لنا ركابنا وسهل لنا محابنا
وانجح لنا طلابنا وسيرنا فى بلادك وبين عبادك

باسعادك

باسعادك وانجادك واتباع مرادك اللهم اطو لنا
البعيد وسهل لنا كل صعب شديد واكفنا شر كل
قريب وبعيد وضعيف ومريد وكمل لنا تحف المزيد
والعمر المديد والعيش الرغيد واجعلنا من خيار العبيد
المسعودين فى الدنيا يوم الوعيد باز ميگوييم كه اللهم
انك ابتدأتنا بخلق ما نحتاج اليه من منافع الارض
والسماء وابتدأتنا بالانشاء والنماء وسيرتنا من لدن
آدم عليه السلم والى هذه الغايات فى ظهور الآباء
وبطون الامهات واقمت لهم بالاقوات والكسوات
والمهمات ووفيتهم ووفيتنا من الآفات والعاهات
ولم اكن ممن شرفتنى بمعرفتك ولا ارغبتنى لعبادتك
اللهم وحيث قد اهلتنى لمعرفتك وارغبتنى بخدمتك
فلا يكن تسييرى دون ذلك التسيير ولا تدبيرى
دون ذلك التدبير وسيرنى فى سفرى هذا وما بعده
بالسلامة والكرامة والعناية التامة والرعاية العامة

وَالْأَمْنَ مِنَ النَّدَامَةِ فِي الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاجْعَلِ
اللَّهُمَّ حَرَكَاتِنَا وَسَكَنَاتِنَا صَادِرَةً عَنِ الْمُعَامَلَةِ
بِالْإِخْلَاصِ لَكَ وَالْاِخْتِصَاصِ بِكَ وَاجْعَلْ قُلُوبَنَا
وَعُقُولَنَا وَقْفًا عَلَى طَاعَتِكَ وَمُلْهَمَةً بِمَرَاضِيكَ وَاتِّبَاعِ
إِرَادَتِكَ وَأَلْهِمْنَا كُلَّ قَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ يَكُونُ فِيهِ رِضَاكَ
وَالدُّخُولَ فِي حِمَاكَ وَالْأَمَانَ فِي الدُّنْيَا وَيَوْمَ نَلْقَاكَ
بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ و هرگاه سوار شوید و آن
کشتی باشد پس بگوئید آنچه مامور بود بآن نوح علیه السلم
و آن اینست که الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَجَّانَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ
رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ
إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ وَإِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ باب
هشتم در آنچه ذکر میکنیم بتدبیر کردن و راه رفتن
بطریق و مهمات حسن توفیق و امان از خطر و تعویق
و درو سه فصل است فصل اول در آنچه ذکر
میکنیم بتدبیر از قول و حسن تدبیر روایت کرده ایم

از کتاب محاسن در اینجا آورده که ابو عبدالله علیه السلم
هرگاه اراده سفر میکرد میفرمود که اللَّهُمَّ خَلِّ سَبِيلَنَا
وَأَحْسِنْ تَسْيِيرَنَا یا آنکه میفرمود که سَيْرَنَا وَأَعْظِمْ
عَافِيَتَنَا و روایت کرده ایم از کتاب من لا یحضره الفقیه
از علا از ابی عبیده از یکی از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق
علیهما السلم که هرگاه که سفری اختیار میفرمود میگفت
اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَسِيرِي عِبَرًا وَصَمْتِي تَفَكُّرًا وَكَلَامِي ذِكْرًا
میگویم و سزاوار آنست هر مسافر را هرگاه که به نشیب
رود تسبیح بگوید و هرگاه به فراز رود تکبیر بگوید بسبب
که روایت کرده ابن بابویه از ابی عبدالله علیه السلم
که بود رسول الله صلی الله علیه و آله در سفر خود هرگاه
که به نشیب میرفت تسبیح میفرمود و هرگاه به فراز
میرفت تکبیر میفرمود آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده
که بخدائی که جان ابی القاسم بید قدرت اوست که تهلیل
نگوید هیچ تهلیل کننده و تکبیر نگوید هیچ تکبیر گوینده بر بلندی

از بلندیها مگر که تهلیل میکند آنکه در خلف اوست و تکبیر
میگوید آنکه در پیش اوست تهلیل و تکبیر او تا برسد
بمقطع خاک و مرویست در لفظ تکبیر هرگاه بالا رفتی بر بلندی
باشد یا پلی میگویی الله اکبر الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله
وَاللّٰهُ اَکْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ اَللّٰهُمَّ لَکَ الشَّرَفُ
عَلٰی کُلِّ شَرَفٍ بعد از آن بگوید که خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ
بِغَیْرِ حَوْلٍ مِنِّی وَلَا قُوَّةٍ لٰکِنْ بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ بَرِئْتُ
اِلَیْکَ یَا رَبِّ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ
بَرَکَةَ سَفَرِی هٰذَا وَبَرَکَةَ اَهْلِهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ
مِنْ فَضْلِکَ الْوَاسِعِ رِزْقًا حَلَالًا طَیِّبًا تَسُوقُهُ اِلَیَّ وَاَنَا
خَائِضٌ فِی عَافِیَةٍ بِقُوَّتِکَ وَقُدْرَتِکَ اَللّٰهُمَّ سِرْتُ فِی سَفَرِی
هٰذَا بِلَا ثِقَةٍ مِنِّی لِغَیْرِکَ وَلَا رَجَاءٍ لِسِوَاکَ فَارْزُقْنِی
فِی ذٰلِکَ شُکْرَکَ وَعَافِیَتَکَ وَوَفِّقْنِی لِطَاعَتِکَ وَعِبَادَتِکَ
حَتّٰی تَرْضٰی وَبَعْدَ الرِّضَا فصل دهم در آنچه
ذکر میکنیم آن را از عبور بر پلها و جسور و آنچه در آن ورود
یافته

یافته از امور جان بدرستی که آدمی بر نفس خود امینست
و نفس او برای خدای عز و جل و آن در دست بنده بامانت است
پس واجب است حفظ آن از برای مالکش از اخطار
کبیره و صغیره پس هرگاه که رسید به پلی یا جسری پس باید
که فرود آید اگر سواره است از مرکب و احتیاط کند در سلامتی
نفس خود و اهمال نکند از فرود آمدن بجهت کاهلی یا برای
ریا یا حشمت تا کسی او را نه بیند که فرود آمده یا آنکه نگویند
که او ذلیل است یا ضعیف است یا ترسناک زیرا که احتیاط
برای سلامت و امان الیق است بحال کامل از آنکه راضی
شود برکوب بخطر از نقصان و تفریط بنفس او که امانت است
برای مولای او و بدرستی که او جل جلاله خواهد پرسید
از حفظ او روزی که ملاقی جزای او شود و اما آنچه میکند
مسافر از آن کار پس بدرستی که مرویست که بر هر پلی
شیطانی هست که راه زنی آدمی کند بعث پس بگوید
که بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُمَّ اُدْحُرْ عَنِّی الشَّیْطَانَ این لفظ آنست

که ما روایت کرده ایم آنرا و اگر خواهد بگوید زیاده بر آنچه
ما ذکر کرده ایم آنرا و آن اینست که اللّهمّ انّ الشّیاطین
والاشرار من الجنّ والرّوحانیّین یرونی وانا لا اراهم
وانت تراهم ولا یعجز ان یرونک وقد جعلت بااسه
فی مقابلة دونهم لی وانا لا اراهم رایت لهم
ولا یرونک فامنعهم بعلمک بهم وردّ بیتک لهم
عمن اذیتنا وبعّد ربک عن نفسنا وهبنا من نعمتک
برحمتک وعنایتک وخفّف عنهم بذنب عقاب معصیتک
وان یشغلونا عن طاعتک وتنزل عبوّ رنا علی هذه
الخاطر بامرک ونصرک الباهر الغالب وعفوک الشامل
الغامر واحاطتک فی الباطن انک واکرم الاکرمین
ارحم الرّاحمین فصل [illegible] در آنچه ذکر میکنیم
آنرا در چیزی که تفال میگیرد مسافر بآن و خوف و خطر
دارد از آن آنچه دفع کند او را از آن ابن بابویه در کتاب
من لا یحضره الفقیه باسناد او روایت میکند از ابی الحسن

مولای ما

مولای ما موسی بن جعفر علیهما السّلام که آنحضرت فرمود
که پنج چیز شوم است مر مسافر را در راهی که میرود یکی
آنکه کلاغ آواز کند از راست او که دنب خود در اکشوده
باشد و پهن ساخته و دیگر آنکه گرگ آواز کند در پیش
روی مرد و او بر دنب خود نشسته باشد پس بلند شود
و باز پست شود تا سه بار و دیگر آهوی که ظاهر سازد
خود را که بیاید و از راست بچپ رود و دیگر بوم آواز کند
و دیگر زنی که موی او بسیار سفیدی کرده باشد و در پیش
روی بیاید و ماده خر ناقص که گوش یا دمش بریده باشند
پس هر که ترسد از اینها چیزی پس بگوید اعتصمت بک
یا ربّ من شرّ ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک
گفت میعصمه من ذلک یعنی پس نگاه میدارد او را از پنج
و در کتاب ان شاء الله زیاده کرده و همچنین در دو
روایت پنج یافتیم و این شش است پس شاید که از غلط
ناسخ باشد یا رواة [illegible]

درانچه ذکر میکنیم آنرا هرگاه سفر او در کشتی باشد باید
او در آن و آنچه گشوده بر سا مهمات مان و آن بیست و پنج
فصل است فصل اول درانچه ذکر میکنیم نزد نزول
او در کشتی و حال آن از نیکی و زشتی مردیست که هرگاه
که کسی سوار میشود در کشتی صد تکبیر بگوید و صد بار
صلوات بر محمد و آل فرستد و صد بار لعنت بر آنان کند
که ظلم بر آل محمد صلوات الله علیهم کردند و گوید بسم الله
وبالله والصلوة علی رسول الله صلی الله علیه وآله وعلی
الصادقین اللهم احسن مسیرنا وعظم اجورنا
اللهم بک انتشرنا والیک توجهنا وبک آمنا وبحبلک
اعتصمنا وعلیک توکلنا اللهم انت ثقتنا ورجاؤنا
وناصرنا لا تحل بنا ما لا نحب اللهم بک نحل وبک نسیر
اللهم خل سبیلنا واعظم عافیتنا انت الخلیفة فی الاهل
والمال وانت الحامل فی الماء وعلی الظهر وقال ارکبوا
فیها بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی لغفور رحیم

وما قدروا الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم
القیامة والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی
عما یشرکون اللهم انت خیر من وفد الیه الرجال
وشدت الیه الرحال فانت سیدی اکرم مزور
واکرم مقصود وقد جعلت لکل زائر کرامة ولکل
وافد تحفة فاسالک ان تجعل تحفتک ایای فکاک
رقبتی من النار واشکر سعیی وارحم مسیری
من اهلی بغیر من منی علیک بل لک المنة علی اذ جعلت
لی سبیلا الی زیارة ولیک وعرفتنی فضله و
حفظتنی فی لیلی ونهاری حتی بلغتنی هذا المکان
وقد رجوتک فلا تقطع رجائی واملتک فلا تخیب
املی واجعل مسیری هذا کفارة لذنوبی یا ارحم
الراحمین میگویم وچون قصد او بر کوب کشتی غیر باشد
پس تغییر کند لفظ را بچیزی که لایق باشد بسفر او
از عبارت فصل دوم درانچه ذکر میکنیم

از آداب نزد سوار شدن کشتی و سفر کردن در آب
میگوید که اللهم انک قلت هو الذی یسیرکم
فی البر و البحر و حیث کنت یا ارحم الراحمین و اکرم
الاکرمین المتولی لتسییر فلکنا اللهم المتولی
لحسن تدبیرنا و کمال سرورنا و دفع محذورنا
و ارحمنا لنا و العنایة بنا فی جمیع امورنا و مددنا
فی تسییرک فی البحر فی السر و الجهر بالنصر و جبر
الکسر و شد الازر و صلاح الامر و البر و البحر
برحمتک یا ارحم الراحمین و دیده ام در اخبار اخبار
نقه رکوب بحار که باد تند وزید روزی بر مردمان
کشتی تا مشرف شدند بر هلاک و عاجز شدند از
استدراک پس گفتند یکی از ایشان که اعتماد داشتند
بدین او و می دانستند قوت یقین او که دعا کن
برای ما بسلامت گفت من معارضه با حق جل و علا
نمیتوانم کرد در ملک و فلک او گفتند این کشتی اگر

تدارک

تدارک نکنی ما را با دعیه و شفاعت خودت هر آینه
میرود ادیان و ابدان ما پس نظر کرد بسوی بحر
و گفت اللهم قد اریتنا قدرتک فارنا عفوک
پس دریا ساکن شد پس بعضی گفتند مر او را از اصحاب
او که چگونه رسیده اید باین حال از تعجیل اجابت سوال
گفت ما ترک میکنیم خدا را از آنچه ما میخواهیم بجهت
آنچه او میخواهد جل جلاله پس میگردد هرگاه عرض
کردی بسوی او حاجتی پس ترک میکند آنچه او میخواهد
بجهت آنچه ما میخواهیم پس آنچه او میخواهد آن می باید کرد
تا آنچه ما میخواهیم از جل جلاله آن کند میگویم که حدیث
کرد مرا ابو الفخر بن قره رحمه الله که بود مرد صالحی
که سوار شدند بر کشتی در بحار پس مشرف شدند اهل
کشتی بر اخطار بجهت قوت بادها و بود با ایشان مردی
که معروف بود بصلاح پس استغاثه بردند بسوی او
پس نوشت در رقعه لطیفه چیزی را و انداخت آنرا در دریا

پس ساکن شد باد و زائل شد ابتلا پس سعی و جهد
بسیار کردیم که بدانانید ما آنچه نوشته بود پس امتناع
نمود از آن و بیرون آمدیم از کشتی و در پی او میرفتیم
شهر بشهر تا بدانا ند مرا آنچه نوشته بود پس الحاح کردیم
بر او گفت بدانکه من نوشتم عین سورهٔ قل هو الله
احد و شکی نیست که هرکه آنرا بنویسد باخلاص پس آن
هست سبب خلاص و هرکه بنویسد اسم اعظم الهی
که ارحم واکرم است هر آینه کافی است در نجات و ظفر
بعز و جاه **فصل ششم** در نجات یافتن در کشتی
بآیتی چند از قرآن تا اقتدا کنند بآن اهل ایمان و دیدم
در مجلد ششم از معجم بلدان که تالیف حموی است در ترجمهٔ
محمد بن سائب کلبی که اینست لفظ آن که حدیث کرد ما
از پدر خود محمد بن سائب گفت بودم روزی بموضع
حیرة پس برجست بسوی من مردی و گفت تو ئی
کلبی که مفسر قرآنی گفتم بلی گفت پس خبر کن مرا از قول

الهی

الهی که وَاِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا یعنی چون
خوانی قرآن را کردانیم ما میان تو و میان آنکسانی که
نمیگروند بآن جهان پرده یا پوشش کدام جای قرآنست
که چون رسول الله صلی الله علیه و آله میخواند آنرا حجاب
و پوشش میشد آنحضرت را از دشمنان وی از پری
و آدمی گفت گفتم نمیدانم گفت پس چگونه تفسیر قرآن
میکنی و نمیدانی آنرا آنگاه گفتم بآن مرد که خبر کن مرا
از آن گفت آیتی از سوره کهف هست و آیتی از جاثیه
و آیتی در نحل گفتم آیات درین سورها بسیارست گفت
قوله تعالی وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ
عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ
أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ
إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا یعنی و کیست ستمکار
تر از آنکه پند داده شود بآیتهای پروردگار او پس

اعراض کند از آن و فراموش کند آنرا که پیش فرستاد
دو دست او از معاصی بدرستی که ما پدید کردیم
بر دلهای ایشان بسبب آن پوششها برای عدم ارادت
آنکه دریابند و در گوشهاشان گرانی و اگر خوانی ایشانرا
سوی راه راست پس هرگز راه نیابند آنگاه و قوله تعالی
أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللّٰهُ عَلَىٰ عِلْمٍ
وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً
فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللّٰهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ یعنی ای دیدی
آنرا که گرفت معبود حق آرزوی نفس خود را و فرو
گذاشت او را خدای تعالی بر دانش بر حال او و نشانه
کرد بر شنوائی او و بر دل او و پدید کرد بر چشم او
پوششی را پس کدام کس راه نماید او را از پس فرو
گذاشت ای پس پند نمیگیرید و قوله تعالی أُولٰئِكَ
الَّذِينَ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ
وَأُولٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ایشانند آنکسانی که نشانه

کرد

کرد خدای تعالی بر دلهای ایشان و بر گوشهای ایشان
و ایشان ایشانند غافلان پس منصرف شد و من دیدم
او را پس گویا زمین او را فرو برد پس من در مجلسی
از مجالس خود این حدیث کردم پس چون مدتی برآن
گذشت آمد مردی بسوی من از آنانی که حاضر شده
بودند مجلس مرا گفت مرا که بیرون رفتم از کوفه بجانب
بغداد و بیرون آمدم با شش کشتی و کشتی من هفتم
بود پس خواندم این آیات را بر کشتی خود پس نجات
یافتم و آن شش تا شکست گفت روزگار چند بر ما
گذشت آمد مردی بمن بعد از سالهای بسیار و سلام
کرد بر من و گفت من عتیق و آزاد کرده توام گفتم
چگونه بود این و حال آنکه تو مردی هستی از عرب گفت
غزای دیلم کردم پس مرا باسیری گرفتند و ده سال
در میان ایشان بودم بیاد من آمد این آیات پس
خواندم آنها را پس بیرون آمدم و قیدهای من گشود

وگذشتم بر زندان بانان که موکّل من بودند وغیر ایشان
نیز که موکّل من نبودند پس کسی متعرض من نشد هیچکس
از ایشان تا آمدم به دار اسلام پس من آزاد کردهٔ توام

فصل چهارم در آنچه ذکر میکنیم آنرا از آنچه
ممکن است که باشد سبب مر آنچه را که ما مقدم داشتیم
آنرا از صلوات بر محمد و آل علیهم صلوات الله الکبیر
المتعال نزد سوار شدن کشتی برای سلامت ولعنت
کردن بر دشمنان ایشان از اهل ندامت روایت
میکنیم از شیخ خودم محمد بن النجّار او مقدم اهل حدیث
بود بمدرسهٔ مستنصریه ومحافظ وامین بود بر تقضای
عقیدت خود در آنچه روایت کرده مارا از اخبار نبویّه
از کتاب او که گردانیده آنرا تذییل بر تاریخ خطیب
پس گفته در ترجمهٔ حسن بن احمد محمدی ابی محمد العلوی
که اینست مضمون لفظ آن که حدیث کرد از قاضی ابو محمد
حسن بن عبد الرحمن بن خلاد الرامهرمزی وابو عبد الله

الغالبی

الغالبی و بکر بن احمد بن مخلد روایت کرده ازو ابو عبد الله
حسین بن حسن بن زید الحسینی النصیبی اخبار کرد
مارا قاضی ابو الفتح محمد بن احمد بن بختیار الواسطی گفت
نوشت بسوی من ابو جعفر محمد بن حسن بن محمد الهمدانی
گفت خبر داد مرا سید ابو عبد الله حسین بن حسن بن
زید الحسینی النصیبی بخواندن من بر وی بجرجان گفت
حدیث کرد مارا شریف ابو محمد حسن بن احمد العلوی
المحمدی ببغداد در شهر رمضان از سال چهارصد وبیست
پنجم از هجرت گفت حدیث کرد مارا ابو محمد حسن بن
عبد الرحمن بن خلاد و بکر بن احمد بن مخلد وابو عبد الله
الغالبی گفتند حدیث کرد مارا محمد بن مروان المصوری
العباسی گفت حدیث کرد مارا احمد بن شاکر گفت حدیث
کرد مارا یحیی بن اکثم القاضی گفت حدیث کرد مارا
مامون از عطیهٔ عوفی و او از ثابت بن بنانی و او
از انس بن مالک و او از رسول الله صلی الله علیه وآله

که آنحضرت فرمود که چون حق سبحانه وتعالی خواست
که هلاک کند قوم نوح را علیه السلام وحی فرمود بسوی
نوح علیه السلام که بشکافد درختها را پس چون شکافت
ندانست که چه می باید کرد بآن پس جبرئیل علیه السلام نازل
شد و باو نمود هیأت کشتی را که بآن نوع چیزی می
ساخت و با وی تابوتی بود که در وی صد و بیست و نه
هزار مسمار بود و تمام کشتی را بآن مسمارها دوخت
تا از آن پنج مسمار باقی ماند پس زد دست خود را
بیک مسماری از آن پس نوری درخشان گشت از آن
همچنانچه کوکبی رخشنده در افق آسمان پس متحیر شد
نوح علیه السلام از آن پس بزبان آمد آن مسمار بزبان
کردگار و گفت بزبان فصیح که بر نام بهترین انبیا محمد
بن عبدالله صلی الله علیه وآله پس جبرئیل علیه السلام فرود
آمد پس گفت مر او را که ای جبرئیل این چه مسمار است
که من ندیده ام مثل آن چیزی را فرمود که این بنام

بهترین

بهترین اولین و آخرین است محمد بن عبدالله صلی الله
علیه وآله این را مسمار کن بر اول جانب راست کشتی
بعد از آن زد دست خود را بر مسمار دوم همچنان نوری
درخشان شد نوح علیه السلام پرسید که این مسمار چیست
گفت این مسمار برادر و ابن عم او علی بن ابی طالب است
صلوات الله علیه پس مسمار کن این را بر اول جانب
چپ کشتی پس زد دست خود را بر مسمار سیم همچنان
نوری درخشان گردید گفت این چه مسمار است گفت این
مسمار فاطمه زهراست علیها السلام پس مسمار کن آنرا
بجانب مسمار پدر بزرگوارش پس زد دست خود را
بمسمار چهارم پس نور درخشیدن گرفت گفت این چه
مسمار است گفت این مسمار حسن بن علی است پس مسمار
کن این را بجانب مسمار پدر عالیمقدارش بعد از آن دست
زد بمسمار پنجم پس نوری بدرخشید و گریست نوح
فرمود که ای جبرئیل این گریه از چیست و این مسمار کیست

فرمود که این مسمار حسین بن علی است علیهما السلام سید
شهدا که آن موجب حزن است و بکا پس مسمار کن این را
بجانب مسمار برادر نامدارش پس از آن رسول الله
صلی الله علیه و آله فرمود که وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ
وَدُسُرٍ آنگاه فرمود که الواح کشتی چوبهای اوست و دسر
که مسمارهای کشتی است مائیم اگر ما نباشیم کشتی با اهلش
روان نتواند گشت گوید ابو القاسم علی بن موسی بن
جعفر بن محمد بن محمد بن الطاوس مصنف این کتاب
که این حدیث را ذکر کردم بروایت محمد بن النجار که او
از اعیان اهل حدیث بود از چهار مذهب و از ثقات
ایشان بود و از آنکسی نبود که متهم باشد در آنچه روایت
کرده آنرا از فضائل اهل البیت علیهم السلام و علو مقامات
ایشان و ندیده ام و روایت نکرده ام از طریق شیعه
ایشان تا این زمان و هرگاه ایشان وسیله نجات کشتی
نوح باشند با اهلش که اهل کشتی اصل بودند پس هر که

باقی

باقی مانده از ولد آدم علیه السلام از ایشان مانده پس
عجب نباشد اگر آدمی بر ایشان صلوات فرستد نزد
سوار شدن کشتی که شکرگزاری باشد بجهت علو
مقامات ایشان چه نوح و نجات ما ببرکات ایشان است
و هر که اختیار کند که بکشتی سوار شود و نترسد از خطر
و هلاک آن بنویسد بر جانب کشتی در مواضعی که در
کشتی نوح علیه السلام اسمای عظام ایشان بود بر ترتیب
مسمار که توسل و توصل باشد در ظفر و نجات بچیزی
که منتهی ساختم در نجات کشتی نوح بسوی آن یا بنویسد
آنرا در پنج رقعه و بچسباند در جوانب کشتی که سوار
می شود پس دور نیست از فضل الهی که او را ظفر و
نجات داده بمطلوب و مرغوب برساند ان شاء الله
تعالی وحده العزیز [illegible] در آنچه
ذکر میکنیم آنرا از دعا که بآن دعا کند کسی که افتاده از مرکب
در دریا تا نجات دهد خدای تعالی او را ببرکت آن دعا

یافتم در کتاب مستغیثین باسنادش که مردی از کشتی
بدریا افتاد سه بار گفت یا حی لا اله الا انت
پس شنیدند اهل کشتی که منادی ندا می کند که لبیک
لبیک نعم الرب نادیت پس اورا از دریا ربودند
بسلامت و بدرستی که دانستی که یونس بن متی علیه السلم
چون این را گفت در دریا که لا اله الا انت سبحانک
انی کنت من الظالمین نجات داد اورا خدای عز وجل
برحمت خود چه او ارحم الراحمین است پس بگوانرا
همچنانکه فرمود حق جل وعلا وکذلک ننجی المؤمنین

فصل ششم

در آنچه ذکر میکنیم آنرا از دعای
که مذکورست در تاریخ که اگر دعا کنند مسلمانان بآن
بگذرند بدریا وظفر یابند بر حرامیان آن مکان
وآن اینست که یا ارحم الراحمین یا کریم یا حلیم یا احد
یا صمد یا حی یا محیی الموتی یا حی یا قیوم لا اله
الا انت یاربنا

فصل هفتم

در آنچه ذکر میکنیم

ازمولای ما علی بن ابی طالب صلوات الله علیه نزد خوف
غرق در دریا تا سالم ماند از آنچه ترسیده می شد بآن
در آن غوغا بخواندن آنرا که الله الذی نزل الکتاب
بالحق وهو یتولی الصالحین وما قدروا الله حق
قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة والسموات
مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما یشرکون
میگوییم که حق سبحانه وتعالی ذکر فرموده حال ترسندگان
از غرق شدن در دریا که وبدرستی که اخلاص در دعا
سبب نجات ایشانست از آب وسوا فرموده حق است
جل جلاله که فاذا رکبوا فی الفلک دعوا الله مخلصین
له الدین فلما نجاهم الی البر اذا هم یشرکون
پس مهم اخلاص در دعا مر آنکسی راست که گوید
مرچیز را که بیاش پس بباشد

فصل هشتم

در آنچه ذکر میکنیم آنرا نزد کم شدن در طرقات بمقتضای
روایات روایت کردیم ما از محمد بن احمد بن فا از کتاب

محاسن در باب دعای گم شده از راه باسناد او از
ابو حمزه از ابی بصیر از ابی عبدالله علیه الصلوة والسلام
فرمود که هرگاه گم کنی راه را پس ندا کن که یا صالح
یا یا ابا صالح اَرْشِدُونا اِلَی الطَّرِیقِ رَحِمَکُمُ اللهُ عبید
بن حسین زریری گفت که یکباری ما را این امر پیش آمد
پس امر کردیم یکی را که با ما بود که دور رود و ندا کند
بآن کلمات پس او دور شد و ندا کرد بعد از آن آمد
نزد ما و خبر داد ما را که آواز باریکی شنید که میگفت
راه بر راست است یا میگفت که بر چپ است پس ما
یافتیم آنرا همچنانکه گفت اینچنین یافتیم حدیث را که یا صالح
بگوید یا یا ابا صالح و سهو از راوی است و همچنین
که راه بر راست است یا بر چپ و شک از انکس است
که روایت کرده و از آن کتاب است که حدیث کردند
مرا بعضی که ایشان از راه افتاده بودند ببادیه پس
چنین کردیم راه یافتیم گفت صاحب ما که شنیدم آواز

باریکی

باریکی که میگفت که راه بر راست است پس خبر کرد مرا و خبر
نکرد جماعت را من گفتم که دست راست را بگیرید و بروید
پس چنان کردند رفتیم اندکی مگر که براه رسیدیم و از
کتاب است باسنادش با ابی حمزه ثمالی از ابو جعفر علیه السلام
فرمود هرگاه دابه او بگریزد پس این کلمات را بگوید که
یا عِبادَ اللهِ الصّالِحِینَ اَمْسِکُوا عَلَیَّ رَحِمَکُمُ اللهُ سا باد
فی ع ح و باه ا ه ح حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود
که ارع ح موکل است به بر و م ح موکل است بز بحر
گفت که عمر بن عبد العزیز که یکی از رواة حدیث است
گفتم من آزاد در سرکار استران من پس همه جمع شدند
مرا بعد از تفرقه و از آن کتاب است باسنادش از ابو عبیده
حذاء گفت که با ابو جعفر علیه السلام بودم که شتر من گم شد
فرمود مرا که دو رکعت نماز بگذار و بگو همچنانکه من میگویم
که اَللّهُمَّ رادَّ الضّالَّةِ هادِیاً مِنَ الضَّلالَةِ رُدَّ عَلَیَّ
ضالَّتی فَاِنَّها مِنْ فَضْلِ اللهِ وَعَطائِهِ پس آنحضرت فرمود

غلام خود را که بار کرد بار مرا بر شتر خود بعد از آن فرمود
که ای عبیده سوار شو پس با آنحضرت سوار شدم پس چون
سوار شدیم پس ناگاه سیاهی بر راه میبود فرمود که
یا ابا عبیده این شتر تست پس چون نزدیک شدیم آن
شتر من بود میگویم که مرویست از حضرت صادق علیه السلام
که صالح در بر موکل است وحمزه در بحر و روایت کند برقی
که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرموده که هرگاه راه
گم کردید بجانب راست میل کنید میگویم و اگر احتیاج
شود بقرعه یا استخاره در معرفت طریق پس آن از توفیقات

فصل نهم در آنچه ذکر میکنیم از تصدیق
صاحب رسالت که در زمین جن هستند آنکه دلالت میکند
بر راه نزد ضلالت روایت کرده ایم از کتاب محاسن
باسناد او از عمر بن یزید گفت سالی از سالها راه گم کردیم
در راه مکه پس سه روز ماندیم و هر چند طلب کردیم راه
نیافتیم پس چون روز سیم شد باخر آمد هر چه با ما بود از آب

نان

نان پس مخیط و کفنین بر خود ساختیم بجامه احرام پس آواز
مردی از ما بگفته من وندا کرد که یا صالح یا ابا الحسن
پس جواب داد او را جواب دهنده از دور و ما گفتیم
کیستی تو که رحمت کند ترا خدای تعالی گفت من نفری
از جنیانم از آنانی که حق جل وعلا فرموده در کتاب مجید خود
که وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ
تا آخر آیات پس باقی نماند غیر از من که روی بوی نهاد
اما ندانستند که بکجا بروند و من مرشد راه گم گشتگان
شدم گفت لا یزال پی آن آواز میرفتیم تا براه آمدیم میگویم
که دیدم بخط جدم ورام بن ابی فراس قدس الله سره ونور
ضریحه در معنی که ذکر کردیم آنرا واینست لفظ آنچه یافته ایم
آنرا که مرویست از محمد بن علی الباقر علیهما الصلوة والسلام
بدرستی که قومی بیرون آمدند برای سفر و راه گم کردند
و در روز گرمی در میان بیابانی واقع شدند و آب توشه
که داشتند آخر شد وبجهت تشنگی مشرف بر هلاک شدند

پس رسیدند پای درختی پس دیدند که مردی که برد
جامهٔ سفیدی است بر زبر سر ایشان ایستاده گفت سلام
علیکم ایشان جواب سلام کردند گفت حال شما چیست گفتند
اینکه می بینی گفت بشارت باد شما را بسلامتی پس بدرستی
که من مردی ام از جن که مسلمان شدم بردست ابی القاسم
محمد صلی الله علیه وآله وسلم پس شنیدم از آنحضرت که میفرمود
که مؤمن برادر مؤمن است باید که عین و دلیل او باشد
پس نیستید شما که هلاک شوید حاضر گشتم شما را درین
بلیه تا شما را خلاص کنم از آن بر اثر من بیایید پس پاره
راه رفتیم واقع شدیم بر آب و علف پس فرا گرفتیم حاجت
خود را و از آنجا روان شدیم میگویم این قضیه از معجزات
و کرامات آنحضرت بود صلی الله علیه وآله و عترته

فصل دهم در آنچه ذکر میکنیم آن را کسی که با شد
در راه که بوده از آن هراسان و ترسان از دشمنان
و این از ادعیهٔ پنهانی مخصوص است که یا آخذ النواصی

خلقه

خَلْقِهِ وَالسَّائِقَ بِهَا إِلَى قُدْرَتِهِ وَالْمُنْفِذَ فِيهَا حُكْمَهُ
وَخَالِقَهَا وَجَاعِلَ قَضَائِهِ لَهَا غَالِبًا إِنِّي مُكَيَّدٌ لِضَعْفِي
وَلِقُوَّتِكَ عَلَى مَنْ كَادَنِي تَعَرَّضْتُ فَإِنْ حُلْتَ بَيْنِي
وَبَيْنَهُمْ فَذَلِكَ مَا أَرْجُو وَإِنْ أَسْلَمْتَنِي إِلَيْهِمْ غَيَّرُوا مَا بِي
مِنْ نِعْمَتِكَ يَا خَيْرَ الْمُنْعِمِينَ لَا تَجْعَلْ أَحَدًا مُغَيِّرًا نِعْمَتَكَ الَّتِي
أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ سِوَاكَ وَلَا تُغَيِّرْهَا أَنْتَ رَبِّي وَقَدْ تَرَى
بِي فَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ شَرِّهِمْ بِحَقِّ مَا بِهِ تَسْتَجِيبُ الدُّعَاءَ
يَا اللهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ و میگوید نیز که بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ
وَمِنَ اللهِ وَإِلَى اللهِ وَفِي سَبِيلِ اللهِ اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ
نَفْسِي وَإِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي
فَاحْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ
يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَادْفَعْ عَنِّي
بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ
الْعَظِيمِ بدرستی که مرویست از امام زین العابدین علیه
الصلوة والسلام که آنحضرت فرمود که باک ندارم هرگاه گفتم

این کلمات مذکوره را اگر اجتماع نمایند بر من جن وانس
ذکر آیات قرآن که محجب شود بآن آدمی
و پنهان ماند از اهل عداوات که اشارت کند بدست
راست خود بسوی کسی که ترسد از شر او میگوید
که وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا
فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ
أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ
إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ
عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ
أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ
عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ
مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا
بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا
وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ
وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى

أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا فصل یازدهم در اچیزی که
ذکر میکنیم که امان است از دزد بی باک کامی که ظفر
یافت برد و خلاص شد از هلاک دیدم در کتاب مستغیثین
باسنادش بسوی مردی از انصار که او را ابو معلق
میگفتند و دزدی بوی رسید پس خواست که او را بگیرد
از وی درخواست که بگذارد تا چهار رکعت نماز بگزارد
پس گذاشت تا گزارد و سجده کرد و در سجود گفت یا وَدُودُ
يَا ذَا الْعَرْشِ الْمَجِيدِ يَا فَعَّالًا لِمَا يُرِيدُ أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ الَّتِي
لَا تُرَامُ وَمُلْكِكَ الَّذِي لَا يُضَامُ وَبِنُورِكَ الَّذِي مَلَأَ
أَرْكَانَ عَرْشِكَ أَنْ تَكْفِيَنِي شَرَّ هَذَا اللِّصِّ يَا مُغِيثُ أَغِثْنِي
و مکرر میکرد این دعا را تا سه نوبت پس ناگاه سواری
پدید آمد و بدست او حربه بود زد و دزد را کشت و گفت
که من فرشته آسمان چهارمم و بدرستی هر که کرد آنچه
تو کردی من طلب اجابت میکنم مر او را خواه مکروب باشد
یا نباشد و از کتاب مذکور است باسنادش از زید

بن حارثه که دزدی بر وی ظفر یافت و خواست که بکشد
او را گفت بگذار مرا تا دو رکعت نماز بگزارم پس گذاشت
تا گزارد پس چون فارغ شد از هر دو رکعت گفت
یا اَرحَمَ الرّاحِمین پس دزد شنید که یکی میگوید که مکش
او را تا سه نوبت که گفت یا اَرحَمَ الرّاحِمین پس دید سواری
که بدست وی حربه بود که در سر او شعله بود از آتش
پس کشت آن دزد را پس گفت آن قائل ماخوذ را که چون
گفتی یا اَرحَمَ الرّاحِمین من در آسمان هفتم بودم چون گفتی
دوم بار آمدم بآسمان دنیا پس چون گفتی سیم بار که
یا ارحم الراحمین اینست که آمدم ترا

فصل دوازدهم

در ذکر آنچه فرموده مولای ما امیر المومنین صلوات الله علیه
نزد کید اعدا و ظفر یافتن بدفع آن ابتلا دیدم در جزو چهارم
از کتاب دفع الهموم و الاحزان تألیف احمد بن داود نعمانی
که ابن عباس رضی الله عنهما گفت که گفتم مر امیر المومنین را
صلوات الله علیه در شب صفین که آیا می بینی دشمنان را

که چگونه جمعیتم اندوخته اند با ما فرمود که بدرستی ترسانیده
ترا این گفتم بلی فرمود که اللّهُمَّ اِنّی اَعوذُ بِکَ اَن اُضامَ
فی سُلطانِکَ اللّهُمَّ اِنّی اَعوذُ بِکَ اَن اَضِلَّ فی هُداکَ
اللّهُمَّ اِنّی اَعوذُ بِکَ اَن اَفتَقِرَ فی غِناکَ اللّهُمَّ اِنّی
اَعوذُ بِکَ اَن اُضَیَّعَ فی سَلامَتِکَ اللّهُمَّ اِنّی اَعوذُ بِکَ
اَن اُغلَبَ وَالاَمرُ لَکَ میگویم من پس کفایت فرمود حق
جل و علا او را از امر ایشان

فصل سیزدهم

در آنچه ذکر میکنیم که مومن هر گاه باشد مخلص مر خدا را
میترساند حضرت عزت هر چیز را ازو از صاحب آفت
روایت کرده ایم باسناد خود از برقی از کتاب محاسن
از صفوان بن جمال گفت گفت ابو عبدالله علیه السلام بدرستی
که از مومن همه چیز میترسد و مهابت در همه چیز کار میکند
باز فرمود که هر گاه مومن مخلص باشد مر خدای عز و جل
را میترساند خدای عز و جل همه چیز را ازو حتی حشرات
زمین و سباع آن و مرغ در هوا و ماهیان در دریا بعضی ازان

آنست که روایت کرده ایم از کتاب رجال کشی که ذکر
کرده ایم آنرا در کتاب کرامات که حاضر نیست ما را لفظ
آن پس ذکر میکنیم اکنون معنی آنرا بدرستی که بعضی از خواص
وشیعهٔ امیر المؤمنین صلوات الله علیه در حال سجده افعی
در حلق او پیچید و او متغیر نشد در حال سجود و مراقبت
معبود تا افعی از گردن او جدا شد بی چاره گری او از ذکر
بمحض فضل و رحمت الهی جل جلاله و دیگر دیده ایم چیزی را
که مرویست از علی بن زاهد بن حسن بن حسن سبط رسول الله
صلوات الله علیهم که امام حسن علیه السلام در نماز ایستاده
بود که افعی افتاد از سر کوه و بالا رفت بر جامهٔ آنحضرت و در آمد
از گریبان وی و از زیر دامنش بیرون رفت و متغیر و
مضطرب نشد از حال صلوة و مراقب بود مر مالک حیات را
و دیگر دیده ایم در کتاب سعر که نقل کرده ایم لفظ آنرا
در کتاب کرامات و ذکر میکنیم اینجا بعضی از معنی او بدرستی
که علی بن عاصم زاهد در زیارت امام مظلوم حسین بن علی

صلوات الله

صلوات الله علیهما بود با مردمان پیش از عمارت مشهد
مقدس وی پس آمد شیری بسوی آن تربت مطهره و ابن عاصم
از و نگریخت و دید که در پنجهٔ او نی در رفته و آماس کرده پس
آن نی را از پنجهٔ او کشید و فشرد تا چرک آن بیرون رفت
و بست آنرا به بعضی از عمامهٔ خود و دیگری نا ایستاد از زوار
بجهت این سوی او و دیگران گریختند و دیگر آنچه بر ما
واقع شد و این آن بود که بعضی از جواری و عیال من
پراگنده شدند در آنجا که بودیم و در آن وقت من بیمار
مجاور امیر المؤمنین صلوات الله علیه بودیم عیال از ما
گفتند که ما دیدیم در سطح حمام حصیرهای که انداخته بودیم
در نوردیده بر می چیدند و ما مدد نمیکردیم کسی را پس من
حاضر شدم نزد باب سطح و گفتم که سلام علیکم بدرستی که
رسیده بمن از شما آنچه کردید در سطح حمام و ما در جوار
مولای شما امیر المؤمنین صلوات الله علیه میباشیم و اینان
اولاد و مهمانان آنحضرت اند و ما وقت شما با بدی برسد

پس مکدر مسازید بر ما مجاورت او را و هرگاه بکنند
این نوع چیز را دیگر بار ما شکایت شما خواهیم کرد بسوی
آنحضرت بعد از آن تعرضی از ایشان بما نرسید ازان بلح
جام ترک کرد و دیگر دختر من حافظه کاتبه شرف الاشراف
کمل الله تعالی لها تحف الالطاف او دانانید مرا که او
شنوده که سلام کردند بر و بعضی را که عبید ابنا ازین
جن ایستادم در موضعی و گفتم سلام علیکم ایها الروحانیون
پس دانانید مرا دختر من شرف الاشراف که شما تعرض
کرده اید مرا و را بسلام و این انعام مکدرست بر ما و ما
می ترسیم از آن که بعضی عیال ما نفرت کنند از آن و ما در
میخواهیم که تعرض نکنید ما را بچیزی از مکدرات و باشید
با ما بر جمیل عادات پس متعرض نشد مرا و را هیچکس بعد از آن
بکلام جمیل و دیگر آنکه من نماز شام میگزاردم در خانه
خود بحله که ماری آمد و داخل شد در تخت فرشی که نزد
موضع سجود من بود پس من تمام کردم نماز را و متعرض

نشد

نشد مرا بیدی و گشتم او را بعد از فراغ من از نماز
و این امری است معلوم که میدانند آنرا هر که دیده یا روایت
کرده آنرا فصل چهارم در آنچه ذکر میکنیم هرگاه
که بترسد از سطوت در سفر و چگونه سالم ماند از ضرر و هرگاه
تشنه شود چگونه باران داده شود و ایمن گردد از خطر
و روایت کردیم باسنادی که رسانیدیم بعبد الله بن جعفر
حمیری در کتاب دلائل الرضا علیه السلام باسناد حمیری که
رسانیده بسلیمان جعفری که رسانیده بابو الحسن الرضا
علیه السلام گفت بودم با آنحضرت و او میخواست بعض
اموال خود را پس امر نمود غلام را که بردارد قبا را
من تعجب کردم از آن و گفتم چه خواهد کرد با آن چون واقع
شدیم در بعض طریق فرود آمدیم برای نماز و ابر در آسمان
پیدا شد و باریدن گرفت پس انداخت قبا را بر من و خود
را انداد بسجده و من سجده کردم با وی پس من سر برداشتم
و او همان در سجده بود پس شنودم او را که میفرمود یا

رسول الله یا رسول الله پس ایستاد باران کفتم بودم
یکباری که توجه کرده بودم از بغداد بجانب حله بطریق
مداین پس چون واقع شدیم در موضع دوری از آبادانی
ناکاه ابر پیدا شد و رعد غریدن کرفت و باران در کرفت
و عاجز شدیم ما از برداشتن آن پس الهام فرمود مرا خدای
عز و جل که کفتم یا من یمسک السموات و الارض ان تزولا
امسک عنا مطره و خطره و کدره و ضرره بقدرتک
القاهرة و قوتک الباهرة و مکرر کردم این را و امثال
این را بسیاری و او متماسک شد و باز ایستاد از باریدن
بخدای عز و جل تا رسیدیم بدیهی که در و مسجدی بود
پس در و در آمدیم و بعد از آن که بمسجد در آمدیم باران
عظیمی آمد در یک لحظه و ما از آن سالم ماندیم و این
بود که واقف شوم برین حدیث میکویم یکباری در زمستان
توجه کردم بعیال از مشهد مقدس امام حسین صلوات الله
علیه بجانب بغداد بکشتی پس ابر نزول کرفت و ابتداء

باریدن

باریدن شد پس ملهم شدم که کفتم این معنی را اللهم
ان هذا المطر یتزود لمصلحة البلاد و ما نحتاج
الیه من عمارة البلاد فهو کالعبد فی خدمتنا و
مصلحتنا و نحن الآن قد سافرنا بامرک راجین لاحسانک
فلا تسلط علینا ما هو کالعبد لنا ان یضربنا و اجرنا
علی عوائد العنایة الالهیة و الرعایة الربانیة و اجر
المطر علی عوائد العبودیة و اصرفه عنا الی المواضع
النافعة لعبادک و عمارة بلادک برحمتک یا ارحم الراحمین
پس فی الحال تسکین یافت میکویم این از تصدیق آیات
معظمات بود در اجابت دعوات و بجهت محمد صلوات الله
علیه و آله از جمله معجزات و بجهت ذریتش از جمله عنایات
حق سبحانه و تعالی اجابت میفرمایند دعا را از نیکوکاران
و از بدکاران بمحض فضل فصل یازدهم
در آنچه ذکر میکنیم که هر کاه متعذر شود بر سالک آنچه چاره
کند در آن باب یافتم در حدیثی که حذف کرده ام اسناد

آن زیرا که عمل بمقتضای آنست بدرستی که در بعضی اوقات
متعذر شد بر حاج آب تا مشرف بر هلاکت شدند و فنا
پس یکی از ایشان افتاد بر زمین و غشی بر و طاری شد
پس در آن حال امیر المؤمنین را صلوات الله علیه دید
که فرمود مر او را که چه غافل شده از کلمهٔ نجات پس گفت
مر آنحضرت را که کلمهٔ نجات کدام است فرمود که اینست
اَدِمْ مُلْكَكَ عَلَى مِلْكِكَ بِلُطْفِكَ الْخَفِيِّ وسلم علی بن ابی طالب
پس نشست از آن غشی و باز آمد و این دعا خواند پس حق
جل و علا فی الحال ابر فرستاد در عین زمانش و بنیاد
باریدن شد تا همه حاجیان سیراب شدند و زیستند
بر عواید عفو وجود و احسان و امتنان او فصل
شانزدهم در آنچه ذکر میکنیم که هرگاه بترسد مسافر
از شیطان یا از ساحر بی ایمان روایت کرده ایم از کتاب
منیة الداعی و غنیة الواعی که تالیف علی بن محمد بن عبد الصمد
تمیمی است باسناد او که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود

کای علی هر که بترسد از شیطان یا ساحر یا سلطان پس باید
که بخواند این آیهٔ رفیعه را که إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي
اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ
مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ
الْعَالَمِينَ و در اصل بعضی از آیه بود ما تمام کردیم بجهت
احتیاج بآن کسی که حفظ نداشته باشد آنرا فصل
هفدهم در ذکر آنچه ضرورت است از آن بجهت دفع ضرر
درندگان شر از این ذکر کردیم طرف از آنچه محتاج بودیم
بآن اگر بترسد در سفر خود از ضرر درندگان و ذکر میکنیم
حدیثی دیگر از کتاب غنیة الداعی بجهت زیادتی در انتفاع
باسناد او که رسانیده بمولای ما جعفر بن محمد علیهما السلام
از پدران بزرگوارش که امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود
که هر که بترسد درندهٔ را بر نفس خود یا بر غنم خود پس باید که
بگوید اللَّهُمَّ رَبَّ دَانِيَالَ وَرَبَّ الْجُبِّ وَرَبَّ كُلِّ أَسَدٍ

مُسْتَأْسِدٍ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ عَلَيَّ غَنَمِي فصل هجدهم
در آنچه وارد شده در حدیث دیگر برای سالم بودن از شر
درندهٔ پر ضرر روایت کرده‌ایم از کتاب محاسن باسنادش
از ابی ناجیه از پدرش گفت فرستاد مرا جعدة بن هبیره
بجوی پس من ذکر کردم مر امیر المؤمنین را علیه السلام آن را
پس فرمود که وارد باشد که تعلیم کنم ترا چیزی که هرگاه بگو
آنرا ضرر نرساند ترا شیر بگو اَعُوذُ بِرَبِّ دَانِیَالَ وَالْجُبِّ
مِنْ شَرِّ الْأَسَدِ سه بار این را بگوید گفت که بیرون رفتم
پس ناگاه دیدم که شیری نزد جری بر دو دست خود را
گسترده پس من آنرا گفتم بمن تعرضی نکرد بعد از آن کار چیزی
گذشت تعرض کرد و یکی را از آن انداخت فصل
نوزدهم در آنچه ذکر میکنیم در دفع خطر اسد و دفع هر چیزی
که از و ترسد یافتیم در کتاب دلائل عتاق باسنادش از حضرت
صادق علیه السلام برای دفع شیر هرگاه که پیش آمد آدمی را
بخواند آیة الکرسی را و بگوید عَزَمْتُ عَلَیْكَ بِعَزِیمَةِ اللّٰهِ وَ

عزیمة

عَزِیمَةِ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللّٰهِ وَعَزِیمَةِ سُلَیْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَعَزِیمَةِ
عَلِیِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ که دور شوی از راه
ما و ایذا نرسانی ما را پس بدرستی که او ایذا نمیرساند ترا
فرمود که بتجربت این پس صحیح است و حدیث آن مختصر است
فصل بیستم در ذکر آنکه نترسد از دزد بسگال
بجهت تلف آمدن مال آورده در کتاب منیة الداعی باسنادش
که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که امان است
مر امت مرا از دزد این آیة رفیعه که قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ أَوِ ادْعُوا
الرَّحْمٰنَ أَیًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ
وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَیْنَ ذٰلِكَ سَبِیلًا وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
لَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ یَكُنْ لَهُ شَرِیكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ یَكُنْ لَهُ
وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِیرًا و تعهد در حدیث که تا آخر
سوره بخواند ما باتمام رسانیدیم برای کسی که محتاج باشد
بآن فصل بیست و یکم در آنچه ذکر میکنیم در باب
سرکشی دواب در کتاب منیة الداعی آورده باسنادش

که رسول الله صلّی الله علیه و آله فرمود که ای علی هرگاه دابّه
سرکشی کند پس بخوان در گوش چپ او که وَلَهُ أَسْلَمَ
مَنْ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ

فصل بیست و دوم در آنچه ذکر میکنیم
که هرگاه پیدا شود آفتی در چشم دابّه او بخواند آن او بکشد
دست بر چشم و روی او و بگذراند بر وی کتابت بخلوص نیت
و آن اینست که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللّٰهِ الشَّافِي
بِسْمِ اللّٰهِ الْكَافِي بِسْمِ اللّٰهِ الْمُعَافِي بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي
لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ
السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ
لِلْمُؤْمِنِينَ باز گردان چشم عابس وحجر یابس وماء فارس
وشهاب ثاقب از چشم بچشم و باز گردان عین را بعین پس
گویند جبرئیل و میکائیل علیهما السلام که تا بکجا میروی ای چشم
بدگوید میروم بسوی ثور در جوب گردن او و جمل در قطار
او و دابّه در رباط او پس کشند مرا و را علیهما السلام عزمنا

عليك

عَلَيْكَ بِشَيْءٍ وَنَسْمَعُ اسْمًا ان يَلْقَى الثَّوْرَ فِي نِيرِهِ
وَالْجَمَلَ فِي قِطَارِهِ وَالدَّابَّةَ فِي رِبَاطِهَا كَذَلِكَ
يُطْفِئُ اللّٰهُ الْوَجَعَ مِنَ الْعَيْنِ بِلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ
الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ بِسْمِ اللّٰهِ سَلَامٌ سَلَامٌ مِنَ اللّٰهِ الَّذِي
لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ
الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

فصل بیست سیم
در آنچه ذکر میکنیم از دعاء فاضل هرگاه مشرف شود بر شهری
یا دهی یا بر بعضی منازل روایت کرده ایم از چند طریق
و ذکر میکنیم لفظ آنچه نقل کرده ایم آن از کتاب مصباح
الزائر و جناح المسافر پس باید که بگوید اللّٰهمّ ربّ
السَّمٰوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظَلَّتْ وَرَبَّ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ
وَمَا أَقَلَّتْ وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَّتْ وَرَبَّ الرِّيَاحِ
وَمَا ذَرَتْ وَالْبِحَارِ وَمَا جَرَتْ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ هٰذِهِ
الْقَرْيَةِ وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا
اللّٰهُمَّ يَسِّرْ لِي مَا كَانَ فِيهَا مِنْ يُسْرٍ وَأَعِنِّي عَلَى قَضَاءِ

حاجتی یا قاضی الحاجات ویا مجیب الدعوات ادخلنی
مدخل صدق واخرجنی مخرج صدق واجعل لی من لدنک
سلطانا نصیرا واگر خواهی پس بگو آنچه گفته اند از انشا
بعد از دعاء که اللهم ارزقنی خیر هذا المکان وخیر
اهله وخیر من دخل الیه او یدخل الیه وخیر من قرب
منه او اقام به او خرج عنه واکفنی شره وشر اهله
وشر من دخل الیه او یدخل الیه وشر من قرب منه
او اقام به او خرج عنه اللهم والهمهم حفظ حرمتک
واعمل بشریعتک فی ترک الاذی لانفسهم بظلمهم لنا والغیبة
لنا والتعرض بنا واختم علی جوارحهم ان تقع منها
مخالفة لاذیتک او معارضة لحکمک بشیء تغیر علینا
عوائد رحمتک وفوائد نعمتک وادفع عنا نحوس هذا
المکان وضرره وبؤسه واخطاره واکداره وکمل لنا
سعوده وخلوده ومساره ومباره وادخلنا الیه
مدخل صدق واقمنا به مقام صدق واخرجنا منه

مخرج

مخرج صدق واجعل لنا من لدنک سلطانا نصیرا وکن لنا
علی الدهر ظهیرا ومن کل سوء مجیرا وهب لنا فی الدنیا
آتنا ما کثیرا وفی الآخرة نعیما وملکا کبیرا وابدا فی هذا
الدعاء وهذا الرجاء بمن یرضیک ابتداؤه به من اهل
الاصطفاء والاجتباء واجعلهم من الوسائل لنا الیک
فی کل ما عرضناه او نعرضه علیک برحمتک یا ارحم الراحمین

فصل بیست و چهارم

در آنچه ذکر میکنیم از اختیار
مواضع نزول وآنچه گشوده شده برما از معمول ومنقول
بدانکه سزاوار آنست که اختیار موضع نزول جای می باید
که نزدیک آب باشد برای طهارات وآشامیدن ودیگر
ضرورات ودور آنچه محتاج اند بآن اصحاب ودواب ومهمات
وآنکه می باید که در میان قوم باشی از آنان که با ایشان صحبت
بیداری بجهت حراست وحفظ حرمت تو وشب که جای
بجوید قسمت کنید میان یکدیگر که حفظ کند هر یک از ایشان
بقدر حصه خود از شب واین مخالف توکل نیست بر خدای

عز و جل و بر حفظ و حراست چه سبب معتبر است و بدرستی
که ما روایت کرده ایم که رسول الله صلی الله علیه و آله در حال
سفر میفرمود اصحاب را تا محافظت وی میکردند از اهل
عداوت او تا آنکه فرود آمد این آیت که وَاللّٰهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ
یعنی و خدای تعالی نگاه میدارد ترا از شر مردمان پس
بعد از آن ترک فرمود حفظ و احتراس بمردمان و این روایت
کردیم که در سفر حفظ و حراست آنحضرت مینمودند زیرا که
غرض از آن اقتدا با آنحضرت است و پیروی افعال وی
ما دیده ایم و روایت کرده ایم از بعضی تواریخ که در باب
استتار آنحضرت است که قصد فرمود قومی را از اهل کتاب
پیش از دخول ایشان در ذمه پس ظفر یافت بزنی از ایشان
که نزدیک بود عروسی او بزوجش و بازگشت آنحضرت
از سفر خود پس بیتوته فرمود در راه و اشارت کرد بعمار
بن یاسر و عباد بن بشر که آنحضرت را پاس دارند پس ایشان
تقسیم کردند شب را میان یکدیگر عباد بن بشر نصف اول را

پاس میداشت و عمار بن یاسر نصف دوم را پس خواب کرد
عمار بن یاسر و برخواست عباد بن بشر بنماز و یهودی
در پی ایشان آمده بود بطلب عروس با آنکه شاید اهمال
شده باشد در پاس آنرا غنیمت دانسته بر آنحضرت دستی
بیابد پس یهودی را نظر بر عباد بن بشر افتاد که نماز میکرد
در موضع عبور را ما نمیدانست در تاریکی شب که آیا آن
درخت است یا میل است یا دابه است یا آدمی پس تیری
انداخت پس در وی نشست و عباد بن بشر قطع نماز نکرد
پس دوم بار انداخت و همچنین در وی کار کرد و نماز نبرید
دیگر بار که انداخت تخفیف نماز کرده عمار بن یاسر را بیدار
ساخت پس دید که تیرها در جسد او نشسته او را عتاب کرد
و گفت چرا در تیر اول مرا بیدار نساختی گفت ابتدا کرده بودم
بسوره الکهف نخواستم که قطع کنم آنرا و اگر خوف آن
نبودی که مبادا که دشمن مرا عاجز کند و ضرر او ناگاه برسول الله
صلی الله علیه و آله برسد و باشم که ضایع کرده باشم ثغری

از نفوس ما آنرا تا آنکه راه دشمن را نیابید تا نیم تخفیف
نمیکردم نماز خود را و اگرچه دشمن می آمد بر نفس من پس
نموده و آن دشمن را دفع کرده نه از آنچه اراده او بود میگویم
که ذکر کرده حافظ ابونعیم در جزو دوم از کتاب حلیة الاولیا
باسناد او در حدیث ابی ریحانه که با رسول الله صلی الله علیه
و آله بوده در غزوه گفت جای گرفتیم بکشبی بموضع شرف
و سرمای بنهایت سخت ما را دریافت تا دیدم که از مردمان
کس بود که زمین را حفره میکرد و باندرون او میرفت
از تاب سرما و هر کس بنوعی آنرا از خود دفع میکرد چون آنحضرت
این را از ایشان دید فرمود که پاس میدارد ما را در این شب
تا دعا کنم مر او را بدعای که برسد باو فایده آن پس برخاست
مردی و گفت یا رسول الله من پاس بدارم فرمود که تو کیستی
گفت من فلان بن فلان انصاری پس فرمود که نزدیک
بیا پس فرا گرفت بعضی از جامه او را پس دعای برای او
خواند ابو ریحانه گفت که چون شنودم که آنحضرت دعا خواند

ازبرای

از برای انصاری پس برخواستم و گفتم من فلان مردم پس
فرمود که نزدیک بیا پس نزدیک رفتم و برای من دعا
خواندند آن دعای که برای انصاری خوانده بود بعد از آن
فرمود حرام است آتش بر چشمی که بیدار بوده در راه
حق جل وعلا و حرام است آتش بر چشمی که گریسته باشد
از خوف حق تعالی و سیم بار را فراموش کردم که چه فرمود
ابوشریح گفت بعد از آن فرمود که حرام است آتش بر چشمی
که پوشانیده باشد از محارم الله فصل [illegible]
در آنچه ذکر میکنیم از آنکه اختیار منازل بعضی از آن آنست
که شناخته شده صواب آن بنظر ظاهر و بعضی دیگر آنست
که حضرت حق شناسانیده مر کرا خواسته بود بامر میگویم
اما اختیار منازل بنظر ظاهر آنست که ما ذکر کردیم آنرا از
پیش در زمین و مکانی که در و باشد آنچه آدمی محتاج است
بآن از برای خود و بجهت اصحاب و دواب و ایمن باشد
در و از ضرری که متوجه گردد بر وی اما شناسانیدن

حق جل و علا مر آنکسی را که خواست بنور باهر خود نمایانکه
ما روایت کرده ایم آنرا از کتاب محمد بن جریر بن رستم
طبری از کتاب دلائل الامامه نزد ذکر کرامات علی بن الحسین
امام زین العابدین صلوات الله علیهما باسناد متصل رسانیده
بجابر بن یزید جعفی از ابی جعفر محمد بن علی الباقر صلوات الله
علیهما که بیرون فرمود ابو محمد علی بن الحسین علیهما السلم
بجانب مکه با جماعتی از موالیان و با مردمان دیگر غیر ایشان
چون بموضع عسفان رسیدند پس موالیان خیمهٔ خود را
زدند در موضعی از آن پس چون امام زین العابدین صلوات الله
علیه نزدیک شد بآن موضع فرمود چون بود که شما درین
موضع خیمه زدید و حال آنکه این موضع قومی است از جن
که ایشان دوستان و شیعیان ما اند و این مضرت است
ایشان را و جای بر ایشان تنگ ساختن کنند ما را نیستیم نزد
این را و در ایستادند که خیمها را بردارند پس هاتفی آواز
داد که آواز او را میشنودند و شخص او را نمیدیدند گفت

که یا ابن رسول الله بر مدار بیر خیمهای خود را از موضعش
بدرستی که ما متحمل این میشویم برای تو و این لطفی است
که راه یافته ایم بسوی تو و دوست میداریم که در خواهیم
که با این دوستان سیر کنیم پس ناگاه دیدیم که در جانب
خیمها طبقهای بزرگ نهاده با سرپوشها و در آن انگور بود
و انار و موز و دیگر میوه های بسیار پس آنحضرت طلب
فرمود هر که با وی بود تا از آن میوها خوردند بار دیگر

باب دهم در آنچه ذکر میکنیم
از گفتن آن نزد نزول از مرکب منقول و آنچه گشوده
بر ما از زیادتی در قبول و آنچه پناه برده میشود بآن
از مخوفات از دعوات با برکات و در آن دوازده فصل است

فصل اول در ذکر آنچه میگوئیم در مراحل
گامی که نزول میکنیم در بعضی منازل روایت کردیم
از کتاب مصباح الزائر و جناح المسافر و غیر آن از نقل
ظاهر بدرستی که مسافر چون نزول کرد ببعضی از منازل

بگوید که اللّهمّ أنزِلنی منزلاً مبارکاً وأنت خیر المنزلین
و دو رکعت نماز بگزارد بالحمد و آنچه خواهد از سورهای
قصار و بعد از آن بگوید که اللّهمّ ارزقنا خیر هذه
البقعة وأعِذنا من شرّها اللّهمّ أطعِمنا من جَناها
وأعِذنا من وَباها وحبّبنا إلی أهلها وحبّب صالحی أهلها
إلینا و دیگر بگوید أشهد أن لا إله إلّا الله وحده
لا شریک له وأنّ محمّداً عبده ورسوله وأنّ علیّاً أمیر
المؤمنین والأئمّة من بعده أئمّة أتولّاهم وأبرأ من
أعدائهم اللّهمّ إنّی أسألک خیر هذه البقعة وأعوذ
بک من شرّها اللّهمّ اجعل أوّل دخولنا هذا صلاحاً
وأوسطه فلاحاً وآخره نجاحاً

فصل دوم

در آنچه ذکر میکنیم از زیادتی استظهار بجهت ظفر بی ضرر
و دفع اخطار و اگر خواهد این را بخواند که السّلام علی من
بهذا المنزل من الروحانیّین من الملائکة الحافظین
والجنّ المؤمنین قد نزلنا فی هذا المقام واخترناکم

لمقام

لمقام إکرام الضیفان والجیران ونحن نتوجّه إلیکم
بأنّه جلّ جلاله المنعم علینا وعلیکم أن تکونوا لنا علی قیام
الضیافة والحمایة من کلّ آفة ومخافة ذکر آنچه گشوده
بیا از دعوات که نگاه دارنده است از مخافات و اگر
خواهی پس بگو زیاده بر آنچه ایراد نموده‌ایم و روایت
کرده‌ایم آنرا که اللّهمّ صلّ علی محمّد وآل محمّد واجعل
هذا المنزل لنا من منازل المسعودین المحمودین
المحفوظین المحظوظین المسرورین المنصورین الظافرین
بسعادة الدنیا والدین المحمیّین من أذی الظالمین
والباغین النّاصبین والحاسدین برحمتک یا أرحم
الرّاحمین

فصل سیم

در آنچه ذکر میکنیم از دعوات
منقولات بجهت دفع محذورات سمّیات هرگاه ترسی
در منزل خود چیزی را از حشرات زمین پس بگو در مکانی
که اینها در وست که از آن میترسی و این از دعاهای پنهانی
که یا ذارئ ما فی الأرض کلّها لعلمک بما یکون ممّا ذرأت

لک السلطان علی کل من دونک انی اعوذ بعزتک
علی کل شیء من الضر فی بدنی من سبع او هامة او عارض
من سائر الدواب یا خالقها بفطرتها ادراها عنی
واحجزها ولا تسلطها علی وعافنی من شرها وباسها
یا الله العلی العظیم حطنی بحفظک واجرنی بسترک
الوافی فی مخاوفی یا رحیم فصل چهارم
در آنچه ذکر میکنیم از آنچه نگاه میدارد او را از اخطار هرگاه
خواهد که خواب کند در منازل اسفار روایت کرده ایم
از کتاب محاسن برقی باسنادش که رسانیده با بی عبد الله
صلوات الله علیه فرمود که دو برادر آمدند بخدمت رسول الله
صلی الله علیه وآله و گفتند میخواهیم که برویم بجانب شام بتجارت
پس تعلیم کن ما را چیزی که آنرا بگوییم بجهت حفظ فرمود
بلی هرگاه در منزلی جای گرفتید پس گاهی که نماز خفتن گزارده شد
و یکی از شما میخواهد که بنهد پهلو را بر خوابگاه بعد از نماز باید
که تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم بگوید که سی و چهار الله اکبر است

وسی و

وسی و سه الحمد لله وسی و سه سبحان الله بعد از آن آیة الکرسی
بخواند بدرستی که او محفوظ میماند از هر چیزی تا صبح
شود بدرستی که دزدی چند در پی ایشان کردند
تا فرود آمدند غلامی فرستادند تا ببیند که حال ایشان
چگونه است در خواب اند یا بیدار غلام آمد تا تفحص کند
یکی از ایشان در حالت خواب تسبیح زهرا علیها السلم گفته بود
و آیة الکرسی خوانده گفت حصار گرد ایشان بر آمد
غلام آمد و هر چند گشت در دور ایشان ندید بغیر از
دو دیوار آنجا بازگشت و احوال را گفت گفتند مر او را
که رسوا گرداناد ترا خدای تعالی بتحقیق که تو دروغ میگویی
بلکه بد دل شده و ترسیده پس دزدان خود بر خواستند
و آمدند و نظر کردند پس هیچ آدمی ندیدند پس باز
گشتند بمنزل خودشان پس چون روز دیگر شد آمدند
سوی ایشان و احوال پرسیدند گفتند ما اینجا بودیم
و از اینجا جدا نشدیم گفتند بخدا که ما آمدیم و ندیدیم

عبر از دو دیوار پس حدیث کنید قصهٔ خود را بما کنند
که ما رفتیم بخدمت رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
و گفتیم چیزی تعلیم کن ما را در این امر آنحضرت تعلیم فرمود
ما را آیة الکرسی و تسبیح فاطمه علیها السلام پس گفتیم آنرا
کشید بر وی بخدا که دیگر در پی شما نمی توانیم کرد و قادر
نمی توانند شد دزد بر شما بعد از این کلام **فصل پنجم**
در آنچه ذکر میکنیم از آنچه میگوید مسافر بجهت زوال وحشت
و ایمن بودن نزد خواب از حضرت ما روایت کرده ایم
از کتاب محاسن باسنادش از جعفری از ابی الحسن
موسی علیه السلام فرمود که هر که تنها واقع شد در سفر پس
باید که بگوید ماشاء الله لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ اللّٰهُمَّ
آنِسْ وَحْشَتِی وَأَعِنِّی عَلَی وَحْدَتِی وَأَدِّ غُرْبَتِی و دیگر
فرمود هر که شب می باشد در خانهٔ تنها یا در خانی یا در
دهی تنها پس باید که بگوید که اللّٰهُمَّ آنِسْ وَحْشَتِی
وَأَعِنِّی عَلَی وَحْدَتِی گفت راوی که قائلی گفتند مرا وراکه

من صاحب

من صاحب صید بودم و بسیاری پیش می آمد مرا در زه
یا تنها خواب میکردم بشب در خرابها و در مکان موحش
پس هرگاه داخل میشوی در این جاها بگو بسم الله و پای
راست پیش کن و چون بیرون می آئی پای چپ را و نام
خدای تعالی ببر که هیچ مکروهی بتو نمیرسد ان شاء الله
فصل ششم در آنچه ذکر میکنیم از زیادتی
سعادت و سلامت از آنچه میگوید آنرا نزد خواب تا
نیرو میکند بعض عنایت آنجا ذکر کرده ایم خواب
مسافر را و باقی بودن او و آنچه با اوست که محتاج میگردد
بنگاه داردهٔ که خواب نکند که قادر ظاهر باشد پس باید
که ما ذکر کنیم آنچه حاضر گشته ایم بیان در این باب انشاء الله
تعالی پس ذکر بعضی از آنچه ذکر کرده ایم در کتاب فلاح السائل
و نجاح المسائل نزد خواب پس میگوییم که خواب مرگ بیداری
و وفات جوارح از حیات استقامت چنانچه حق سبحانه
و تعالی فرموده که وَهُوَ الَّذِی یَتَوَفَّاکُمْ بِاللَّیْلِ وَیَعْلَمُ

مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ پس حق جل و علا
خواب را وفات فرموده و بیداری را بعث و حیات
و بدرستی که تو دانستهٔ که خواب کننده میگردد کور و کر
و گنگ و زمن و مرطوب و تو که بیداری آنرا مشاهده
میکنی و ضایع و ناچیز شده از وی انتفاع عقل او در چیزی
که تقرب بجوید بآن بسوی علام الغیوب و گویا هرگاه
خواب کرد ضایع و ناچیز شد عیال و اموال و حوایج
و مهمات و ضرورات او و باقی نیست مر او را قدری
بر نگهداشت چیزی از آنچه نگاه میداشت آنرا در حال
بیداری از مطلوبات و مرادات خود و اگرچه محکم کرد
و احراز نمود آنها را باقفال و چیزی که جاری مجرای اوست
از احیال و چون خواب کرد ممکن است که واقع شود چیزی
که نه بر وفق ارادهٔ اوست بر هر حال آدمی هرگاه خواب کرد
می‌افتد در مصیبتهای هائله و واقع میگردد در بحر خطرهای
ذاهله و باقی نمی‌ماند که قادر تواند شد بر جمع پراکندگی

خود در بیداری بر سلامت و بجوارح خود بر استقامت
و نگهداشت مهمات او نمی‌تواند کرد بارادهٔ تامهٔ بغیر
از خدای عز و جل میگوییم پس سزاوار آنست که توبه کند
از هرچه مقتضی خشم کردگار است بر وی پس اگر موافقت
نکرد مر او را نفس او بر توبه و اصرار نمود بجهت غلبهٔ شقاوت
بر وی پس در خواهد از خدای تبارک و تعالی که عفو کند
از وی زیرا که این کار کردن او برای حق جل و علا نزد خواب
کردن امریست که ناچارست او را از آنچه هرگاه حق
سبحانه و تعالی بر وی غضبناک باشد بجهت عصیان او
و ملتفت نباشد حق بوی پس او اعانت نموده بر هلاک
نفس خود و هرجا که غلبه کرد بر وی میگردد بحالی که سزاوار
است که بر حال خود بگرید بایر و بگریند و اگر صحیح باشد
از وی طلب عفو و غفران ناکه باشند از جانیان و اهل
عصیان پس گردن نهد مر خدا را جل جلاله و طلب رحمت
کند از وی مر آنکس را که میخواهد از وی انتقام کشد هر رحمت

او بهمه چیز بصیرست جل جلاله شاید که بر و رحمت کند
و عفو فرماید از و و نگاه دارد او را در خوابش و باز
گرداند بخواستد بیداریش و بود بیم بگذارد نفس خود را
و هر که غلبه کرده بر و و آنچه غلبه نمود بخدای تعالی باز گذارد
که امر فرموده بحفظ ودایع و امانات و گرداند آنرا از
وصف کامل و او جل جلاله اقدر ست بر و میگویم بدرستی
که من دیده ام در کتاب یاقوت احمر تالیف احمد بن حسن
اهوازی که اینست لفظ او گفت شنیدم از بعض صفا
و خدمة الکاسره که خواب نمیکرد کسری هرگز تا پیش از خواب
سجده میکرد مر خدای عز و جل را و در بیخواست او را جل
جلاله که زنده کند او را بعد از میرانیدن او یعنی بمرگ
خواب و حیات بیداری

فصل هفتم

در آنچه ذکر میکنیم از آنچه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
میفرموده هرگاه بغزا یا سفر می رفتند و شب او را در می یافت
روایت کرده ام آنرا باسناد خود از کتاب تذییل محمد بن

نجار

نجار در ترجمهٔ حمزه بن علی بن عثمان قرشی مخزومی گفت
که رسول الله صلی الله علیه و آله هرگاه غزا میفرموده یا سفر
میکرد پس در می یافت او را شب میفرموده که یا أَرْضُ
رَبِّي وَرَبُّكِ اللهُ أَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّكِ وَشَرِّ مَا فِيكِ
وَشَرِّ مَا خَلَقَ فِيكِ وَشَرِّ مَا دَبَّ عَلَيْكِ أَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّ
كُلِّ أَسَدٍ وَأَسْوَدَ وَحَيَّةٍ وَعَقْرَبٍ وَمِنْ سَاكِنِ الْبَلَدِ
وَمِنْ شَرِّ وَالِدٍ وَمَا وَلَدَ

فصل هشتم

در ذکر آنچه بگوید در آن باب هرگاه بیدار شود از خواب
بدرستی که ما ذکر کرده ایم در کتاب فلاح السائل
و نجاح المسائل و کتاب اسرار المودعه در ساعات لیل و
نهار چیزی که آدمی احتیاج دارد آدمی بسوی آن در مثل
این حال که مهیا شده بر و و بگوید اینجا هرگاه بیدار شد
از خواب در شب یا در روز سجده کند عقیب بیداری بجهت
شکر الهی بر سلامت و تمام عافیت خودش چه بدرستی
که ما روایت کرده ایم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

سجده سپاس نمود مر حضرت معبود را عقیب بیداری و خواب

فصل نهم

در ذکر آنچه بگوید و بکند
بی خلل نزد رحلت کردن از منزل اول ما ذکر کردیم
پیش از این در اوایل این کتاب نزد وداع منزل و عیال
از دعا و ابتهال آنچه مغنی است از تکرار آن و ما ذکر میکنیم
چیزی که حاضر شده ایم از غیر آن لفظ تا احتیاج باشد
که باز کردد به صفایح کتاب و اعتبار آن پس میگوییم که ذکر
کرده طبرسی رحمه الله در کتاب آداب دینیه آنچه روایت
کرده آنرا از عترت نبویه از عمل نزد رحیل از منازل
اسفار که اینست لفظ او که هرگاه خواهی که رحلت کنی
از آن منزل پس دو رکعت نماز بگزار و بخواه مر خدا را
بحفظ و نگهداشت او مر ترا و وداع کن آن موضع و اهل
آنرا چه مر هر موضعی را اهلی است از ملائکه و بگو که
السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَعَلَى مَلَائِكَةِ اللهِ الْحَافِظِينَ السَّلَامُ عَلَيْنَا
وَعَلَى عِبَادِ اللهِ الصَّالِحِينَ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ

فصل دهم

در آنچه ذکر کرده در وداع آنرا
در منزل اول از انشا بگوید السَّلَامُ عَلَى مَنْ بِهَذَا
الْمَنْزِلِ مِنْ أَهْلِهِ سَلَامًا يَزِيدُكُمُ اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ بِهِ
مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَوْدِعُكُمُ اللهُ جَلَّ جَلَالُهُ بِجَمِيعِ حِفْظِهِ
وَأَنْ يَذْكُرُونَا فِي خَلَوَاتِكُمْ وَمُنَاجَاتِكُمْ بِمَا يَلِيقُ بِمُرُوَّاتِكُمْ
وَعِنَايَاتِكُمْ وَتُشْرِكُونَا فِي دَعَوَاتِكُمْ وَأَنْ تَسْأَلُوا اللهَ جَلَّ
جَلَالُهُ لَنَا تَمَامَ السَّلَامَةِ وَدَوَامَ الِاسْتِقَامَةِ وَإِنْ كَانَ
قَدْ وَقَعَ مِنَّا فِي هَذَا الْمَنْزِلِ شَيْءٌ يَقْتَضِي سُوءَ مُجَاوَرَتِكُمْ
أَوْ إِهْمَالَ حَقِّ صُحْبَتِكُمْ أَوْ مُخَالَفَةَ اللهِ جَلَّ جَلَالُهُ فِي مُرَاعَاةِ
أَهْلِ الْمَنَازِلِ أَوْ تَضْيِيعَ بَعْضِ الْآدَابِ وَالْفَضَائِلِ
تَبْنَا لَكُمُ الْعَفْوَ عَمَّا يَخُصُّكُمْ وَطَلَبَ الْعَفْوِ عَنَّا مِنَ اللهِ
جَلَّ جَلَالُهُ بِمَا يَخْتَصُّ بِإِهْمَالِ أَمْرِهِ وَتَعْظِيمِ قَدْرِهِ وَالسَّلَامُ
عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ

فصل یازدهم

در آنچه ذکر میکنیم آنرا از وداع در زمینی که عبادت کرده
خدا را در نزول در منزل اول بی علل میگوییم اللهم

انا روينا في الاخبار النبوية والآثار المرضية ان كل
ارض تشهد يوم القيمة لمن قصد اليها وعبدك عليها
اللهم فاجعل هذه الارض من جملة شهودنا يوم موعودنا
انك اذ نصبتنا فيها لعبادتك واهلتنا للتشريف بطاعتك
ووفقتنا للشكر لنعمتك واغننا في اليوم الموعود عن
شهادة الشهود بما انت اهله من الرحمة والجود واجعل
العناية التي دلتنا على هذا التقريب والتشريف سببا
لحفظنا في طريقنا وزيادة توفيقنا وزوال الامور
المنغصة لتعويقنا برحمتك يا ارحم الراحمين واشرك
في كلما دعوناه ورجوناه من صحبنا من صديقنا و
رفيقنا ومن كان مسافرا من اخواننا الصالحين يا
اكرم الاكرمين

فصل دوازدهم

درانچه ذکر میکنیم
از گفتن نزد رکوب دواب از منزل دوم در عوض آنچه
ما ذکر کردیم در اوائل کتاب پس هرگاه سوار شوی
دابه را از منزل دوم پس اگر خواهی بگو آنچه ما پیش ازین

ذکر کردیم نزد رکوب دواب پس در رکوبها بنسبت
وبحالت بصواب واگر خواهی بازگردن اوراق وبکرو
آید ترا رجوع بآنچه پیش ازین ذکر کردیم بجهت سرعت
توجه وعجلت رفاق پس بگو اللهم انك خلقت لنا
هذه الدواب وسخرتها لنا لنستعين عليها الى طلب الحاجات
والظفر بسعادة يوم الحساب ونعيم دار الثواب
وجعلت ما يحتاج اليه من العلف والماء ناشيا عن
قدرتك وسعة رحمتك ولم يكن ذلك عن سؤاله
منا ولا عمل صالح سابق صدر عنا فيا من ابتدأنا
بالنوال قبل السؤال وسخر لنا المطايا قبل ان نتعرض
لعطايا ولم يحاجنا بالمعرفة عند الخطايا صل على محمد
وآل محمد وعرفنا قدر رحمتك ونعمتك واوزعنا
شكرها بما يليك وهب لنا قوة ربانية للقيام بحقوق
عطيتك ودلنا بدليل العناية بنا والرحمة
لنا والهمنا ان يكون سيرنا وتدبيرنا موافقا لارادتك

وتابعا لحكمتك في تدبير خليقتك وإذا أغنيتنا عن تصريفها
في تسييرها بحسب سلامتنا وسعادتنا فألهمها أن تسير
كما أنت أهله من حفظنا وحراستنا وما يقتضي ظفرنا
بسعادة دنيانا وآخرتنا برحمتك يا أرحم الراحمين
وهركاه شروع كردى در مسير پس بگو كه اللهم
سلّم منّا ما وهبت لنا من الاختيار واجعل اختيارنا
في مسيرنا وليلنا ونهارنا صادرا عن الإلهام الواقي
من أخطارنا وأكدارنا وحل بيننا وبين من يمكن
أن يؤذينا في طريقنا بما نحمد نائبه من حسن توفيقنا
وصلاح رفيقنا واجعل حولنا حجابا من استتارك
وحصنا من كفايتك ومبارك وألبسنا دروع
حمايتك وانتصارك واملأ قلوبنا من كنوز التوكل
والتقوى الواقية من البلوى برحمتك يا أرحم
الراحمين وهركاه مشرف شوى بر قريه يا منزلى كه خواهى
در و نزول كنى بعد از مسير دوم پس بگو كه اللهم قد

أريتنا من حفظك وحياطتك وعوائد رحمتك وظاهر
إجابتك ما أطمعنا في زيادة الدعاء والابتهال
والظفر بإجابة السؤال وبلوغ الآمال وقد وصلنا
إلى المنزل الثالث من حيث خرجنا من منازل العيال
فاجعله اللهم من منازل البشارات ومناهل العنايات
وموارد السعادات وضاعف لنا فيه عند نزولنا به
وعند الإقامة وعند الرحيل منه مواهب الكرامات
والبركات والخيرات واصرف عنا فيه جميع المكروهات
والمحذورات واحفظ علينا ما صحبناه وما خلفناه
وما يحتاج إلى حفظه مما ذكرناه أو أهملناه وأصلح
قلوب أهله لنا وألهمهم العناية بنا واجعل ما نشرع
منه من الغذاء وغيره من الأشياء في مقام الدواء
والشفاء وطهره من الأدناس والانداد وسلمنا
من كيد الأعداء وسائر أنواع البلاء والابتلاء
برحمتك يا أرحم الراحمين پس هركاه فرود آمدى

در منزل سیم پس بگو اللهم اجعل نزولنا فی هذا المنزل
الثالث محروسا من خطر الحوادث ونزهه من الاکدار
واخطار الاسفار واملأه من المسار وانوار الاسرار
واجعلنا فیه ومن صحبنا ممن یعز علینا وجمیع ما احسنت
به الینا من المحفوظین بعینک التی لا تنام والمحروسین
برکنک الذی لا یرام والمحمیین بدرعک التی لا یضام
ووفقنا فیه لما تریدمنا وترضی به عنا علی الکمال
والتمام برحمتک یا ارحم الراحمین واکر خواهی بجوه شکر
بجای آری بر سلامت وعافیت وبکوی در وی که اللهم
انک جعلت السجود محلا للقرب بنطق قرآنک وانا
اسئلک دوام ما اعطیتنا من احسانک وامانک
ویکاشفنا بجلالة سلطانک وبیوتنا علی مرادک
الی ان یحل لنا ما انت اهله من دوام رضوانک برحمتک
یا ارحم الراحمین واکر خواهی که طعام خوری در منزل
سیم پس بگو که اللهم قد کنت تضیفت علی موائد

رحمتک وتولیت یا رب تیسیره فی اعطائی علی جمیل
عادتک ولم تعاجلنی بعقوبة علی اهمال الشکر نعمتک
ولا بهوتنی بما ابتک فانا احمدک کما تستحقه منی
وترضی به عنی وقد جلست الان علی هذه المائدة
الصادرة عن عواطفک وعوارفک متضیفا ومسترحما
ومستعطفا فاجعل ضیافتی مقرونة بما اوصیت
به من اکرام الضیوف وللامان من کل امر مخوف
تقدرانا فی منافق عبیدک الذین تعلموا الفضائل
منک ان الضیف اذا اکل من طعامهم امن منهم
وصدر بالسلامة عنهم وانت احق بما علمتهم من صفات
الکمال فنسألک ان تضیفنا بضیافة مائدتک افضل
ما بلغ الیه ضیف من الاقبال والآمال برحمتک
یا ارحم الراحمین وهرکاه خواهی که خواب کنی در منزل
سیم پس بگو اللهم قد ارینا من قدرتک وعنایتک
فی هذا السفر المقترن بحفظک وحیاطتک یا بسط

اكف سؤالنا ورجونا ببلوغ آمالنا اللهم فكما
حفظتنا فيما مضى من حركتنا في نومنا ويقظتنا ولم تكلنا
الى ضعف قوتنا ولا عجز حيلتنا فصل على محمد وآل محمد
واحفظنا في هذا المنزل الثالث عند المنام واليقظة
واجعل لنا من لطفك وعطفك حفظة وايقظنا فيه
لعبادتك وشرفنا باتباع ارادتك وآداب شريعتك
برحمتك يا ارحم الراحمين پس هرگاه بيدار شدى در
منزل سيم پس بگو بعد از سجده شكر بسلامت در خواب
وبيدارى خود كه اللهم قد حفظت ووقيت وعفوت
وعافيت وأريتنا في هذه المنازل من فضلك الكامل
وظلك الشامل ما نحمدك عليه بيان مقالي ولسان
حالي فنسألك تمام ما عودتنا من رحمتك وجميل
عائدتك وجليل معونتك وحفظك وحياطتك و
نصرتك وتدبيرنا في مسيرنا بأفضل ما دبرت احدا
من اهل الاسفار من السلامة والمسار برحمتك

يا ارحم

يا ارحم الراحمين وهرگاه خواهى وداع روحانيان در منزل
سيم پس بگو كه السلام عليكم ايها الروحانيون و
الحافظون والمجاورون قد عزمنا على الرحيل من جهتكم
ونحن شاكرون بحسن مجاورتكم وسائلون الله جل جلاله
ان يجازيكم عنا بما يليق بفضله وسائلون لكم ان
تسألوه ان يشملنا بطوله وان يصحبنا منكم فيما بقي
من اسفارنا من يصحبنا على السلامة من اخطار ليلنا
ونهارنا وان تشفعوا في دعوتنا الله جل جلاله حيث حللنا
ورحلنا ويبلغنا ما املنا وسألنا ونستودعكم الله
جل جلاله ونقرأ عليكم تحية البركات وسلام اهل
المودات ورحمة الله وبركاته وهرگاه خواهى وداع
زمين در منزل سيم پس بگو اللهم انا عارفون
ايتها الارض ان ابداننا خلقت منك وانا صادرون
عنك وانك كالام والاب لنا وقد رجونا انك تكوني
شاهدة بلسان الحال يوم القيامة لنا بعناية الله جل

جلاله بنا وعبادتنا له على ظهرك ونحن نقسم عليك
حالك بما لك أمرك أن تحتني بلسان الحال الشهادة
بما يكون لنا سعادة وزيادة وأن يشتري بإذن الله
جل جلاله حركات الانقضاب والانتصاب وأن يجعل الله
جل جلاله ذكرنا على كل لسان وينطق كل بيان برحمته
إنه أرحم الراحمين وهر گاه برخواستی از منزل سم
پس بگزارد دو رکعت نماز را بجهت وداع بان وجه
که پیش ازین ذکر کردیم وبگو اللهم إن كنا وفقنا
له من الطاعات والصلوات وأتيانا ذات فلك المنة
فيه وما حصلنا فيه من الإضاعات والغفلات فأنت
المرجو للعفو عن كل بنقصه فامن علينا بالإيمان
من غير سؤال لأيمنا ما هو دونه من الآمال والإقبال
في الرحيل والارتحال وسائر الأحوال مع الإمهال
والتعرض للنوال برحمتك يا أرحم الراحمين وهر گاه
خواهی که سوار شوی از منزل سم پس بگو اللهم قد سيرنا

بالسلامة من المخاوف وشمول العواطف والنوافل
نحن نحمدك على إحسانك المتضاعف وأمانك
المترادف ونسألك أن تجعل رحيلنا من هذا المكان
رحيلا مقرونا بالأمان والحماية من أخطار الأزمان
وأن تحفظنا وتحفظ علينا دوابنا وتبلغنا عليها
محابنا وتنجح طلابنا وتلهمنا وإياها في المسير أحسن
التدبير وتطوي لنا المراحل وتقرب بين أيدينا
المنازل وتكف عنا يد الأعداء وأهل الاعتداء
برحمتك يا أرحم الراحمين وهر گاه خواهی رو از شدن
از منزل سم پس بگو اللهم قد أسلمنا نفوسنا ومن
صحبنا إليك وتوكلنا عليك وسلمنا زمام عقولنا
وأعنة دوابنا إلى تدبيرك لحسن الجميل فتول تسييرنا
وتدبيرنا في الكثير والقليل واجعل لنا من رحمتك و
عنايتك قائدا إلى طرق السلامة والكرامة وحرزنا
من الروحانيين من يعيننا على الأمان من الندامة

وأوزعنا شكر ما تنعم به علينا وهب لنا ما نحتاج
فيما بين يدينا برحمتك يا ارحم الراحمين و هر گاه مشرف
شدی بر منزل چهارم پس بگو که اللهم قد عودتنا
من القبول وبلوغ المأمول وأريتنا من الرحمة لنا
والعناية بنا ما رجونا معه تمام حفظنا وحراستنا
ودوام سلامتنا وحسن خاتمتنا وقد كنت يا ارحم
الراحمين وأكرم الأكرمين سترتنا في الظهور
والبطون في طبقات القرون بعد القرون وتوليت
من امورنا في المنازل والمراحل ما لم يكن في سؤال
سائل ولا أمل آمل فتولّ نزولنا في هذا المنزل
الرابع بتلك العنايات السالفة والرعايات المتضاعفة
والسعادات المترادفة واجعل من لسان حالنا من
يحمدك ان غفلنا ويشكرك ان جهلنا ويثني عليك
ان اهملنا وطيب لنا هذا المنزل بمواهب الكرم
واسباغ النعم ودفع النقم و فوائد العافية

ومهاد

ومهاد الحماية الكافية برحمتك يا ارحم الراحمين
وچون فرود آمدی در این منزل چهارم پس بگزار
دو رکعت نماز را بر آن وجه که پیش از این ذکر کردیم
و بگو که اللهم قد نزلنا متوكلين عليك ومفوضين
اليك وان لم نصدق سرائرنا في اخلاص التوكل
والتفويض والاستسلام بلسان حالنا وضعف
اعمالنا متوكل ومفوض ومستسلم بين يديك بفقره
وضعفه وضرورته اليك ولسان حال رحمتك الواسعة
ومكارمك السابغة وسيلة لنا وذريعة وشافعة
اليك فيما كلما عرضناه او سألناه او نسألك او نعرضه
عليك فاجعلنا ممن اغنيته بعلمك عن المقال وبكرمك
عن السؤال برحمتك يا ارحم الراحمين و هر گاه خواهی
که طعام خوری در منزل چهارم پس بگو که اللهم ان
موائد الكرماء وطعام الحلماء والرحماء مصونة
عن التكدير والمواقفة والتغيير فاعف عما مضى من ذنوبنا

واستر ما اطلعت عليه من عيوبنا وأزل وحشة
المعاصي من قلوبنا حتى نشهد بما بديت وضيافتك
وطهرنا وطهرها مما يقتضي تبغيضنا بشيء من معاقبتك
ومعاتبتك فقد روينا في الأخبار عن سيد الأبرار
أنه قال أطيلوا في الجلوس على المائدة فإنها ساعة
لا تحسب من أعماركم ولا تحاسبون عليها وقد رجونا
دخولنا في هذه الوعود وشمولنا بعوائد الجود نصدق
حسن ظننا بكرمك وأجرنا على ما عودتنا من نعمك
برحمتك يا أرحم الراحمين وهرگاه خواهی که خواب کنی
در منزل چهارم پس بگو اللهم إنك عرفتنا أن النائمين
كالأموات والمستيقظين من النوم كالمبعوثين
بعد الممات وقد كنا أمواتا في أجزاء التراب ومواتا
في النطف في الأصلاب وقبل تشريفنا بالحيوة وتوليت
تلك الموتات بالنجاة والعافية في العز والجاه نسألك
بتلك المراحم والمكارم أن تتوفنا في هذا المنام

وجرنا

وتجرينا على ما عودتنا من الإنعام والإكرام والكرامة
من الأسقام والآلام وأذى الأنام والآثام وتوقظنا
يقظة الحافظين لآداب الإسلام وشكر ما أوليتنا
من النعم الجسام برحمتك يا أرحم الراحمين وهرگاه
خواهی رحیل از منزل چهارم و وداع روحانیان
وحفظه ودایع پس بگو السلام عليكم من إخوان بررنا
ولا براهم وقد عزمنا على مفارقتهم ونحن شاكرون
لسعاهم وسائلون من آذاهم نستودعكم الله جل
جلاله وديعة أمثالكم ونسألكم أن تستودعونا به
جل جلاله بما يناسب مقالكم ولسان حالكم وديعة يليق
بحسن ظننا في قبول أنتهالكم وهرگاه خواهی وداع
کنی زمین را در منزل چهارم پس بگو که أيتها الأرض التي
كنا فيها وخرجنا عنها ونحن صائرون إليها وقادمون
عليها وساكنون في بطنها أحقابا بعد أحقاب فقد أتت
ما وفقنا له رب الأرباب من تقريبنا وتشريفنا

بعبادته وطاعته وتجعلنا لذكرك بجديته ومحبته
وكرامته والولد إذا جمل ذكر والده بصالح أعماله
يليق بالوالدات يكون عونا له على بلوغ آماله ونحن
لك كالأولاد فينا لا أن تنالي بلسان الحال سلطان
الدنيا والمعاد في حملنا على ظهرك أيام حيوتنا علينا
سعادتنا وسلامتنا في سائر حركاتنا وسكناتنا
وحفظنا ما احتويت عليه ومما على ظهرك من المؤذيات
من سائر الحيوانات والجمادات والأمان في الطرقات
من المخافات وإذا سكنا في بطنك أن تكوني لنا أشفق
علينا من سائر الحاملات الوالدات وأن تسلمينا
من المعاقبات وأن تخرجنا منك خروج المسعودين
المنصورين الظافرين بالنجاة في يوم الحساب الذين
يسيرون مع المتقين إلى جمع شملهم تحت شجرة طوبى
لهم وحسن مآب وهرگاه خواهی که سوار شوی از منزل
چهارم پس سوار شو و بگو که اللهم إني أحمدك

على نعمك

على نعمك التي لا تحصى بالحساب حمدا يزيد على حمد
كل حامدين من ذوي الألباب وعلى تسخيرك لنا منافع
السموات والأرض وما بينهما من الجمادات وعلى تسخير
هذه الدواب اللهم فبالرحمة التي فتحت علينا وبين
يدينا طرق المقاصد وفوائد الموارد حتى سيرتنا
في ظلمات الليل وضوء النهار متمكنين من الأسفار
سالمين من الأخطار فنسألك تمام هذه الأسفار والأدوار
وحفظنا وحفظ ما أنعمت علينا بما حفظت به سكنة أقطار
الجدار وبما حفظت به قلوب الأبرار من دنس الأكدار
والأضرار برحمتك يا أرحم الراحمين وهرگاه خواهی
که روان شوی بعد از سوار شدن از منزل چهارم
پس بگو اللهم إنا قد توجهنا على نية إنا متوجهون
منك جل جلالك بك جل جلالك إليك جل جلالك
لك جل جلالك فقوّنا على تصديق هذا المقال بالفعال
ويسّرنا على مطايا الإقبال والظفر بالآمال وقرب

من المنازل ما كان بعيدا وقربنا وقو دوابنا قوة
تجعل سيرنا حميدا وتدبيرنا سعيدا برحمتك يا ارحم
الراحمين وچون مشرف شوی بر منزل پنجم پس بگو كه
اللهم قد اشرفنا على هذا المنزل وما نعرف مساره
فنسألك منها ولا اخطاره فنسألك الصيانة عنها
وانا كالمحجوب عن صواب تدبيره والمستور بينه وبين
سروره فنسألك ان تنظر الينا نظر العناية بنا والرحمة
لنا والاحسان الينا وتزيل محذورات هذا المنزل عنا
وتقرب مساره منا وتجعل نزولنا واقامتنا ورحيلنا
ومفارقتنا مقرونة بسعادة نظرك الكريم وفضلك العميم
والامان من كل حال ذميم برحمتك يا ارحم الراحمين
وچون خواهی كه فرود آیی در منزل پنجم پس بگزار دو
دو ركعت نماز نزول چنانكه ذكر كرده ایم پیش از این
در منزل وبگو كه اللهم قد نزلنا في ارضك التي
خلقتها لسعادتنا وجعلتها محلا لعبادتنا وقد شرفتنا

بالظفر

بالظفر فيما مضى من العبادة فظفرنا في نزولنا بكمال
السعادة واجرنا على احسن عادة واختم على جوارح
المؤذيات من سائر المخلوقات واجعلنا في حصون
واقية من المحذورات والهمنا حسن مصاحبة من
في هذا المنزل من الروحانيين والروحانيات
والهمهم حسن صحبتنا ومجاورتنا ومساعدتنا
على صواب الارادات وكمال المسرات برحمتك
يا ارحم الراحمين وچون خواهی كه شروع كنی در ماكول
در منزل پنجم پس بگو كه اللهم انا نحمد حلمك و
رحمتك وجودك الذي اخرجنا من العدم الى الوجود
وسيرنا الى كل مقصود ووهب لنا ما نحتاج من المطاعم
والمشارب وتولى لنا ما نريده من المطالب وحفظنا
وحفظ ما معنا من المواهب اللهم نسألك المراحم
سير طعامنا هذا في اعضائنا تسييرا يقتضي طول
بقائنا وسداد آرائنا بعد تطهيره من الحرامات

والشبهات والاسقام الموذيات والهمنا زيادة
الشكر والثناء وتفضل علينا بالنجاز وعدك لمن
شكرك من زيادة النعماء وبلوغ الرجاء وهرگاه
خواهی شروع کنی بجواب در منزل بیجم بس بکو که اللهم
انك تولیت حفظ آبائنا والامهات منذ آدم علیه السلم
والی هذه الغایات فیما یجدد لهم من النوم والیقظه
والتنقلات وعند وقوع الشبات وفی ظهور وبطون
من ولدنا من الکافرین والکافرات تینك المراحل التی
سلمتهم حتی اخرجتنا بالسلامة والعافیة التامة صل
علی محمد وال محمد وکن لنا حافظا فی منامنا ویقظتنا
وحفظ ما اشتملت علیه یدعنایتنا وجمیل عادتنا
برحمتك یا ارحم الراحمین وچون بیدار شدی از خواب
وسجده کردی بجدة بران وجه که ما ذکر کردیم از رسول الله
صلی الله علیه واله وسلم وعزم نمودی بر رحیل از منزل
بیجم بس سلام کن بر روحانیان و بکو السلام علی اهل هذه

الارض من اهلها المتولین بنیابة الله جل جلاله
ونقلها قد عزمنا علی الرحیل الان ونحن نستودعکم
الله جل جلاله الذی هو جل جلاله اهل للامان
وتمام الاحسان وینبغی لکم ان تستودعونا الله جل
جلاله بلسان الاخلاص والاختصاص وتسألونه بالنجاح
الیه فی اسفارنا من مسارنا والسلامة من اقدارنا
واخطارنا انه ارحم الراحمین واکرم الاکرمین
وچون خواهی که وداع کنی زمین را از منزل بیجم بس بکو
که اللهم انا سمعنا فی القران المبین ان الارض
لما دعوتها قالت اتینا طائعین فنحن بلسان المقال
وبلسان ان تجیبنا بلسان الحال وکما جعلت لها من
اجابة السؤال ان تکون شاهدة لنا برحمتك لنا
وعنایتك بنا وعبادتنا لك وتعلقنا بك وارتفعنا
عن شهادة کل شاهد بفضلك وما عودتنا من جمیل
العوائد برحمتك یا ارحم الراحمین وچون خواهی که سوار

سوى از منزل پنجم پس بگو که اللهم قد تكرر ركوبنا
بين المنازل ونحن مشمولون بالفضل الكامل ومحفوظون
بظلك الشامل وقد ركبنا الآن فاجعله ركوبا
مقرونا بالأمان والحفظ الذي يغني عن تحفظ الإنسان
واحفظ علينا جميع ما احسنت به إلينا واجعل رحمتك
وهدايتك تسير بالدلالة بين أيدينا بكل ما نحتاج إليه
من المهمات وسعادة الحركات والسكنات برحمتك
يا ارحم الراحمين وچون خواهی که روان شوی از منزل
پنجم پس بگو که اللهم هذا آخر المسير الذي قصدناه
وقد قربنا من المنزل الذي أردناه فاجعل لنا من
الاقتداء بالأنوار وطهارة الأسرار ما نكون
من اسعد السائرين واحمد الشاكرين وابلغهم
ظفرا بسعادة الدنيا والدين برحمتك يا ارحم الراحمين
میگوید ع بن موسی بن جعفر بن محمد الطاوس
جامع این کتاب که ما ذکر کردیم از آداب در پنج منزل

آنچه

آنچه انشا کردیم آن بحسب آنچه اعتقاد نموده ایم که آن
موافق طاعت الهی است و رضای او جل جلاله و ما
درین زمان اقامت داریم ببغداد و دوری سفرها
بمشهد مقدس مولی ما امیر المؤمنین صلوات الله علیه
و بمشهد منور سر من رأی علی مشرفیه الصلوة والسلم
وآن کمتر از پنج منزل است مر سوار و پیاده را بین جهت
این اقتصار کردیم بدین مقدار و دروکتابتست مر
صاحبان بصائر و ابصار را ان شاء الله تعالی اگر منازل
بیشتر باشد همین را مکرر کنند باب
یازدهم در آنچه ذکر میکنیم از دواها و علاجها برای
بعض جوارح انسان در آنچه عارض میشود در سفرها
بیماری ابدان و در آن باب است کتاب برء ساعة که
تصنیف ابن زکریاست که هست واضح البیان ما ذکر
کردیم پیش ازین که پیش از توجه باسفار و نزد بیرون
آمدن از دار که چه عمل کنند بآن عمل که باخلاص وطهارة

اسرار باشد و آن کافی است او را در دفع اخطار انشاء الله
تعالی و لیکن دور نیست که واقع شود از بعض مسافران
بعد از توجه در سفر تقصیری در طاعت پروردگار عالمیان
پس فرود آید بر او بیماری یا دردمندی برای کفارهٔ آن
گناه کوچک یا بزرگ لقوله تعالی وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ
فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ یعنی و هرچه برسد
بشما از رسنده ناموافق از الم و غم و مکروه پس بسبب
آنست که اندوخت دستهای شما و عفو میفرماید از بسیاری
از گناهان و دیگر قوله تعالی إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ
حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ یعنی بدرستی که خدای تعالی تغییر
نفرماید حال نیک را که بگروهی بود تا تغییر کنند آن حال را
که با ایشان بود از سیرت نیکو باحوال قبیحه پس دیدیم بخدا
که ذکر کنیم در کتاب خود که اینست از ادویهٔ مجربه در شفا
آنچه امیدواری هست بآن با توکل بر خدای عز و جل بجهت
زوال آن درد و ما واقف شدیم بر کتاب ابن زکریا که

نام نهاده

یا علی

نام نهاده آنرا برء ساعة پس نقل کرده ایم آنرا بالفاظ
آن و اضافه نموده ایم بعد از تمامی آن آنچه تجربه کرده ایم
ما آنرا یا تجربه کرده اند آنرا غیر ما از آنچه مداوی میکند
بآن آدمی بعضی از آنچه او را عارض میشود در سفر از خطرهای
بیماری و اینست لفظ کتاب ابن زکریا که ما اشارت
کردیم بسوی آن که بسم الله الرحمن الرحیم
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَمُسْتَحِقُّهُ وَصَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعِتْرَتِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا این کتابیست
که تالیف نموده آنرا محمد بن زکریای رازی در طب و ترجمه
کرده آنرا به برء ساعة ابن زکریا گفت من بودم نزد وزیر
ابی القاسم عبید الله مجری و در حضور او چیزی مذکور
میشد در طب و جماعتی بودند در آن مجلس که ادعای
این علم میکردند پس سخن میکردند هریک از ایشان بقدر
رتبهٔ خود در آن علم تا آنکه گفت یکی از ایشان بدرستی
که علتها حصولش از مواد است که جمع شده در مرور ایام

وشهور ونیست رامی بران که برهد ازان علت در ساعت
بلکه مثل آن از ایام وشهور می باید تا تمام برهد علیل
ازان علت پس شنید ند جماعتی از حاضران مجلس از طبیبان
کلام او را ومه کفتند می باید که بکذرد آن مقدار او قات
تا تمام صحت یابد وافتد شئ ازو بعد از شئ است تا بتدریج
خلاص شود من شناسانیدم و زیرا که بعضی از علل ازان
قبیل است که جمع میشود در ایام و علیل میرهد از ان علت
در یکساعت وکاه باشد آنچه کرد آمده در یکماه بکذرد در یک
ساعت پس تعجب کردند ازین پس استدعا نمودند
از من انکه تالیف کنم درین باب کتابی که مشتمل باشد
بر عللی که نیک کردد در ساعت پس مبادرت کردم بمنزل
خود وترتیب دادم این کتاب را وسعی کردم دران ونام
نهادم آنرا کتاب برء ساعة وآن مثل کتاب سرتهنت در صنعت
زیرا که آن دستور طبیب است والله الموفق للصواب
وهو حسبنا ونعم الوکیل کفت ابن زکریا که از شان تالیف

...ق کرده میشود وعلاج باید کرد همچنانکه علاج می کنند
...جراحات را پس بدرستی که من ایشان نمودم برانچه
...اج بود بوصف آن از علاج عرق مدنی وسلوک
... دران مسلک آنچه سلوک کردم در سایر این کتاب
...بدرستی که من وصف کردم در وچیزهای بسیار
...می بینم بدرستی که حق جل وعلا بمنت وفضل وسعت
...ن خود زود باشد که بی نیاز کرداند ترا بعافیت
...نا پس محتاج نشوی باستعمال چیزی از انها بانکه
...ن بار میکردم بانکه مثل تو بیرون نمیرود بمثل این سفر
...بز دیکر از ان از مواضع بعیدا از انکه بر دوام سفر
...ع شد مکر که جمع میشوند عدد بسیاری از مردمان
...تفقا اند در هر جا که جمعیت شد وعدد بسیار شد پس
...یستی که ایشان خالی نمی باشند از بعضی از اسباب
...ذکر کردیم ما آنرا پس اولی است مثل ترا معرفت این
...جات واستظهار باین ادویه واشربه واز خدای

تعالی در میخواهیم که تفضّل فرماید بر تو و بر ما درباره
تو و جمیع آنانی که با تواند بسعادت کامله که آن سلامت
نفس است و صحت بدن اِنَّهُ عَلیٰ مَا یَشَآءُ قَدِیرٌ حضرت
سیّد قدس سره میفرماید اینست آنچه دیدیم بعون الهی جل
جلاله اثبات آنرا در کتاب امان از اخطار اسفار پس اگر
عمل کنی بچیزی ازان از آنچه ذکر کردیم که آن واقع اکدارست
و تا خمار تو ظفر بهاست پس بدان بیقین که گناه مر تراست
درین حال و شاید در آنچه عمل میکنی مجد و واثق نبوده
باشی ببلوغ آمال یا مصر بوده باشی بر گناهان آن که گرداند
ترا محجوب از علّام الغیوب و می تواند بود نزد استعمال
این دواها بجهت امر چند و چندان بوده باشد اسباب
شفا حائل شود میان او و میان رجا پس می باید که یقین
راست و درست باشد برب العالمین و تصدیق سیّد
المرسلین و الائمة المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین
والثقة بجوده و عوده و حکمته و رحمته من آفری

الوسائل

الوسائل الی اجابته و عنایته و عافیته و صلی الله علی سید
المرسلین محمد النبی و آله الطاهرین آنچه مذکور شد
بجهت سفر کردن در دنیا بود و حال آنکه سفر از دنیا
کردن صعب تر است از سفر کردن در دنیا و آنرا آن
مقدار اسباب می باید تا سفر توان کرد و تا شاید سالم
ماند و مطلوب بظهور رسد و یقین که اسباب سفر آخرت
زیاده برین می باید تا فلاح و نجات روی نماید و بحکم
کریمه وَتَزَوَّدُوا فَاِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوٰی پس بجهت
اسباب سفر آخرت هیچ چیز بهتر از زاد تقوی نیست
همچنانکه زاد در دنیا لابد است بجهت سفر برای آخرت
زاده می باید تا ایمن توان شد از خطر زیرا که زاد دنیا
ترا میرهاند از عذاب منقطع موهوم و زاد آخرت
نجات میدهد ترا از عتاب ابدی معلوم زاد دنیا میرساند
ترا باتباع غرور و زاد عقبی میبرد ترا برای سرور زاد
دنیا سبب حصول حظوظ نفس است و زاد آخرت



جنت مقر سلطان الشعرا

سبب وصول بعتبهٔ جلال قدس اللهم ارزقنا
زاد التقوی واحشرنا فی زمرة اهل التقی بجاه سید
الانبیا والائمه الهدی
تم بحمد الله علی افضاله
والصلوة والسلام
علی سیدنا محمد وآله
فی یوم الاحد
سادس شهر

سنه تسع
خمسین
وثمانمائه

٢م